هذا كتاب سراج المتهجدين

الحمد لله الذي جعل الليل لباسا للمتناجين وأضاء
تجليات انواره فيه سراج المتهجدين وفتح فيه باب التوبة
والانابة للمذنبين واختار فيه ساعة للاجابة دعاء الداعين
ونشكرك اللهم يا من يسمع انين الواهنين ويا من يرحم العبد
الضعيف الذليل المسكين ويا من يجيب دعوة المضطرين
ونقدسك اللهم يا من احاطت رحمته بمن انكر قلبه
من المؤمنين وجعل امواج طمطام بحر رافته من بلال قطرات
دموع الباكين ويا من جعل البكاء مفتاحا لقضاء



حوائج المحتاجين ونوّر بانوار رحمته وجوه عباده المتهجدين
وغفر من فضل عفوه وكرمه ذنوب جميع المستغفرين
سيما من استغفر وتضرع بباب رحمته من المنفجرين والمتهجرين
والصلوة والسلام على اشرف السابقين واللاحقين محمد
واله افضل الراكعين والساجدين ولعنة الله على اعدائهم
ومعانديهم الى يوم الدين اما بعد چون بنای تقليد
اينكمترين وادی جهالت وگمراهی وغريق بحر عصيا
ومناهی نوروز علی ابن محمد باقر [illegible]لهای بر فتاوی جناب
حجة الاسلام قدوة الانام وابو الايتام ونائب الامام
عليه السلام ومفتی طوائف الاسلام ومشيد قواعد الشرع
السيد الاجل الانور العالم المقدس المكرم الاذهر
علماء الزمان وكتاب حدائق الناضرة بطرائف من
لم يطمثهن انس قبلهم ولا جان الذی عجزت الالسن عن
احصاء فواضله ومناقبه وحادت الاساليب الفضلاء
مناقبه ومراتبه السالك فی طريق التحقيق ومالك
ازمة الفضل بالنظر الدقيق امام ائمة المسلمين ودين
العباد والمتهجدين وحجة الله على الخلق اجمعين فخر الاوائل
والاواخر مولانا حاجی محمد باقر رفع الله درجته فی اعلی



علیین و حشره الله تعالی مع اجداده الطاهرین و از کتب آن
بزرگوار از رجال و فقه و اخبار سیما مطالع الانوار و تحفة الابرار
بقدر امکان تحصیل نموده و پیوسته بمطالعه و مباحثه کتب
الشریفه آن بزرگوار اشتغال داشتم و خود و دیگران را بفیوضات
کامله میرسانیدم و از جمله کلمات گوهربار آن سرور زاهدین
و رئیس المجتهدین و زین الکاملین که در تحفة الابرار در
ذیل ما قاله دلیل بیان فرموده اند متأثر شده و فوق تالیفات این
نسخه شریفه و صحیفه منیفه کرده بودم متوقع از برادران ایمانی
و اخلاء روحانی خود آنم که از باب الدال علی الخیر کفاعله آن
بزرگوار را در وقت تهجد و زمان تکرر و مناجات اسحار
اسحار فراموش نفرمایند و اصحبت کلام الموعظة اذا خرجت
من القلب دخلت فی القلب و اذا خرجت من اللسان لم یتجاوز
لم یتجاوز الاذان زیرا که تا سخن ما در شکر خوشا انگیزی
نشود بر کشیدن دلها نبود و کلید گنجهای گنجی صیغه تا از خوناب
جگر پاره پاره آب و رنگ نگیرد دلها را بشور زیبا و دردمندی
و مشعل شیران تا از کانون سینه پرسوز نگشته افسرده
دلی را نسوزد و لهذا در بسیاری از این نسخه شریفه
عبارات آن بزرگوار را بعینه موافق تحفة الابرار

مرقوم

مرقوم فرموده بودند ایراد نمودم تا ناظران سریع تر و آسانتر کلمات آن بزرگوار

زودتر سبقت در این عبادت نموده مفاد آیه وافی هدایه فاستبقوا الخیرات را در حق

خود واقع سازند و از ثمرات و نتایج این اکسیر اعظم بفیوضات وافره مستفیض گشته دنیا

و آخرت خود را معمور دارند و اما بعد از رحلت آن بزرگوار از این خاکدان دنیا

بدار القرار بمقتضای این مضمون چونکه گل رفت و گلستان شد خراب بوی

گل را از که جوئیم جز گلاب مشرف شدم بحضور باهر النور عالم وحید فرید

ابرار در سال هزار و دویست و هفتاد و هفت از هجرت نبوی در بلده طیبه ارض

اقدس و مشهد مقدس که در این سال بزیارت امام همام و پیشوای خاص و عام

ضامن الغرباء والمهاجرین سلطان دنیا و دین عارف اسرار لاهوت و کاشف اسرار

ناسوت کمال افزای نفوس شرف بخشای خاک پاک طوس ضامن مهاجرین دین ما

ثامن ائمه هدی السلطان علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثناء شرفیاب

بودند بزرگواری دیدم در علم و عمل عام و مرجوری سرآمد فضلای ایام صاف

ضمیری در صفای باطن با صبح صادق قرین و صادق المقالی اقوال شرع نقش

دلیل اهل یقین شریعت پروری که بوستان شریعت غراء بوجود

مبارکش غایة عالم طراوت و نضارت یافته و معدلت گستری که

که از بیم سطوت و عتابش شحنه ظلم و ستم از معموره هستی بمطموره نیستی

شتافته آفتاب آسمان فضلش بر هر دور و نزدیک تابان و خلق کریمش مصداق آیه و انک

لعلی خلق عظیم را شاهد است عالیجناب سید السادات منبع السعادات سمی ابوالحسن

مولینا و مولی الانام و سلطان فضلاء الایام و کشاف دقایق المشکلات
و مفتاح کنوز المعضلات علامة علماء الزمان و اعجوبة الدوران بحر الکشف و
العیان مفتی طوائف الاسلام و کفیل الارامل و الایتام نایب الامام علیه السلام
لسان الحکماء و المتکلمین و مبین مراد العلماء و المحدثین و رئیس الفقهاء و
المجتهدین امام ائمة خراسان و عراق و سید العلماء علی الاطلاق الحبر
النحریر الورع التقی المیرزا علی خان سید اسد الله الموسوی دام الله تعالی ظله
الشریف العالی چون این بزرگوار در جواب کتاب تحفة الابرار فرموده
بودند و این حقیر نظر بآن کتاب نرسیده بود و چیزی در جواب آن کتاب
مسطور نموده فرموده بودند بعد از تحریر کلمات آن بزرگوار بر جواب تحفة
الابرار است بمقدار بنای تلقین و اخذ مسائل ثانیاً بر آن
نهادم و این بضاعت مزجاة را از بابت معنی قصه حضرت سلیمان و پای
ملخ از مور در نظر حکام اعلی و این تحفه بزم حضور ساطع
النور ایشان نمودم شاید از برکت کرم وساطه مناجات آن بزرگوار در
وقت اسحار مرا بمقدار اجابت و فیضی بهره رسید و از برکت توجه
این بزرگوار ماین کم نام بی روزگار متوجه راه دهد نظر
آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی بما
کنند امید که انحضرت قابل مقبول برای مبارکش کردد
و ما عندنا حاضر است و آخر التماس شود قبل از شروع در

مقصود

مقصود لابد است از مقدمه بدان ای برادر که حب دنیا راس
کل خطایا و معاصی است و جمیع معاصی از حب دنیا ناشی میشود
پس عاقل موافق حدیث شریف موتوا قبل ان تموتوا پیوسته
باید در فکر مرگ باشد زیرا که در فکر مرگ بودن منافع
بسیار و فواید بیشمار بجهت اخیار حاصل میشود چنانچه
اغلب از معاصی بسبب نسیان از مرگ حاصل میشود و در بعضی
از روایات وارد شده است که روزی رسول خدا صلی الله
علیه و آله از کوچه عبور میفرمودند صدای خنده بلند شد
فرمودند که مخلوط سازید مجلس خود را بذکر شکننده لذتها
اصحاب عرض کردند که شکننده لذتها چیست یا رسول الله
فرمودند که ذکر موت است و بعد فرمودند که اگر بهایم بدانستند
آنچه را که انسان میداند از ذکر موت هر اینه بهایم فربه نخواهند
شد و شما از گوشت ایشان نخواهید خورد و در روایت
دیگر حضرت پیغمبر فرمودند قسم بآنکسیکه روح من در دست
اوست که چشم بهم نمیزنم مگر اینکه گمان میبرم که بهم خورد
آوردن چشم قبض روح من میشود و لقمه در دهن نمیگذارم
مگر اینکه گمان میبرم که مرگ نخواهد گذاشت که من این لقمه را
فروبرم پس فرمودند ای فرزندان آدم اگر صاحب عقلید خود را



مرده دانید قبل از نزول موت قسم بآن کسیکه جان من در
دست اوست که آنچه خدا بشما وعده کرده خواهد آمد و شما در
این زمان عاجز نیستید و در حدیث دیگر روایت شده از رسول خدا
صلی الله علیه و آله که هر که روزی بیست مرتبه در یاد مرگ
افتد خداوند او را با شهدای احد محشور نماید پس تدارک
کنید و در فکر مردن باشید که ذکر موت منافع بسیار و فواید
بیشمار دارد و هر یک از عباد و زهاد و اهل سعادت از تذکر
موت و عمل بلوازم آن بمقامات بلند ارجمند گردیدند چنانچه
شیخ ابو علی در رجال خود میفرماید که ربیع ابن خثیم که در قرب
بروده خانه شهر طوس مرقد او واقع است در منزل خود قبری
حفر نموده بود هر وقت که قساوت قلب او را عارض میشد
داخل در آن قبر میشد و میخوابید بقدریکه خدا میخواهد
بعد عرض مینمود که پروردگارا مرا برگردان بدنیا شاید
علما عمل صالحی از چیزیکه ترک کرده ام در دار دنیا و
بجا آورم آنرا و بعد از آن نفس خود را مخاطب میکرد
و میگفت ای ربیع حال بدنیا برگشتی پس بجا آور عمل صالح
انچه را که ترک نموده الغرض بنظر کن در کردار ما هی عمر و بی
وفائی دنیا و ذکر امثال اینها از نظر گذشتند و

حال را

خاک را مسکن نمودند فتأمل نما که چه قدر حریص بودند در
دنیا و جد و جهد در جمع اموال دنیا و منازل عالی و تعمیر
باغ و بوستان داشتند والحال اولاد ایشان بمنزل ویرانی
محتاج و از جهت تحصیل نانی بدریوزه لاعلاج میباشند
و چه بسیار اشخاصی که در دنیا فقیر و زاهد و اصلا در
جمع اموال نکوشیدند و پیوسته در تحصیل زاد معاد بودند
و بجز از ضروریات اندوخته نداشتند و بعد از فوت
ایشان اولاد ایشان صاحب مال و اعتبار و محسود امثال
و اقران خود میباشند مجملا شخص عاقل در این دو روزه
عمر باید پیوسته در ذکر موت و اسباب سفر آخرت کوشد و در
احوال رفقا و امثال خود تأمل نماید که چگونه در زیر خاک
آرمیده اند چه خوب بیان نموده است واعظ قزوینی ای برادر
دمی تأمل نما که دهقان قضا از نقطه خال محبوبان دل ربا
چه تخمهای اعتبار که در هر دیار کشته و کاتب قدر در بیاض
گردن دلبران سیمین بر چه نسخهها که بخط غبار نوشته
کدام گل زمین است که چون دامان کوهسار گلهای اعتبار
از تربت غنچه دهانی نشکفته و کدام سر منزل است که
کان بدخشان لعل لب شیرین سخنی در خاک نهفته و کدام

مکانست که لاله خبری شرار اسا از مزار اتشین رخسار بخشد و
کدام موضع که صفای اینه چهره صفتی از سنجت سنگی دوران درهم شکسته
کدام سر زمینست که نازنینی را بجای طرهٔ عنبرین سیاه ماری در گردن
نپیچید و کدام کف خاکست که ساده روئی دوران نوخط جوش موران
نگردید نظم چشمه کز مزار اید را انجا گذران اشک مقیمان دل
خاکدان نرگس شهلا نبود هر بهار انکه بروید بلب جوی سبا
چشم بتانست که گردون دون تا سر چوب او ودار گل برد
مجملا بی اعتباری دنیا در نزد عقلا محتاج به بیان و تحریر نیست
شخص عاقل مادامی که در این نشاءٔ فانی هست باید ایام روز زندگانی
را غنیمت شمارد و اوانی عمر خود را عبث و بیهوده صرف ننماید و زاد جهت
معاد تحصیل نماید که سفر اخرت سفریست که بازگشت در ان نیست و
بقدر گنجایش طول این سفر باید تحصیل ازدیاد زادی که انفع و
دائم از جمیع انها است بیشتر که تضرع و مناجات و گریه و اشتغال
بدرگاه قاضی الحاجات نماید و بابهای اشک مزارع و بساتین اعمال
را سرسبز و شاداب نماید اگر چه تحصیل این سفر در همه اوقات
از برای طالبان ممکن است لکن در شب بهتر است و تحصیل ان انفع و
اسهلست زیرا که در روز بسبب اشتغال بتحصیل معاش و معاشرت و
مجالست با اغلب ناس و تفرق حواس اغلب اشخاص را فرصت تضرع

و مناجات با قاضی الحاجات نیست و دیگر آنکه شب دلیل وحدت
و روز قرین کثرت است و در وحدت نفی خطرات و وسواس که روح عبادت
است بهتر دست میدهد و دیگر آنکه شب بر روز مقدم است تقدیم
ذاتی و زمانی زیرا که شب اصل است و روز فرع و اصل بر فرع مقدم است
و از این جهة اکثر آیات قرآنی هر جا که ذکر شب و روز شده لیل بر نهار مقدم
شده چنانچه در آیهٔ شریفه وَاللَّیْلِ اِذَا یَغْشیٰ وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّیٰ است و دیگر
آنکه حضرت موسی را در شب وعده فرمودند چنانچه در آیهٔ شریفه و
وَاعَدْنَا مُوسیٰ ثَلٰثِینَ لَیْلَةً وَاَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ است و معراج پیغمبر در شب
بوده چنانچه در آیهٔ شریفه سُبْحَانَ الَّذِی اَسْریٰ بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ است و دیگر آنکه نزول قرآن در شب بود چنانچه در آیهٔ شریفه
اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ است و دیگر آنکه در شب مقام وصل و
ملاقات احبای مجازی بنفسه همچنین طالبان قرب خداوند رحیم طالبان
میباشند که در شب مناجات با قاضی الحاجات نمایند نظم

مرغ شبخوان را بشارت باد که اندر راه عشق
دوست را با نالهٔ شبهای بیداران خوش است

و دیگر آنکه رحمت خدا بیشتر در شب
بر مقصران احاطه مینماید و آیه وَنَجَّیْنَاهُم بِسَحَرٍ اقوی شاهد است
بر این مطلب نظم

شب تیره برخیز و بگشای راز
بنه روی بر روی خاک نیاز
سر ایزد پادشاهیش بین
خداوندی و کبریائیش بین



ببین چه رفتی بدرگاه لطفش فراز بیاید بنور الطاف و پیشواز

نه حاجب بدشت و نه پیشکار که مانع شوندت ز بنیاد کار اگر

ره روی زود راهت دهند چه دردی زدائی پناهت دهند

شب تیره در پیش و راه دراز ز شب زنده داری چراغی بساز

ز دنیا از راه گور است پیش ببر توشه گور همراه خویش

شب گور اگر گور روشن بود بچشم توان گور گلشن بود

چراغی بنه در شبستان گور که در گور نه ماه ماند نه نور

چه خوب فرموده جامع اخبار و آثار ائمه اطهار حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه در کتاب تحفة الابرار عمده محاسنی که در خصوص شب خیزی هست که در غیر آن نیست اینکه چون عساکر نوم مستولی بحواس و مشاعر اغلب ناس شد و هر یک ببستر استراحت آسوده و اکثر مردمان بلذت نوم خود را از لذت ثمرات خلقت انسانی محروم و برخی بعبرات التذاذ بمحبوب بی اعتبار خود را از سرمایه اعتبار بی اعتبار نموده اند در اینوقت که عوائق تخاطب با معبود کمتر و موانع مناجات با قاضی الحاجات اندر است آنکس که لذت توجه بساحت عظمت رب العزة و حلاوت التفات به پیشگاه کبریای معدن العظمة مذاق او رسیده طالب چنین وقتیست که خود را از سرمایه سعادت دارین و مقصد اطمینان



نشاین

نشاطی رساند و زنگ آلام مکتسبه از مباعدت ساحت حضور از
خود دور و التیام جراحات مؤلمه از قلب محنت قرین بمرهم وصال
جهان آفرین نماید حواجب مظلمه عائقه جناب محبوب متعال را بنالهای
جگرسوز و نداهای رقت انگیز دفع نموده و ستور مظلمه حاجبه
مؤلمه را باستشاره تمسک بذیل مقاله وارث انصار قلوبنا بضیاء
نظرها الیک قطع نموده و خودرا معلق بعز قدس حضرت ودود
سازد و باغاثت توسل بمناجات وهب لی دوام الاتصال
بخدمتک خودرا از حضیض مآلم فرقت مهجور و باوج
مسرت وصال محبوب مسرور گرداند چه بلاها است که ببرکت خروج
دموع از عیون در آن وقت ظلوم از خوف و خشیت حضرت
معبود جل شانه از اهل آن بلاد دفع خواهد شد و چه مراتبی است
که بدستیاری نالهای بیداران شب تار از خوف و خشیت خداوند
قهار بآن میتوان رسید و نعم ما قال العارف البرغانی نظم شعر
رسید ای هوشیاران الصلاة الصلوة شب زنده داران
الصلوة هیچ دانی چیست شب ای هوشیار محفل شب زنده
دار کردگار چیست شب وقت دعای مؤمنان چیست شب
بزم نیاز عاشقان چیست شب وقت مناجات خلیل
در منی با حضرت رب جلیل چیست شب هنگام کلیم الله بحق یزدان



پندارد رشب کشته شوق حضرت موسی بشب چون شد قرین
در ثلاثین و تمام اربعین چون بشب با سوز و درد و آه شد
زان سبب در شب کلیم الله شد احمد اندر شب بقوسین پا نهاد
از سرای ام هانی شد بعصا شب شد او از مسجد بطحا بعرش
سطح اقصایش شد اندر عرش فرش در شب هر جمعه شد بهر وصی
لیلة المعراج با شد زان تجلی هر شبی در ثلث آخر ها بدان
کاروان ناله آید ز آسمان در نوافل ناله مستغفرین آه زار
ذاکرین و ساجدین میرسد بر محفل محمودیان میل دارای
شب عید محصلان پرده شب کو لباس هر تنست پرده
شب عارفان را ما منست بر محب محبوب شب سامان دهد بر بشیر
لیل عاشق جان دهد شب را مده یاد ای عاشقان
شب چراغان چرخ بهر سالکان از در رخها نجوم شاهوار
هر فلک دامن پر از بهر نثار بهر هر شب تند داری ای فلک
درد عاونا له جمعی از ملک هان بدان شب حبیبت عروس
شب بود بر عارفان دار السرور شب را مدید ها در
خواب شد مردم چشم عارفان غرقاب شد چشم خون آلوده
شد لبریز خون آه انتشار میاید برون عارفان را خواب
می باشد حرام دیده احباب بالله لا یشار ادری و الله ای مومن

دوستان

دوستان خداوند رحیم و مشتاقان قرب پروردگار کریم
چون شب در آید بنالهای جگرسوز و مناجاتهای دلشکسته اندوه
طالب قرب خداوند و دوست میشوند چنانچه حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که از جمله مکالماتی که خداوند
منان با حضرت موسی بن عمران فرمود این بود که فرمود
ای پسر عمران کذب من زعم انه یحبنی فاذا جنه اللیل نام عنی
یعنی دروغ میگوید کسیکه گمان میکند که گمان میکند که مرا
دوست دارد پس هرگاه شب فرا گیرد او را بخوابد غافل از من ای
پسر عمران آیا نیست که هر دوستی دوست میدارد خلوت با
حبیب خود را آگاه باش ای پسر عمران که من مطلعم بر دوستان خود
هرگاه شب ایشانرا فرا گیرد میگردانم چشمهای ایشان را از
دلهای ایشان یعنی دلهای ایشانرا روشن و بینا میگردانم
و ممثل مینمایم عقوبت خود را در پیش چشمهای ایشان پس
مخاطبه مینمایند با من چنانچه گویا مرا میبینند و مکالمه
مینمایند با من مثل کسیکه گویا من در نزد او حاضرم ای پسر
عمران ببخش بمن از دلت خشوع را و از بدنت تذلل را و از چشمهات
اشک را در تاریکیهای شب بدرستیکه تو مییابی مرا بخود نزدیک
تو دعای خود را اجابت شده پس ای عزیز برادر خداوند



که چنین مهربان بر بندگان و خواهان ناله و دعا و مناجات و
حوائج ایشان باشد بلکه منادی از جانب خود در ثلث آخر شب
بخوانند عباد را در طلب مطالب و مقاصد ایشان بیدار آن وا
دارد دوست میدارد خداوند کریم تضرع و حوائج را از عباد
در هر زمان و مکان چنانچه بموسی بن عمران فرمودند که ای پسر
عمران سؤال نما آنچه را که احتیاج داری حتی بند نعلین خود را
پس چرا تکاهل مینمائی روی نیاز بدرگاه کریم کارساز نمی
آوری که بمحض یک تضرع که با توجه تام و قلب خاشع و چشم
گریان از تو صادر شود رحمت خداوندی شامل حال تو
شود و نعم ما قال الحافظ   هر گنج سعادت که خدا داد بحافظ
از دولت دعای شب و ورد سحری بود   تا یکی بدر خانه زید
و عمرو خود را صرف مینمائی که آیا مقصود تو حاصل شود یا عکس
آن بعمل آید پس چرا یک نصف شبی بر نمیخیزی و حوائج خود را از
خداوند نمیخواهی   نظم   گر در این درگه نیابد باز گردد نا امید
گو کند کاهل تو تقصیر صاحبخانه چیست   چه خوب فرموده
جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی سید محمد باقر
رحمه الله در کتاب تحفة الابرار بعزیز من اگر طالب عزت و احترامی
از خدا بخواه و اگر راغب بچیزی که محتاج باشی از درگاه ما

علی الاطلاق

علی الاطلاق و طلب نما زیرا که قاطبهٔ موجودات سوای ذات احدیت
جل جلاله همه محتاجند اگرچه سلاطین دوران بوده باشند بلکه
میتوان گفت که احتیاج سلاطین نسبت بدیگران اشد و اقوی
است و معلوم است که احتیاج هر کس در دنیا بقدر تعلق او است
بدنیا هر که تعلق او در دنیا بیشتر احتیاج او از دیگران
افزونتر است و معلوم هر عاقلی میباشد که اخذ محتاج از محتاج
بسیار صعب است بلکه سفاهت است چنانچه ائمه علیهم السلام فرموده
اند که طلب المحتاج من المحتاج سفه من عقله و ذلة من رایه
و خداوند عالم غنی مطلق و شائبهٔ احتیاج در حق او غیر متصور
است و هرچه غیر خدا است محتاج است ابنای زمان امتعهٔ دنیا در
نزد ایشان محبوب است و مراتب محبوبیت مختلف است بشدت و ضعف
و این معلوم است که انتزاع محبوب کسی از ید او بسهولت ممکن
نیست دنیا و مافیها در جنب قدرت الهی بسیار بیوقع است پس تحصیل
نمودن مطلوب را از کسیکه مطلقا محبوب بود در نزد او
وقعی ندارد بمراتب اسهل است از کسیکه محبوب بود در دل او
رسوخ نموده باشد باری گر دنیا میخواهی از خدا طلب نما
و اگر آخرت میخواهی از خدا بخواه و اگر میخواهی در نزد مردم محبوب
خودرا محبوب خدا نما که محبوب الهی محبوب جمیع آفاق است نظم



سر در شود که تضیئ لاهل السماء کما تضیئ نجوم السماء لاهل الارض
شود لهذا در این مختصر شریف پنج شمع بعدد انوار و یک مجلس بازاء
قلب مؤمن که محفل پروند کار است مرتب نمودم تا عارفان مجلس را
سروری و مناجاتیان محفل را از اشعهٔ انوار ایشان نوری احاطه
نماید **شمع اول** در بیان گریستن از خوف خداوند قهار و احادیث
این باب بر سه قسم است **قسم اول** آنستکه اختصاص بشب دارد
و احادیث وارده در این باب بسیار است از انجمله حدیثی است که
ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی از مفخر اوایل و
اواخر حضرت امام محمد باقر ع روایت نموده که آنسرور فرمودند ما
من قطرة احب الی الله عز و جل من قطرة دموع فی سواد اللیل مخافة
من الله لا یراد بها غیره یعنی نیست هیچ قطرهٔ محبوب تر باشد بسوی
خداوند عالم از قطرهٔ اشک چشم که در تاریکی شب از ترس خداوند
عالم جاری شود در حالتی که اراده نکرده باشد بآن گریه مگر
خداوند عالم را و از انجمله حدیثی است که ثقة الاسلام نیز در آن
کتاب از صادق آل محمد ع روایت کرده که فرمودند کل عین باکیة
یوم القیمة الا ثلثة عین غضت من محارم الله و عین سهرت
فی طاعة الله تعالی و عین بکت فی جوف اللیل یعنی جمیع دیدها
در روز قیامت مگر سه دیده دیده که پوشانیده شود از نامحر

دیده



و دیده که شبها بیدار باشد بعبادت خداوند و دیده که
گریه نماید در نصف شبها از خوف عذاب الهی و از انجمله حدیثی
است که در جلد اول تحفة الحسینیه روایت کرده ام که
سید الساجدین فرمودند که هیچ قطره نزد خدا محبوبتر نیست
از قطره خونیکه ریخته شود در راه خدا و قطرۀ اشکی که در
تاریکی شب برای خدا جاری شود و از انجمله حدیثی است
که در کتاب مذکور روایت نموده ام که حضرت فاطمه در وقت
وفات خود بجناب امیر المؤمنین وصیت نمود که یا علی
که شیشه که در طاقست در قبر در جانب راست من بگذار و
حقه هست در جانب چپ من بگذار حضرت امیر المؤمنین فرمود
که در ان شیشه چیست ای فاطمه فرمود که اشک چشم من است
که در نصفهای شبها از خوف خدا گریه نموده ام و در انجا
ضبط نموده ام زیرا که از پدرم شنیدم که فرمودند که در
جهنم عقبه هست که نمیگذرند مگر کسانیکه از خوف الهی
گریه کرده باشند و در حقه دیگر ورقه هست که برات آزادی
امتان پدرم در انجا است که در شب زفاف من جبرئیل آورده
از نثار طوبی و از انجمله نیز حدیثی است که در کتاب مذکور
روایت نموده ام که عابدی میگوید شبی برخواستم بجهة آب

عبادت و نماز میکردم خواب بر من غلبه نمود در خواب دیدم که
شخصی از در خانهٔ من بر آمد که هرگز نیکوتر از آن صورتی ندیده بودم
و از رخسارهٔ او نوری میدرخشید چنانکه چشم من خیره گردید
متحیر بماندم دیدم که ساعد پای مرا بجنبانید و گفت یا سلیمان
شرم نداری که میخوابی و حال آنکه چون منی را برای تو میارایند
عابد گفت که من عهد کردم با خدا که هرگز چشم در خواب نکنم
چون این سخن را شنید خندید و از خندهٔ او نوری جست چنانچه
همه خانهٔ من از نور او روشن گردید آن عابد بخود اندیشه کرده
که این عجب است که سراپای او همه نور است آن حوری گفت که میدانی
این نور روی من از کجا است گفتم نه گفت بخاطر داری که در فلان
شب در سرما سخت بر خواستی و از برای خداوند طهارت بجای
آوردی و نماز ایستادی و قران خواندی و اشک از چشم
تو روان شد و در آن وقت ندا از حق تعالی بمن رسید از
فردوس اعلی آمدم و یک قطرهٔ اشک از چشم تو گرفتم و بر روی
خود مالیدم این نور روی من از اشک چشم تو بهم رسیده
و احادیث بسیار در فضیلت گریستن از خوف خداوند
قهار در شب تار بسیار است پاره از آن نیز بعد از این بمحلش
مذکور خواهد شد قسم سیم گریستن از خوف خداوند

بطریق

اطلاق باشد بسیار است از انجمله حدیثیست که ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی از حضرت امام محمد باقر روایت نموده
که انحضرت فرمودند که جمیع دیدها در روز قیامت گریانست
مگر چشمیکه گریسته باشد از خوف جناب اقدس احدیت و نیست
چشمیکه غرق شده باشد باب از ترس عذاب خدا مگر انکه حرام
میگرداند بدن صاحب انچشم را بر اتش جهنم و چون جاری شود
اشک او بر صورت او فرا نمیگیرد صورت او را اثر کدورت و ذلت و ما من
شیء الا وله کیل و وزن الا الدمعة فان الله عز وجل یطفو بال
یسیر منها البحار من النار فلو ان عبدا بکی فی امة لرحم الله عز وجل
تلک الامة ببکاء ذلک العبد یعنی از برای هر چیزی کیلی و وزنی هست
مگر اشک چشم بدرستیکه خداوند عز وجل خاموش میفرماید
بسبب کمی از اشک چشم دریاها از اتش غضب خود را و هرگاه بنده
در امتی گریان باشد خداوند عالم رحم مینماید بر جمیع ان امت
بسبب گریه ان بنده و نعم ما قیل نظم گر بود گر بنده در
در امتی نازل اید بر جمیع ان رحمتی وقریب باین مضمون
در کتاب مذکور از ان بزرگوار روایت نموده و از انجمله در کتاب
مذکور از انحضرت روایت شده که انحضرت فرمودند که وحی نمود
خداوند عالم بسوی موسی که ای موسی بندگان من نزدیکی نجی

درجامع دیگر



جویند بسوی من بوسیلهٔ که محبوبتر باشد بسوی من از سه خصلت
حضرت موسی عرض کرد که ای پروردگار من کدام است آن سه خصلت
خداوند عالم فرمودند که بی رغبتی در جاه و مال دنیا و پرهیز
کردن از گناه و گریه کردن از ترس عذاب من عرض کرد موسی که ای پروردگار
من چیست مزد کسی که بجا آورد این سه چیز را وحی نمود خداوند
عالم که ای موسی اما بی رغبتان در جاه و مال دنیا پس در بهشت
میباشند و اما بسیار گریه کنندگان از ترس عذاب من پس
در مرتبه بلندتر و بالاتر از جمیع مراتب بهشت میباشند شریک
نمیشود در آن درجه هیچ کس که از قبیل ایشان نباشد و اما
پرهیز کنندگان از معصیتهای من پس بدرستیکه من در روز
قیامت حساب میگیرم از مردمان غیر ایشان و از ایشان حساب
نمیگیرم باین معنی که گناه یکی و ثواب عبادت ایشان نمینمایم
و ایشان را بیحساب داخل بهشت عنبر سرشت مینمایم و از انجمله حدیثی
است که در کتاب عیون الزکاة بسند معتبر از حضرت رسول روایت
نموده که آنحضرت فرمودند که هر که چشمان او پر از اشک گردد
از خوف الهی خداوند عالم او را عوض هر قطرهٔ از دیدهای
او میدهد قصری در بهشت با کرامت میفرماید که مزین باشد
بمروارید و جواهر و در آن قصر باشد از نعمتهای الهی آنچه هیچ

چشمی

مبالغه

چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده باشد و بر خاطر کسی خطور
نکرده باشد و از انجمله نیز روایتی است که در آن کتاب از حضرت
صادق روایت نموده که آنحضرت فرمودند که بسیار است
میان آدمی و بهشت زیاده از ما بین تحت الثری تا عرش دوری
از بسیاری گناهان پس کسیکه گریه کند از ترس الهی از روی
پشیمانی از گناهان خود تا اینکه نزدیک تر میشود به بهشت
از پلک چشم بچشم و از انجمله روایتی است که نیز در آن کتاب
روایت نموده که آنسرور فرمودند که بسیار کسی که لهو و لعب او
در دنیا بسیار باشد و روز قیامت گریه او بسیار باشد و
چه بسیار کسیکه در دنیا بر گناهان گریه کند و ترسان باشد
و در روز قیامت در بهشت خنده او و شادی او بسیار باشد و از ان
جمله روایتیست که از آن کتاب در جلد اول تحفة الحسینیه
روایت نموده ام که چون چشم کسی پر از آب شود هرگز غبار
ذلت و خواری بر روی او ننشیند و چون اشک بر روی او
جاری شود خداوند عالمیان روی او را بآتش جهنم حرام گرداند
و اگر بنده در میان امتی بگرید خداوند عالمیان امت او را
ببرکت آن گریه کننده رحم نماید نظم مایه در بازار این دنیا
زر است مایه آنجا سوزش چشم تر است اشک اگر



بارند خلق کوهراست ان ناشک پیدا رند خلق واز
انجمله روایتیست که نیز در جلد اول تحفة الحسینیة
روایت نموده ام که حضرت رسول خداء فرموده که هفت
کسند که در سایه عرش الهی خواهند بود در روز قیامت
که سایه بغیر از ان نباشد امام عادل وجوانیکه در عبادت
نشونما یابد وشخصی که بدست راست تصدق دهد که دست
چپ او خبر نشود وشخصیکه در خلوت یاد نماید خدا را وآب
از دیده اش از خوف الهی جاری شود وکسیکه برادر مومن
خود را ببیند وبگوید تورا از بهر خدا دوست میدارم
وشخصیکه از مسجد بیرون اید ونیتش این باشد که باز
بمسجد برگردد وشخصیکه زن صاحب جمالی او را بخواند
بنزدیک خود واو بگوید که من از پروردگار خود میترسم
واز انجمله روایتیست که نیز در ان کتاب مسطور است در
وصایای رسول خدا که با ابوذر غفاری فرمودند وان
روایت اینست که حضرت رسول با او فرمودند که ای ابو
ذر کسیکه قادر باشد بر گریه باید از خوف الهی بگرید و
کسیکه قادر نباشد حزن واه را شعار خود سازد و
خود را بجهد بگریه بدارد بدرستیکه در بخت با قساوت

دور است از خدا ولکن سنک دلان بر نمیخورند و از انجمله
حدیثیست که نیز در ان کتاب از کعب الاحبار روایت شده
که کفت بحق انکسیکه جان من بید قدرت او است که هرکاه
کسی از خدا بترسد و بکرید چنانچه اب از چشم او برروی
او جاری شود دوستتر است نزد خداوند عالم از انکه
خروارها از زر سرخ در راه خدا تصدق نماید و از انجمله
حدیثیست که نیز در ان کتاب روایت نموده که حضرت رسول
خدا فرمودند که هرکه کریه کند از خوف الهی بر کناهان خود
تا انکه اشک او جاری شود بر محاسن او خدا روی او را بر
اتش جهنم حرام کرداند و در حدیث دیکر فرمودند که هرکه
بیرون اید از چشم او اشک بقدر بال مکسی از خوف و خشیت
الهی خدا البته او را ایمن کرداند از فزع اکبر و از انجمله حدیثی
است که نیز در ان کتاب از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست
که انحضرت فرمودند که کریه دیدها و خشیت دلها از
رحمت خدا است پس هرکاه یافتید اورا غنیمت بشمارید دعا
کردن را و اکر بنده از خوف خدا کریه نماید در امتی هر اینه
خدا رحم مینماید ان امت را بسبب کریه ان بنده و فرمودند
هرکاه ترا کریه نیاید بکریه بدار خود را که هرکاه از چشم تو

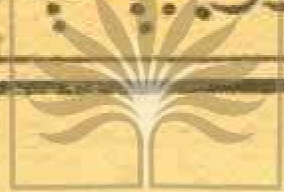
بقدر هر مکسی فیح یعنی به به خوشا بحال تو و از انجمله حدیثیست
که نزد ارباب کتاب روایت شده که حضرت ابرهیم ع عرض کرد الهی
چیست جزای کسیکه تر شود روی او از اب دیده اش از خوف
تو فرمودند که جزای او مغفرة و رضوان من است و نعیم ما فیها

نظم
گریه باشد فیض رب العالمین گریه باشد رهبر راه یقین
گریه باشد راه مقصد را دلیل موج اشک اندر رهش گردد سبیل
تا نریزد اشک انجم در سحر کی نماید خور ز مشرق سر بدر
گریه ادم را رهاند از اضطراب شد ز وصل حوا کامیاب
نوح را اشک و نوحه نامش نوح شد باب رحمت بر رخش مفتوح شد
گریه کرد اتش گلستان بر خلیل گریه موسی را رهاند از رود نیل
تا نشد یعقوب چشمش اشکبار نخل وصل یوسفش نامد ببار
یوسف اندر چاه اگر گریان نشد پادشاه مصر جسم و جان نشد
گریه موسی را رهاند از قبطیان الامان از چشم گریان الامان
چشم یونس تا نشد گریان در اب کی برون امد ز دریا چون حباب
گریه احمد را نبی الله کرد گریه حیدر را ولی الله کرد

واز انجمله حدیثی است که نزد ارباب کتاب روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله با میر المومنین ع فرمودند که یا علی بر تو باد گریه کردن از خشیت الهی تا با

شود

آنست نعیم و رضوان الله



شود از برای تو بهر قطره خانه در بهشت و حضرت امیر ع فرمودند
بدرستیکه خدا را بندگان هست که شکسته شده است دلهای
ایشان از خشیت خداوند عالمیان پس ایشان را باز داشته
است ایشان از سخن گفتن و حال آنکه از فصحا و عقلا یند و شجاعان
سبقت میگیرند بسوی خدا باعمال صالحه پاکیزه و بسیار
نمیشمرند اعمال بسیار خود را از برای رضای خدا راضی
نمیشوند از برای خدا بعمل قلیل می‌بینند در نفسهای خود
اسرار بسیار و ایشان زیرکانند و از جمله حدیثیست
که نیز در آن کتاب از حضرت امیر المؤمنین ع روایت شده است
که فرمودند نیست هیچ قطره که محبوبتر باشد در نزد خدا از
قطره خونیکه ریخته شود در راه او و نیست هیچ بنده که بگرید
از خشیت خدا مگر اینکه بیاشاماند خدا او را از رحیق رحمت
خود و بدل کند گریه او را بخنده و خوشحالی در بهشت
فرخنده و رحمت کند بر کسانیکه در دور او بیند اگر چه بیست
هزار کس باشند و نیست چشمیکه غرق گریه شود از خشیت
الهی مگر اینکه حرام گرداند خدا جسد او را بر آتش جهنم و اگر
اشک بر روی او روان باشد فرا نگیرد او را تیرگی و نه ذلت
و اگر بنده در میان امتی گریان باشد هر آینه آن امت را نجات



باشد بسبب گریه آن بنده و در حدیث دیگر فرمودند که هر که
بگرید از گناه خود خدا بیامرزد گناه او را و هر که بگرید از
خوف آتش جهنم خدا از جهنم او را ایمن گرداند و هر که
گریان شود از شوق بهشت خدا او را ساکن گرداند در آن
و بنویسد خدا امان از برای او از فزع اکبر قیامت و هر که
بگرید از خشیت خدا محشور گردد مع النبیین و الصدیقین
و الصالحین و الشهداء و نیکو رفیقانند ایشان و نیز فرمودند
که گریه کردن از خشیة الهی کلید رحمت و علامت اجابت و
قبولست و نیز فرمودند که هرگاه بنده از خوف الهی گریان
شود بریزد از او گناه چنانکه برگ از درختان بریزد و بگردد
مانند روزی که از مادر متولد شده است و نیز فرمودند
که هرگاه خدا بنده را دوست دارد قرار دهد در دل او گریه
و حزن و اندوه را بدرستیکه خدا دوست میدارد هر حزین را
و نعم ما قیل نظم چون خدا خواهد که غفاری کند
میل بنده جانب زاری کند و فرمودند که هرگاه دشمن دارد
خدا بنده را قرار میدهد در دل او ضحک و سرور را بدرستیکه
که خنده میمیراند دل را و خدا دوست نمیدارد فرحین را
و داخل جهنم نمیشود کسیکه بگرید از خشیت خدا تا اینکه برگردد

شیر بپستان و جمع نمیشود غبار در راه خدا و دود جهنم در
دماغ مومن و از انجمله حدیثیست که نیز در انکتاب روایت شده
که سؤال نمودند از ابن عباس از صفت کسانیکه راستی دارند
با خدا و خوف از آن فرمود جماعتی هستند که دلهای ایشان
مجروح است از خوف خدا و چشمهای ایشان گریان و اشک
از گونهای ایشان روان و همیشه ایشان میگویند چگونه
شاد باشیم و حال آنکه مردن از عقب ما است و قبر مورد
ما است و قیامت موعد ما است و بر خدا عرض اعمال ما است
و صراط بر روی جهنم عبور ما است و از انجمله حدیثیست که
نیز در ان کتاب روایت شده که در شب معراج خطاب از جناب
رب الارباب بحضرت پیغمبر رسید که یا احمد گوارا نمیشود
اهل آخرة را طعام از وقتیکه شناخته اند گناه خود را و
همیشه گریانند بر گناهان خود و همیشه خود را در تعب میاندازند
در عبادت و براحت نمیاندازند خود را ابدا بدرستیکه راحت
اهل آخرت در مردن است و آخرت محل راحت عابدین و
عارفین است و مونس ایشان اشکهای ایشانست که جاری
میشود بر گونهای ایشان و مینشینند با ایشان ملائکه
که مشی مینمایند از طرف راست و چپ ایشان از راه محبت



ایشان و مناجات ایشان با پروردگار بزرگ است که بر عرش عظیم است بدرستیکه اهل آخرة دلهای ایشان در ابدان ایشان مقروح و مجروح است از خوف و خشیت و میگویند که کی باشد که ما راحت یابیم از دار فنا بدار بقا و از آنجمله حدیثیست که نیز در آن کتاب روایت شده که در روز قیامت شخص عاصی را که گناه بسیاری کرده باشد و خطا کند مأمور شود بسوی جهنم چون بکنار جهنم رسد قطره از مژهای چشم او عرض کند بدرگاه خدا که بار خدایا من در باب ایشان عاصی شهادتی دارم روی از خوف تو این قدر گریه کرد که من تر شدم امر شود که او را بر گردانند بسوی بهشت عنبر سرشت بسبب همین قدر از گریه و از آنجمله حدیثی است که نیز در کتاب مذکور روایت شد که در ما بین بهشت و دوزخ عقبه ایست که نمیگذرند از آن مگر گریه کنندگان از خشیته الهی و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که پروردگار من مرا خبر داد که قسم بعزت و جلال خودم که نمیرسند عابدان بمنزلتیکه در نزد من مثل منزلت گریه کنندگان ایشانست بدرستیکه من بنا میکنم از برای ایشان در رفیع اعلا قصریکه هیچکس در او نباشد غیر ایشان و از جمله وصایای

حضرت موسی است که گریه کن بر نفس خود مادامی که در دنیائی
و بترس از گرفتاری و هلاکت گناهان و فریب ندهند ترا
زینتهای دنیا و شکفتهای گل وحی شد بحضرت عیسی که ای عیسی
گریه کن بر نفس خود مثل گریه کسی که وداع کند اهل خود را
و دشمن میدارد و وامیگذارد دنیا را با اهلش و میگردد در عبث
او با نچه در نزد پروردگار است یعنی زمان خلقت و از انجمله
حدیثی است که نیز در ان کتاب روایت شده که حضرت خلیل بدرگاه
خداوند جلیل عرض نمود که چه ثوابست از برای کسیکه ترشود
روی او از خوف حقتعالی فرمودند جزای او مغفرت و رضوان
منست او را در روز قیامت وحی شد بحضرت عیسی که ای
عیسی ببخش مرا از چشم خود اشک و از دل خود خشیت را و بایست
بر قبور مردها پس ندا کن ایشانرا باواز بلند تا شاید که متعظ
شوی از ایشان و بگو که زود باشد که ملحق شوم بشما ای عیسی
بریز از دیدهای خود اشک را و خاشع گردان دل خود را برای
من ای عیسی استغاثه کن بسوی من در حالتهای شدت که من
فریاد رسی مینمایم مکروبین را و اجابت مینمایم مضطرین را
و منم ارحم الراحمین و نعم ما قیل نظم گریه بر هر درد بی
درمان دواست چشم گریان چشمه فیض خداست

گریه بزداید ز دل زنگ ملال   دل شود مرآت حسن لایزال

و از آنجمله حدیثی است که نیز در آن کتاب وارد شده که روزی
پیغمبری از پیغمبران بکوهی رسید که آب بسیاری میجوشید از آن
کوه پس آن پیغمبر در تعجب ماند و از سبب آن از درگاه خداوند منان
سؤال نمود که او را گویا گرداند پس از آنکوه پرسید که سبب چیست که این
قدر آب از تو میجوشد با کوچکی تو کوه باذن خداوند عالم گفت
گریه من بجهة قول خداوند است که فرموده که آتش گیره اهل جهنم
مردمانند و سنگ من از این جهت گریان و نالان و ترسانم که از آن
سنگ نباشم پس آن پیغمبر از خدا درخواست کرد که آن کوه از آن
سنگ آتش گیره نباشد پس خدا اجابت نمود پس آن کوه را بشارت
داد و گذشت و رفت پس بعد از زمانیکه آن پیغمبر بآن کوه رسید
دید همچنان آب از آن کوه روانست آن پیغمبر گفت خدا تو را امان
داد باز چرا گریانی کوه گفت یا نبی الله آن گریه گریه خوف بود و این گریه
گریه سرور است   اما تتمه   که گریه در حین دعا باشد
فضیلت آن بسیار است   بدان ای برادر که یک شرط از
آداب دعا و تأثیر اجابت آن گریه است چنانچه اخبار بسیار در این
باب وارد شده است که محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی روایت
نموده و لا تنهمل حتی تجری الدمعة یعنی اجابت کرده نمیشود

مگر اینکه

مگر آنکه جاری شود اشک چشم باینمعنی که بی اشک چشم دست دراز
نمودن و ابتهال نمودن و تضرع نمودن بدرگاه خداوند تعالی
موافق ادب نیست و در حدیث دیگر وارد شده است که ابتهال
در وقتیست که دیده باشی در خود اسباب گریه را و نیز در کتاب
کافی از علی ابن ابرهیم روایت شده است که ائمه فرمودند
اذا اقشعر جلدك و دمعت عیناك فدونك دونك فقد
قصد قصدك یعنی هرگاه بلرزد پوست بدن تو و اشک بارد
چشم تو پس دریاب مراد خود را پس بتحقیق که راست شد اراده
تو باینمعنی که در این وقت حاجت خود را طلب نما که راست
بهد فاجابت میرسد و نیز در آن کتاب از ائمه روایت
شده که ائمه فرمودند اذا رق احدکم فلیدع فان القلب
لا یرق حتی یخلص یعنی چون نازک شود دل یکی از شما مثل
آنچه در وقت جریان اشک میشود پس در آن وقت بخوانید
خداوند عالم را و حوائج خود را عرض نمائید که وقت اجابت
زیرا که بدرستیکه دل نازک نمیشود مگر وقتیکه بیغش شود
و خالص شود و در روایتی وارد شده است که حضرت امام
محمد باقر فرمودند طلب کنید اجابت دعا را نزد لرزیدن بدن
از خوف و نزد ریختن اشک از چشم و در نزد آمدن باران و

آفتاب بمیان آسمان آید چه آنساعتیست که درهای آسمان گشوده میشود که امید است اعانت از ملائکه و اجابت از خالق علیان شود و فرمودند که تضرع و گریه نزد خدا بسیار نفع دارد زیرا هرگاه بنده سجده کند پس اگر اشکش جاری شود پس در آنوقت نازل میشود بر او رحمت پس غنیمت شمارید در آنساعت سؤال و حاجت خود را و کوچک شمارید حوائج کوچک خود را که سؤال نمائید بدرستیکه دوست‌ترین شما در نزد خدا کسیست که بسیار سؤال کند حوائج خود را و ایضا در کتاب کافی از حضرت صادق منقولست که بابی بصیر فرمودند که اگر از کاری ترسی که مبادا بتو یا حاجتی داشته باشی ابتدا کن پیش از دعا کردن بتمجید و تعظیم خداوند عالم و ثنا کن بر او و صلوات بفرست بر محمد و آل محمد و سؤال کن حاجت خود را و گریه کن اگر چه بقدر راس ذباب باشد زیرا که بدرستیکه پدر بزرگوارم فرمودند نزدیکترین احوالی که میباشد بنده را بسوی خداوند عالم در وقتیست که بنده در سجده باشد و گریان باشد و در حدیث دیگر است و فرمودند اگر ترا گریه نیاید پس خود را بگریه بدار فان خرج منک مثل راس الذباب فبخ بخ یعنی اگر بیرون آید از چشم تو اشک اگر چه مانند سر مگس باشد پس خوشا بحال تو و در حدیث دیگر فرمودند که ان لم یکن بک بکاء

نشیابک یعنی پس اگر نباشد با تو گریه پس خود را بصورت گریه بدار و در
حدیث دیگر از آنحضرت سؤال کردند که گاهی دعا میکنیم و میل
دارم که در چنین دعا گریان باشم و مرا گریه نمی آید و بسا هست که در آن
حین متذکر میشوم جمعی از اهل خود را که مرده اند پس رقتی مرا
عارض میشود و از این جهت گریان میشوم پس آیا جایز است از
برای من که اینگریه را وسیله گریه در دعای خود نمایم آنسرور فرمودند
بلی ایشان را بخاطر خود بگذران پس چون ترا رقتی عارض شود
گریه کن و دعا کن و اگر ترا گریه نباشد پس خود را بگریه بدار
باری احادیث در اینباب بسیار است بدانکه ای برادر که گریه را مراتبی
است یکی از آن مراتب گریه اهل معاصی و گناهکاران و مقصران
است که از خوف الهی است بسبب ارتکاب معاصی و خلاصی از آتش
جهنم و اینگریه عوام است و یک مرتبه از آن گریه خواص است آن
خشیت و تقصیر در عبادت و عدم ادای تعظیم و تکریم پروردگار
مشفق رحیم و افضل از این دو گریه شوق و حب لقا است که
گریه خاص الخاص است که انبیا و اولیاء کمل داشته اند چنانچه
علامه مجلسی از حضرت رسول روایت نموده که روزی حضرت
یحیی ببیت المقدس درآمد نظر نمود بعبّاد و رهبانان دید
که پیراهنها از مو پوشیده اند و کلاهها از پشم بر سر گذاشته اند



و زنجیر در گردن کرده اند و بر ستونهای مسجد بسته اند چون حضرت
چون حضرت یحیی اینجماعت را ملاحظه کرد نزد مادر آمد و گفت
ای مادر پیراهنی از مو و کلاهی از پشم بباف تا بروم به بیت المقدس
و عبادت خدا نمایم با عباد و زهاد مادرش گفت صبر کن
تا زکریا پیغمبر خدا بیاید و با او مصلحت نمایم چون زکریا آمد
مادرش سخن یحیی را نقل نمود زکریا گفت ای فرزند چه چیز
باعث شده است که تو این اراده نموده تو هنوز طفل خوردی
یحیی گفت ای پدر مگر ندیده از من خوردسالتر مرگ را چشیده اند
پس گفت زکریا بمادر یحیی که آنچه میگوید چنان کن پس مادر
پیراهن مو و کلاه پشم از برای او بافت و پوشید و رفت به
بیت المقدس و با عباد و زهاد مشغول عبادت گردید
تا آنکه پیراهن مو بدن شریفش را خورد پس روزی نظر کرد
به بدن خود دید که بدنش نحیف شده گریست پس خطاب الهی
باو رسید که ای یحیی آیا گریه میکنی که بدنت کاهیده است
بعزت و جلال خودم سوگند که اگر یک نظر بجهنم بکنی پیراهن آهن
خواهی پوشید عوض پلاس پس حضرت یحیی گریست تا آنکه از
بسیاری گریه رویش مجروح شد بحدیکه دندانهایش پیدا
شد و چون این خبر بمادرش رسید با زکریا آمد نزد او



آمدند و عباد بنی اسرائیل بگرد او درآمدند و او را خبر دادند
که روی تو چنین مجروح و کاهید شده است گفت من با خبر
نشده ام زکریا گفت ای فرزند چرا چنین میکنی من از خدا فرزند
طلبیدم که باعث سرور من باشد گفت ای پدر تو مرا باین امر
کردی که در میان بهشت و دوزخ عقبه هست که نمیگذرند
از آن عقبه مگر جماعتی که بسیار گریه کنند از خوف الهی
گفت بلی ای فرزند من چنین گفتم جهد کن ببندگی خدا که تو را
بامر دیگر امر نفرموده اند پس مادر را گفت ای فرزند رخصت
میدهی که دو پاره نمد از برای تو بسازم که بر دو طرف روی خود
ببندی که دندانهای تو را بپوشاند و آب چشمت را جذب
نماید گفت که تو اختیار داری پس مادر یحیی دو پاره نمد از برای
او ساخت و بر رویش گذاشت و آستینهایش را فشرد چنان از
اشک تر شده بود که آب از میان انگشتانش جاری شد چون
حضرت زکریا اینحال را مشاهده کرد گریان شد رو بسوی آسمان
کرد و گفت خداوندا این فرزند من است و این آب دیده او است
و تو از همه رحم کنندگان رحیم تری پس هر گاه زکریا میخواست
که بنی اسرائیل را موعظه کند بجانب راست و چپ خود نظر مینمود
پس اگر یحیی حاضر بود نام بهشت و دوزخ نمیبرد پس روزی



یحیی را حاضر نمایند شروع کرد بموعظه یحیی سر خود را در عبائی پیچیده
آمد و در میان آن جماعت نشست زکریا او را ندید گفت حبیب من
جبرئیل مرا خبر داده که حق تعالی میفرماید که در جهنم کوهی است که
او را سکران مینامند و در میان آن کوه وادی هست که او را
غضبان میگویند زیرا که از غضب افروخته شده است و در
آن وادی چاهی هست که صد ساله راه عمق آنست و در آن چاه
تابوتها از آتش هست و در آن تابوتها صندوقها و جامها و
زنجیرها و غلها از آتش هست چون یحیی این کلام را شنید سر برداشت
فریاد بر آورد که وا غفلتاه چه بسیار غافلیم از سکران و برخاست
و بیخبرانه متوجه بیابان شد پس زکریا از مجلس برخاست و نزد
مادر یحیی آمد و فرمود که یحیی را طلب نما که میترسم او را نبینی
مگر بعد از مرگ پس مادر یحیی بطلب یحیی بیرون آمد تا بجمعی از بنی
اسرائیل رسید از او پرسیدند که ای مادر یحیی بکجا میروی گفت
بطلب فرزندم یحیی میروم که نام آتش جهنم را شنیده و رو بصحرا
نهاده است پس رفت تا بشبانی رسید از او سؤال نمود که آیا
چنین جوانی با این هیئت و صفت دیدی گفت یحیی را میخواهی
گفت بلی گفت الحال او را در فلان عقبه گذاشتم که پاهایش
در آب دیده اش فرو رفته بود و سر بسوی آسمان بلند کرده

بود

بود و میگفت بعزت تو ای مولای من که اب سرد نخواهم چشید
تا منزلت و مقام و مکان خود را نزد تو ببینم پس چون مادر
یحیی بیامد و نظرش بر او افتاد نزدیک او رفت و سرش را
در میان پستانهای خود گذاشت و او را بخدا سوگند داد
که با او بخانه رود پس یحیی بخانه رفت و مادر از او التماس
کرد که ای فرزند التماس دارم که پیراهن مو را بکنی و پیراهنی
از پشم بپوشی که از نرم تر است یحیی قبول نمود و پیراهن پشم
پوشید و از برای او عدسی پخت و تناول نمود و خواب او را
در ربود تا هنگام نماز شد پس در خواب باو ندا رسید
که ای یحیی خانه به از خانه من خواهی و همسایه از من میخواهی
چون این ندا بگوشش رسید برخواست و گفت خداوندا از
لغزش من درگذر بعزت تو سوگند که دیگر سایه نطلبم بغیر از
سایه بیت المقدس و بمادرش گفت ای مادر پیراهن مرا بیاور
مادرش پیراهن او را اورد و در او آویخت که مانع رفتن
او شود حضرت زکریا گفت که ای مادر یحیی او را بگذار که پرده
دلش را گشوده اند و بعیش دنیا منتفع نمیشود پس یحیی
خواست و پیراهن مو و کلاه پشمین را پوشید و رو بجانب بیت
المقدس کرد و با احبار و رهبان تا عبادت مینمود تا شهید شد و



در علل الشرایع از حضرت صادق روایت شده که شعیب پیغمبر از
غایت کثرت محبت و مودت خالق اکبر انقدر گریست که هر دو چشم
مبارکش نابینا گردید خداوند عالم نور چشم او را بر گردانید
باز انسرور انقدر گریست که هر دو چشم مبارکش بی نور گردید
باز خداوند عالم نور چشم ان پیغمبر را بر گردانید دفعه دیگر
حضرت شعیب اینقدر گریه کرد که باز دیدگانش مثل اول شد
خداوند عالم باز نور چشم انسرور را باز گردانید در مرتبه
چهارم وحی شد بانسرور که ای شعیب حتی اینقدر گریه میکنی اگر
از خوف جهنم گریانی جهنم را بر تو حرام کردیم و اگر از شوق بهشت
گریانی بهشت را بتو عطا نمودیم و نعم ما قیل نظم قصه دارم
برون از نقض و عیب   زان پیمبر کو بود نامش شعیب
این شنیدستم که ان والاتبار   گریه کردی روز و شب بی
اختیار   ریختی از بس سرشک از دیدگان   جوی خون
بودی ز دامانش روان   بسکه چشمش غرق اشک شور شد
دیدگانش عاقبت بی نور شد   چون که دیدش با محبت مستقیم
کرد بینایش خداوند رحیم   باز اتش بجان افروخته
وان دل از برق محبت سوخته   روز و شب از سینه نالیدن
گرفت   اشک خون از دیده باریدن گرفت   تا دگر

دیدگانش

دید کانش کور شد بینش ز چشمان او مهجور شد باز
خلاق جهان بیناش کرد رحم بر چشمان نابیناش کرد شد
مکرر تا سه بار این ماجرا درمیان آن پیمبر با خدا در چهارم
بار آوازی ز غیب آمدش بر گوش تا کی شعیب این
همه افغان و زاری بهر چیست گریه و بی اختیاری بهر چیست
گر ز من خواهی تو جنات النعیم ور بود این گریه از خوف جحیم
دادمت این روضهٔ دار السلام کردمت این آتش دوزخ
حرام ابتدا را چون شعیب از حق شنید همچو مرغ
بسمل در خون طپید آری از یک صدای آشنا جان
بفرمان صد آشنا شعیب عرض کرد نالهایم سر بسر از
شوق تست گریهایم سر بسر از ذوق تست من ز تو خواهم
نه جنات النعیم از تو میترسم نه از نار جحیم شعیب عرض
کرد الهی و سیدی انت تعلم انی ما بکیت خوفا من
نارك ولا شوقا الی جنتك ولکن عقد حبك علی قلبی فلست
اصبر او اراك یعنی ای آقا و مولای من تو میدانی که من گریه نکردم
از ترس جهنم تو و نه از شوق بسوی بهشت تو ولکن دوستی
جناب مقدست در قلبم منزل نموده پس چگونه صبر کنم و حال
آنکه مشاهده مینمایم دوستی تو را در قلبم پس خداوند



نمود که ای شعیب هر گاه از شوق محبت و لقای ما چنین ناله و گریه
زود باشد که کلیم خود موسی بن عمران را مأمور بخدمت تو نمایم
بلی مشتاقان لقای رحمت خداوند کریم و طالبان قرب پروردگار
رحیم پیوسته مشغول گریه و ناله و تضرع و استغاثه میباشند
و لذتی از اکل و شرب و نوم و یقظه و لباس و منزل و دوست
و مصاحب نمیبرند سوای لذت مناجات با قاضی الحاجات چنانچه
در کتاب مصابیح الشریعه از مروج مذهب حقه حضرت امام جعفر
صادق ع مرویست که آنسرور فرمودند المشتاق لا یشتهی
طعاما و لا یتلذذ شرابا و لا یستطیب رقادا و لا یأنس حمیما
و لا یأوی دارا و لا یسکن عمرانا و لا یلبس لینا و لا یقر قرارا و
یعبد الله لیلا و نهارا راجیا بان یصل الی ما یشتاق الیه
و یناجیه بلسان شوقه معبرا عما فی سریرته و نعم ما قیل نظم

عاشقانرا با سر و سامان چه کار   با زن و فرزند و خان و مان چه کار
مذهب عاشق ز مذهبها جدا است   عاشقانرا مذهب و ملت خدا است

و عنقریب در شمع چهارم
پاره از مناجاتهای جناب امیر المؤمنین ع و فرزند بزرگوار
امام حسین ع و سید الساجدین ع مذکور خواهد شد که
آن بزرگواران چگونه گریان و نالان بودند که مناجات آن بزرگواران

درجمع

جمیع عالمیان را سرمشق و دستور العمل الی یوم ینفخ فی الصور
خواهد بود شمع ویم در بیان فضیلت شب زنده داری
بدان ای برادر که چشم بیدار در شب تار محبوب خدا وند قهار است
اگرچه در غیر عبادات و صرف در مباحات بوده باشد و نیز
بیدار بودن در شب صفتی است ممدوح چنانچه گفته اند
نظم بود محترم مرد شب زنده دار اگرچه بود بت پرستیش کار
وحکایت تاخیر عذاب بر قوم لوط بسبب پیر مرد بت
تراش شب زنده دار مشهور و مدح نمودن سگ را بچند صفت
که یکی از آنها بیدار بودن در لیالی است بر السنه و افواه مذکور است
در بعضی از کتب معتبره مرویست که رسول خدا فرمودند که
مادر حضرت سلیمان بسلیمان گفت که زینهار در شب خواب
بسیار مکن که خواب بسیار آدمی را فقیر میکرداند علاوه براین
اخبار چندی وارد شده است که از جمله صفات تشیع و
پیروی اهلبیت بیداری در لیالی است چنانچه مرحوم ابن
بابویه در خصال در باب عشره حدیثی نقل کرده که میفرماید
علامت شیعیان علی ابن ابی طالب ده چیز است از انجمله اینست
که اذا جنهم اللیل اتخذوا الارض فراشا و استقبلوا الارض
بجباههم کثیر سجودهم کثیر دموعهم کثیر بکاؤهم کثیر دعاؤهم



یفرح الناس وهم محزونون وعلامه مجلسی ره در جلد پانزدهم بحار
الانوار که در بیان اسلام و ایمان است احادیث مستفیضه وارد
نموده که مؤید این مطلب است که از انجمله حدیثی است که در شب ماهتابی
حضرت امیر المؤمنین ع از نماز جماعت فارغ شدند و چون از
مسجد بیرون تشریف آوردند جماعتی بعقب آن سرور روانه گردیدند
پس حضرت ایستادند و بجانب ایشان ملتفت گردیدند و فرمودند
که شما چه کسانید ایشان عرض نمودند که ما شیعیان توئیم
یا امیر المؤمنین پس آنسرور بانک بر ایشان زدند و فرمودند
فمالی لا اری علیکم سیماء الشیعة قالوا وما سیماء الشیعة یا
امیر المؤمنین فقال صفر الوجوه من السهر عمش العیون من البکاء
حدب الظهور من القیام خمص البطون من الصیام ذبل الشفاه
من الدعاء علیهم غبرة الخاشعین یعنی فرمودند چه چیز باعث
شده که در شما علامت شیعه را نمیبینم عرض کردند علامت
شیعه چه چیز است ای امیر مؤمنان پس آنسرور فرمودند علامت
ایشان زردی رخسار است از کثرت بیداری در شب و چشم
اشک آلوده از کثرت گریه و خم در پشت ایشان از کثرت ایستادن
بنماز و چسبیدن شکم بپشت از بسیاری روزه و خشکی
لب است از کثرت دعا و بر ایشان هویدا و ظاهر است اثر خاشعین

باکریهٔ خاشعین و از انجمله حدیثیست که نیز در آن کتاب روایت
نموده که سیماء الشیعة صفر الوجوه من صلوة اللیل عمش العیون
من مخافة الله ذبل الشفاه من الصیام علیهم عبرة الخاشعین
و از انجمله حدیثیست که در بعضی از احادیث فرموده و اخلق
سهر اللیالی ابدانهم یعنی شیعیان ما را بیدار خوابی شبها
کهنه نموده است بدنهای ایشان را و از انجمله حدیثی است
که در آن کتاب در بعضی از آن حدیث فرموده شیعتنا اذا جنهم
اللیل استقبلوه بحزن یعنی شیعیان ما هرگاه ایشان را شب
فرا گیرد رو میآورند در آن بحزن و ناله و آه و از انجمله حدیثی
است که در احادیث حضرت امیر المؤمنین فرمودند که من داعی بین
مردمان میباشم آیا میشود که راعی گوسفندان خود را نشناسد
پس شخصی برخواست و عرض کرد یا امیر المؤمنین گوسفندان شما
چه قسمند آنروز فرمودند صفر الوجوه ذبل الشفاه من ذکر الله
یعنی روهای ایشان زرد است از بیداری شبها و لبهای
ایشان خشک است از بسیاری ذکر خدا و از انجمله حدیثیست
که حضرت صادق ع فرمودند کان علی ابن الحسین قاعدا فی بیته
اذ قرع قوم علیهم الباب فقال ع یا جاریة انظری من بالباب
فقالت قوم من شیعتک فوثب عجلا حتی کاد ان یقع فلما فتح



فتح الباب فنظر الیهم فرجع فقال کذبوا فاین السمت فی الوجوه این اثر
العبادة این سیما الشیعة وانما شیعتنا یعرفون بعبادتهم
وشعثهم قد قرحت منهم الآناف ودثرت الجباه والمساجد خمص
البطون ذبل الشفاه قد هیجت العبادة وجوههم واخلق سهر
اللیالی ابدانهم وقطع الهواجر جثثهم المسبحون اذا سکت الناس
والمصلون اذا نام الناس یعنی حضرت صادق ع فرمودند که جد من
سید سجاد وقتی در خانه خود نشسته بود که صدای دق الباب
بلند شد انحضرت بکنیز خود فرمودند که نظر نما که کیست بر در
خانه انخادمه بعد از مشاهده عرض کرد که قومی از شیعیان
شما میباشند پس انحضرت همینکه نام شیعیان را شنیدند
از جای خود جستن نمودند و بتعجیل در در خانه روان شدند
که نزدیک بود بزمین افتند همینکه نظر انحضرت بر ایشان
افتاد برگشتند وفرمودند که دروغ میگویند ایشان
هرگاه شیعه ما باشند پس کجا است علامت طاعت در
صورتهای ایشان و کجا است اثار عبادت و کجا است سیمای
تشیع در ایشان و شیعه ما شناخته میشوند بعبادت
وژولیدگی مقروح است دماغهای شیعیان ما از کثرت نهادن
بر زمین در حال سجود و کهنه شده است پیشانیهای ایشان و

مواضع

ومواضع سجود ایشان وشکمهای ایشان از کثرت روزه به پشت
چسبیده ولبهای ایشان از کثرت دعا خشک شده وصورتهای
ایشان از کثرت عبادت متغیر شده وکهنه نموده است
ایشان از بیداری شبها وشیعیان ما کسانی میباشند که
هرگاه مردم ساکت باشند تسبیح میگویند ونماز بجا میاورند
هرگاه مردمان در خواب باشند ومحزونند هرگاه مردمان
خوشحال باشند واز انجمله حدیثیست که نیز در ان کتاب
در علامت شیعیان فرمودند صفر الوجوه من التهجد عمش العیون
من البکاء ذبل الشفاه من الذکر خمص البطون من الطوی تعرف
الربانیة فی وجوههم والرهبانیة فی سمتهم مصابیح کل ظلمة
وریحان کل قبیلة باری از این قبیل اخبار بسیار است که
مرحوم مجلسی در ان کتاب ذکر کرده که بیدار بودن در شب جهة
تهجد ودعا باشد یا مطلق ذکر خداوند وغیر ان که از علامت
تشیع است بلکه کمال حسن ومدح است برای ایشان وهر که
خواسته باشد بر جمیع ان اخبار مطلع شود رجوع بجلد پانزدهم
بحار الانوار نماید نظم ایخوشا تاریکی واشک روان
ایخوشا اشک روان عاشقان جان فدای عاشقی کاو نیم شب
دیده گریان اشک ریزان خشک لب گاه بر یاد گناهان شب

وقطع نموده امید را از هوس نفس
حسنهای ایشان.

واز انجمله حدیثی است
که نیز در ان کتاب در
علامت شیعیان فرموده‌اند
رهبان اللیل مصابیح النهار



دیز که بود دفکر روز رستخیز بند

ریز که بود در فکر روز رستخیز بند بند او چونی با صد
نوا لیلی زهر بند او صد نینوا کاه بر باد کناهان اشد
ریز که بود دریاد روز رستخیز واز منفخر اوایل واواخر
حضرت امام محمد باقر ع مرویست که روزی بنزد پدر والا
کهر خود حضرت امام زین العابدین ع آمد وآنحضرت را دید که رنگ
مبارکش از کثرت بیداری زرد کشته وچشمهای مبارکش از کثرت
کریه سرخ کرده وپیشانی وبینی اطهرش از بسیاری سجود مجروح
کردیده وساقهای قدمهای مبارکش از بسکه در نماز ایستاده بود ورم
کرده بود حضرت امام محمد باقر ع وقتیکه آنسرور را بآنحال دید خود را
از کریه نتوانست ضبط نماید واز غایت دلسوزی ومهربانی نسبت
بآنجناب کریست حضرت سجاد ع متفکر کشته بعد از اندک زمانی
ملتفت شد بجانب امام محمد باقر ع وفرمود یا بنی اعطنی بعض تلک
الصحف التی فیها عبادة علی بن ابی طالب یعنی ای فرزند من بمن
ده پاره از این صحیفها ونوشتجاتیکه عبادت جد بزرکوارم
علی بن ابیطالب ع در آن نوشته شده است پس آنسرور در آنها نظر نمود
ومضطرب الحال از دست کذاشت وفرمود انی لابیک وعبادة
علی ابن ابیطالب ع یعنی ای فرزند من کجاست که عبادة پدر
تو بعبادت علی بن ابیطالب ع رسیده باشد بار پیداری



دوشنبه

در شب دعا و تضرع و مناجات بزرگان از شعار پیغمبر خدا و ائمه
هدی علیهم السلام است پس شیعیان ایشان باید تأسی نمایند باین بزرگواران
و مؤدب شوند بآداب ایشان تا دریابند فیض خداوند منان را
چنانچه در ابواب الجنان روایت نموده که بستر جناب پیغمبر عبای
وی بود و بالش چرمی از لیف خرما بجهة ایشان ترتیب داده بودند
شبی عبا را دو ته بجهة ایشان انداخته بودند صباح فرمودند
که لقد منعنی الفراش اللیلة الصلوة یعنی نرمی بسترم امشب
از نماز باز داشت پس فرمودند که بعد از این عبا را یک لا
بگسترانند آیا شب زنده دار مؤدب شو بآداب این بزرگوار
طعامهای لذیذ معطر گرم و گذرانیدن اکثر شب را بمجالست
اهل بزم و بالشها و بسترهای پر بسیار نرم سوای پس نفس
حیوانی ثمری ندارد و بجز ندامت و حسرت در روز قیامت از برای
بران مترتب نمیگردد نظم ای بیخبر بکوش که صاحب خبر شوی
تا راهرو نباشی کجا راهبر شوی خواب و خورت ز مرتبه خویش
دور کرد آنگه رسی بخویش که بیخواب و خور شوی گر نور
مهر حق بدل و جانت اوفتد باالله کز آفتاب فلک خوب
تر شوی چه خوب فرموده است واعظ قزوینی تا از شوق
نبندی شور بستر نباشد از خواب شیرین چشم نمیتوان گشاد



تا درشبی راه مرا و سحری روز جزا در نظر نبود از جامه نرم خواب
پهلو خالی نمیتوان نمود تا آتش سوزی در جان نگیرد سپند اسباب بی
تابانه از بستر گرم و نرم نمیتوان جست و تا خار خواری در پهلو نخلد
شعله صفت سر بر زانوی تلاش عالم بالا نمیتوان نشست تا کالای
دستکاری بجیب مایه دری نمیتوان خرید و بر اوج مرتبه مقربین
بی پر و بال شوق نمیتوان پرید نظم کنی گر آشنای درد جان
غفلت آیین را بچشمت چون نمک تا زخم سازد خواب شیرین را
ره عشق است با این عزمهای سست نتوان رفت که بر آتش
زدن نبود میسر پای چوبین را گدایان را بتاج پادشاهی
سر فرو ناید چه نسبت آشنائی با سر شوریده بالین را
بیک کام اختلاط شور و شیرین کی درست آید نشور
عشق نتوان جمع کردن خواب شیرین را تن پرورانی که به
فرمان سلطان نفس و هوا بچهار میخ خواب جهان پهلو کشیده
اند کی روی نجات میتوانند دید و تیره بختانی که از گرانجانی
سراپا در منجلاب نکبت خواب فرو رفته اند در پیش شسته
رویان صبحگاهی کجا سفید میتوانند گردید کوردلانی که
از خواب غفلت گل بر روزنه دیده زده اند از چه راه چشم
برحمت الهی میتوانند داشت و بیحاصلانی که بشیرین شکر خواب

چشم از

چشم ان نمرهای گوناگون چنین ثواب پوشیده اند که نهان
طاعتی در جوی پیا سفید دم صبح می توانند کاشت نظم
تن آسانی نهادت بالش نرمی بزیر سر مگر ای چشم من در خواب
بینی روی بیداری بر هوشمندان بیدار دل ظاهر است
که آدمیرا بجهت سفر انجهانی و تحصیل سعادت جاودانی و
جز این پنج روز نقد کافی نیست و نصف این روزها است که باید دران
کارهای دنیای خود را بسازد و بسر انجام ضروریات معاش
خود پردازد و نصف دیگر ان شب است که بعضی از ان نیز بخواب
و خواب و اسایش میگذرد و بتحصیل قوت بدن و دماغ صرف
میگردد و باقی ان وقتی است که مرد صاحب درد بچراغ بیداری
طریق رستگاری خود را دوان میتواند جست و بزبان عجز
وانکسار عذر تقصیرات خود را خواسته باب دیده ارقام جرایم
واثام خود را از صحایف لیالی میتواند شست هرگاه ان نیز در
خواب و تن پروری شود دیگر وقتی نخواهد ماند برای بندگی
و در روز اخر که صبح اجل بدمد و فرصت برای فکر سفر
نکرده باشد از دست رود جز خاک حسرت و ندامت بر سر نخواهد
فشاند نظم روز و شب عمر تو با صد شتاب میگذرد
این بخور تو ان بخواب روز چنان میگذرد شب چنین
که



شوی آماده روز پسین گویند که یکی از عباد در وقت
احتضار که مسافر دوحش از کوچکاه جسم زار روانه آن
دیار بود شعلهٔ حیاتش مانند شمع سحرگاهی هر لحظه
دیدهٔ شعور میبست ومیکشود وزبان در بند سرایش
باین نوای هوش زدا مترنم میکشت که ما تاسفی علی دار
الاخوان والغموم والخطایا والذنوب وانما تاسفی علی لیلة
نمتها ویوم افطرته وساعة غفلت فیها عن ذکر الله یعنی
تاسف وحسرتی که دارم نبود دنیا است که سرای اندوه وغم وجای
گناه ونافرمانی خداوند عالمست بلکه حسرت واندوه من
برای شبیست که خوابیده ام وروزیست که در آن روزه
نگرفته ام وساعتیست که در آن از ذکر خداوند عالم غافل
گشته ام ودر بعضی اخبار از رسول خدا روایت شده
است که گره میزند شیطان بر پیشانی شما سه گره در وقتی
که بخواب میروید بضرب مکان کل عقده علیک لیل طویل
فارقد یعنی جای هر گره شیطان بر تو میزند که شب دراز است
بخواب پس اگر بیدار شد وخدا را یاد کرد یکی از آن گره
کشوده میشود پس هر گاه برخواست ووضو ساخت گره دوم
کشوده میشود پس هر گاه بنماز ایستاد گره سیم کشوده میشود

پس میپسند

پس میبیند خود را بحالت خوشی با فرح و دل روشن و اگر
توفیق بر خواستن نماز بهم رساند صبح مینماید با خباثت
نفس و گرفتگی دل و کسالت و نیز در کتاب ابواب الجنان
روایت کرده که روز قیامت شخصی را بعرصه محشر در آورند
چون باحوال خود نظر کند و تامل نماید عملی نبیند که در میزان
اعتبار وزنی داشته باشد ندا رسد که ایشان را به بهشت
در آی عرض نماید یا رب من عملی نکرده ام که بآن شایسته
این عطا باشم که بهشت در آیم حقتعالی فرماید که شبی از شبها
بیدار شدی و از پهلو بپهلوی دیگر گردیدی و کلمه یا
الله بر زبان راندی و باز بخواب رفتی و از او فراموش کردی
چون بر من خواب و فراموشی روا نیست آن را فراموش نمودم
و اینک امشب جزای آن عمل است پس هرگاه اینقدر عمل بهانه
وصول و وسیله دخول جنت تواند گردید تامل کن که بی
خوابی و بی آسایی چه سعادتها و کرامتهای انجهانی از کیسه
آدمی غافل میرود و نفیسه گرشته گوهر بی بهای عمر گرانمایه ضایع
میتواند شد چون همه باد و تعبیر خواب میگردد نظم
پاسبان گنج ایمانی مرو ای دل بخواب   مصحف یاد حق
خود را مکن باطل بخواب   با گرانجانی مر این تن پای تا سر



عقلتی رفته ای لاشه جان در میان گل بخواب در
تم نبستن که بباید بجان ایستاد کی تخته ای گل زاد این
قد در مایل بخواب نیم عقلی از سبک عقلی بخود داری گمان
میکنی آن را هم از تن پروردگی مایل بخواب هر نگاه اعتبارات
جوی آب ننگ کیست حیف باشد چشم آن را کی زایل
بخواب پیر و برنا نیست و نیا از پی هم میروند بر سر راهم
چنین چون میروی ای دل بخواب اینچنین کافتاده در ره جنت
بیك پهلو نیست نقد عمر بیدار کی ده عاقل بخواب
خواب را خواب الحمد واعظ تواند کی شنید روی بیدای مکر بینی
تو ای غافل بخواب شرم بادا آدمی را که با این همه اعتلاء شان
و امتیاز از سایر انواع حیوان با آنکه بدیدش بو البشر مسجود و ملائکه بود
بر سریر شرف انی جاعل فی الارض خلیفة فرمان فرمائی بوده
و خلعت خلقتش بطراز لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم
مزین و منشور کرامتش برقم و لقد کرمنا بنی آدم مبرهن جمیع
خلایق ارض و سما در امر معیشت او کار کنانند و وحش و
طیر بر خوان هستی او طفیلستان با اینهمه عزت و شرف که او را
داده اند بیداری و هشیاری از خروس کمتر باشد که هر شب
البته آگاه و بیدار بیاشد و این عمر که از او فوت

و بر طرف

و بر طرف نمیگردد نظم ای کشته ز فیض شب بخوابی خورسند
جان کرده زپرورد تن زار و نژند شرمت بادا از خروس
کاو را همه شب تسبیح و نور انفیر خوابست بلند برخیز
شبا بهمای اوج اقبال بکشا بهوای عشق جانان پر و بال
تا کی خوابی چو ماکیان ای نامرد کم نیستی از خروس بخراش و بنال
و از جمله مصلحتهایی که مدبر امور در اجل شانه در آفریدن
خروسانست بدا بنگونه باشد که سحرگاه بیدار گشته بال بر
بال زنند و آواز بر آواز نهند همانا اشارتست باینکه شاید
گرانخوابان فراش راحت بفریاد ایشان و سیاه مستان شراب غفلت
از ناله ایشان هشیار گشته ساعتی تدارک احوال خود نمایند
و خروش و آواز با نالههای زار بعذر خواهی کردههای خود پرداختم
مانند بال خروسان از حسرت فوت ساعتهای غفلت دست
تأسف بر هم سایند و همانا اشاره باین معنی است آنچه از
جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که خروس
در فریاد میگوید اذکروا الله یا غافلین یعنی ذکر خدا کنید
و یاد او نمایید ای غافلان و در فقیه مرویست که آیه و
الطیر صافات که در سوره مبارکه نور است در باب خروس
نزول یافته و قبل از آن اینست که الم تر ان الله یسبح له



مَن فِي السَّمٰوَاتِ وَالاَرضِ وَالطَّيرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَد عَلِمَ
صَلاتَهُ وَتَسبِيحَهُ حاصل مضمون آنکه آیا ندیدی و ندانستی
که تسبیح میگویند و بپاکی یاد مینمایند خدا را هر که در آسمانها
و زمینها است بزبان قال یا بزبان حال و مرغان نیز تسبیح
مینمایند او را در حالتیکه بال گشاده و صف کشیده اند
هر یک از اهل آسمان و زمین و از مرغان یا از مجموع بتحقیقکه
دانسته است دعا و تسبیح خود را یا خداوند متعال دانسته
دعا و تسبیح او را مجملا خروس با عامه طیور بعضی در دل
شبها و بعضی در دم سحرها چنانکه مشاهده میگردد هر یک
بقال و قیلی و تنزیه و تسبیح و تهلیلی در آیند و آدمی غفلت
شعار بیبند تیره روزگار است که از برای یکچشم خواب چشم
از عالم عالم فیض در بیداری شبها میپوشد و جهان جهان
فضل و ثواب را بیک دمه تن آسائی میفروشد سبحان الله
اگر بند عشق دختری پای دلش خسته یا بند تعلق پسرکی
پای خواطرش بسته باشد که از آب پلیدی مخلوق گردیده
و منبرکی در زیر پوست بر صفحات ظاهری خزیده شبها از یاد
ایشان تا الان و گریان و در آتش خیالشان بریان و سوزان
میباشند و شوریده و اوزد از روی کتاب الحسرات ریزیده
میباشند

میباشند و سیفه پنجره باشند و از جنبت صانع خداوند حکیم
که مصوّر و خالق اشیا است دل مرده است و در ادعای
بندگی خداوند او را چندان اثری نیست که پروای آن داشته
باشد که یک دو ساعت شب از جامهٔ خواب برخیزد و بکسب
طلب دامن فیض شب را بگیرد و دل از غبار یاد غیر حق
افشاند و دست عار از گردن مرادات معشوقهٔ دنیا و عقبی
حمایل کرده اند و اگر فرضا گاهی بتقریبی توفیق بیداری هم یابد
بسعی تمام باز میخوابد و با دراک فیض بندگی نمیشتابد و در
فقیه از یکی از دو امام یعنی امام جعفر صادق یا امام محمد باقر
علیهما السّلام روایت شده است حدیثی که حاصل مضمون آن
اینست که نیست هیچ بنده مگر اینکه بیدار مینماید خدا او را
در شب یک بار یا دو بار پس اگر برخواست فبها و الّا شیطان
میآید و در گوش او بول مینماید آیا نمیبینید احدی از شما
که آن شخص که بیدار شده و برنخواسته وقتی که برمیخیزد
افسرده و گران و کاهل میباشد یعنی از اثر بول شیطان
و در کافی از حضرت ابیجعفر منقول است که بدرستیکه بنده
بیدار کرده میشود سه مرتبه اگر برنخواست شیطان میآید و در
گوش او بول میکند و نیز در فقیه از جناب امام محمد باقر



منقولست که هیچ بنده قصد نکرده که برخیزد در ساعتی از شب
که اراده دارد و خدای تعالی داند که این قصد را دارد و واقع دارد
یعنی محض تصور و آرزو نباشد مگر اینکه خدای تعالی موکل
ساخته باشد و فرشته که او را بیدار کنند در همان ساعتی که
که قصد نموده و از جناب پیغمبر روایت شده که خداوند
عالم را ملکی است که هر شب از عالم بالا فرود می آید و ندا مینماید
که ای بیست سالگان بکوشید و جد و جهد کنید ای سی سالگان
زندگی دنیا شما را فریب ندهد ای چهل سالگان روزی با
خداوند خود ملاقات خواهید نمود مهیا کردید که جواب
دهید ای پنجاه سالگان آمد بشما ترساننده که پیری باشد
ای شصت سالگان آمد بشما وقت کوچ و درویدن کشتها
ای هفتاد سالگان ندا کردند شما را پس اجابت کنید ای
هشتاد سالگان ساعت معهود و موعود که وقت مرگست
آمد و شما بیخبران و غافلانید و نعم ما قیل نظم چرا عبرت
نگیری ای گران خیز ازان مرغی که گویندش شباویز که
چون این بال و پر زرین کبوتر بعزم چاه مغرب کشت دیگر
بدان نام مرغ زار و نزاری کرنبد از درختان شاخساری
بیکپا خویشتن را سازد آونگ چنان ناله که خون گردد دل

سنک



ستنگ کند روی سوی چرخ اسمانی — نماید پشت بر دنیای فانی
چنان مستانه حق گوید که از شور — برقص آیند چه دار و چه منصور
چنان تا صبح صادق سر نماید — بذکر دوست شب زنده دارد
نه یک شب بلکه هر شب کارش اینست — تمنای دل بیمارش این است
ذبیحی حال آن مرغ جگر ریش — به است آن خون نوا غافل ز خویش
که خواب غفلتش ز آن گونه برده — که نه زنده شمارندش نه مرده

باری ای عزیز برادر مگر نمیدانی که خواب بسیار باعث خرابی دنیا و آخرت تو خواهد بود چنانچه در کافی از حضرت صادق مرویست که کثرة النوم مذهبة للدین و الدنیا ان الله تعالی یبغض کثرة النوم و کثرة الفراغ یعنی خواب بسیار باعث رفتن دین و دنیا میشود بدرستیکه خدای عز و جل دشمن میدارد بسیاری خواب و بسیاری بیکاری را بدان ای برادر که خواب از جمله سنتهای ضروریه است که قوام انسانی بسته بانست و قدر مرغوب آن که لازم است است که بدن صحیح باشد و رنجور نشود و زیاده بر آن موافق احادیث مذموم است و بسیاری از اوقات را در روایات حکم بذم آن نموده اند چنانچه در روایتی از حضرت رسول منقولست که فرمودند خواب هفت نوع است خواب غفلت و خواب شقاوت و خواب لعنت و خواب عقوبت و خواب رخصت و خواب حسرت



وخواب راحت اما خواب غفلت آنستکه در مجلسی که ذکر خدا نمایند
مثل مجلس موعظه وامثال آن بخوابد و اما خواب شقاوت خواب است
که در وقت نماز باشد و خواب عقوبت خواب بعد از نماز صبح است و سبب
عقوبت محرومی از رزق حلال باشد چنانچه در حدیث وارد شده
وخواب راحت خواب قیلوله است که در بعضی از روایات مدح آن
وارد است و خواب رخصت خواب بعد از نماز خفتن است و خواب حرمت
خواب شب جمعه است و شاید که تسمیه آن خواب بحرمت باشد که چون شب
جمعه شبیست در نهایت بزرگی عظیم و نبیل و وقت مناجات
با خداوند جلیل است و شبی است که ابواب رحمت خداوند منان
بر روی بندگان باز است و نسایم عفو و غفران از جانب خداوند
مهربان در اهتزاز پس خود را از فیض چنین شبی محروم نمودن
موجب ندامت و حسرت روز قیامت خواهد بود پس شب زنده دار
باید که ادراک فیوضات آن شب را غنیمت شمارد چنانچه علامه
مجلسی از حضرت رسول صلعم روایت نموده که شب جمعه و روز جمعه بیست
وچهار ساعتست و در هر ساعتی ششصد هزار کس را از
آتش جهنم آزاد میگرداند و ایضا روایت نموده که حضرت صادق فرمودند
اگر بتوانی شب جمعه را زنده داری بنماز و دعا تا صبح زیرا که خداوند
عالم در شب جمعه ملائکه برای مزید کرامت مومنان باسمان اول

خواب آنست که در
وقت نماز باشد
و نحو العشاء

مینفرستد



میفرستند که حسنات ایشان را مضاعف و زیاد کرده اند
و سیئات ایشان را محو نمایند و حق تعالی واسع العطایا و
کریم است و ایضاً روایت نموده که چون برادران حضرت
یوسف از حضرت یعقوب استدعا نمودند که طلب آمرزش
از گناهان ایشان نماید گفت سوف استغفر لکم ربی یعنی
بعد از این استغفار خواهم کرد از برای شما از پروردگار
خود حضرت فرمودند که تاخیر کرد که در سحر شب جمعه دعا کند
تا مستجاب شود و ایضاً از حضرت صادق روایت نموده
است که چون شب جمعه میشود ماهیان دریا سر از آب بیرون می
آورند و وحشیان صحرا گردن میکشند حق تعالی را ندا می
نمایند که پروردگارا ما را عذاب منما بگناهان آدمیان و ایضاً
از حضرت صادق روایت نموده که خداوند عالم در هر شب
جمعه گروه بسیاری را از آتش جهنم آزاد میگرداند پس در شب
و روز جمعه خود را باعمال صالحه در معرض رحمت الهی در آورند
هر که در شب جمعه یا روز جمعه بمیرد خدا او را از عذاب قبر امان
دهد و مهر شهادت بر او بزنند و از فشار قبر نجات یابد و با
شهیدان محشور گردد پس مگوئید که او چنین گناهی کرده و مرد
ببدی بوده و ایضاً از امام محمد باقر روایت نموده که در هر شب



جمعه
خثعم امر مینماید ملکی را از بالای عرش که ندا میکند از اول شب تا
اخر آن از جانب رب اعلی که ایا بنده مومنی هست که پیش از طلوع صبح
از برای اخرت و دنیا خود مرا بخواند تا دعای او را مستجاب کردانم
ایا بنده مومنی هست که پیش از طلوع صبح از کناهان خود توبه کند
تا توبه او را قبول نمایم ایا بنده مومنی هست که من روزی را برا و تنک
کرده باشم و از من سوال نماید که روزی او را زیاد کردانم پیش از طلوع
صبح پس روزی او را کشاده کردانم ایا بنده مومن بیماری هست
که پیش از طلوع صبح از من سوال نماید که او را شفا دهم پس او را عافیت
کرامت فرمایم ایا بنده مومن محبوسی مهمومی هست که پیش از صبح از من سوال
نماید که او را از زندان ها نمایم و غمش را فرج دهم پس دعایش را مستجاب
کردانم ایا بنده مومن مظلومی هست که از من سوال کند برای دفع
ستم ظالم تا از برای او انتقام بکشم و حقش را با و برکردانم و پیوسته
انملک این ندا مینماید تا طلوع صبح و ایضا از حضرت امیر المومنین
روایت شده که خثعم جمعه را از همه روزها برکزیده و روزش
را عید کردانیده و شبش را مثل روزش کردانیده و از جمله فضیلت
روز جمعه انست که هر حاجتی که در ان روز از خدا سوال کند
براورده میشود اکر جماعتی مستحق عذابی شوند چون شب
جمعه یا روز جمعه را دریابند و دعا کنند خدا ان عذاب را

از ایشان

از ایشان میکردانند و امور مقدره را حقتعالی در شب جمعه
محکم و مبرم میکردانند پس شبش بهترین شبها و روزش بهترین
روزهاست و ایضا از حضرت صادق ع روایت کرده است
که بپرهیزید از گناهان در شب جمعه که عقوبت گناهان در آن
شب مضاعفست و هر که معصیت خدا را در شب جمعه ترک نماید
حقتعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و هر که در شب جمعه
معصیتی را علانیه کند حقتعالی او را بگناهان جمیع عمرش
عذاب کند و عذاب این گناه را بر او مضاعف کرده اند و
ایضا از حضرت امام حسن روایت نموده است که گفت مادر
خود فاطمه زهرا ع را دید که از اول شب جمعه تا صبح در محراب خود
مشغول عبادت بود و پیوسته برای مردان مؤمن و زنان
مؤمنه دعا مینمود و ایشانرا نام میبرد و از برای خود هیچ
دعا نکرد و ایضا از حضرت صادق ع بسندهای معتبر روایت
نموده است که چون شب جمعه میشود از آسمان بزیر میآیند ملائکه بعدد
مورچگان یا بعدد ذرات هوا و قلمها از طلا و لوحها از
نقره در دست دارند تا شب شنبه نمی نویسند مگر صلوات بر محمد
و آل محمد را پس بسیار صلوات بفرست بدرستیکه سنت است
که در هر روز جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستی و در سایر

جزای عصیان
در آن مضاعفست



ایام صد مرتبه و قریب باین حدیث بمضمون حدیث صحیح دیگر روایت
نموده که فرمودند نیست با صلوات فرستادن بر من در شب جمعه الی روز
روشن یعنی شب جمعه و روز جمعه فرمودند که اقلش صد مرتبه است
وانچه زیاد کنی بهتر است و هرگاه کسی خواسته باشد بر تمامی
فضایل صلوات مطلع شود رجوع نماید بکتاب ذخیرة المعاد که
در شرح دعای روز چهارم که بتفصیل متوجه شده ام تتمه
سیم در بیان ساعتی از شبها که در ان شبها دعا بهدف
اجابت مقرونست بدانکه ای شب زنده دار و ای طالب رحمت پروردگار
که خداوند رحیم از فضل عمیم خود بجهت شب زنده داران ساعتی
را اختیار فرموده که اشرف و اعظم از جمیع ساعاتست و آن
ساعتیست که اکثر دیدها در خواب است و آوازهای مردمان
وحیوانات ساکن و جمیع درها خانها بسته شده و آمد و شد و
تردد جمیع مخلوقات مقطوع گردیده و آن ساعت بعد از نصف شب
بلا فصل است تا وقتی که یک ثلث باخر شب باقی ماند چنانچه
در جلد دویم تحفة الحسینیه از شیخ طوسی ره در باب اوقات
از تهذیب الاحکام روایت نموده که عبدالله بن ابی یعفور از
حضرت صادق ع سؤال نمود از آن ساعت حضرت فرمودند
ما بین نصف اللیل الی الثلث الباقی و در حدیث دیگر که عمر بن

زیدا از حضرت صادق سؤال کرد از ان ساعت قال علیه السلام اذا مضی
نصف اللیل الی الثلث الباقی یعنی ان ساعت فرمودند هرگاه بگذرد
نصف شب ان ساعت داخل میشود و زمان ان ممتد است تا وقتی که یک ثلث
ثلث آخر شب باقی بماند در اول ثلث آخر شب وقت ان تمام میشود
و چنانچه جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی سید محمد باقر
در کتاب تحفة الابرار فرموده است که در کتب معتبره شیعه بسی در
احادیث مستفیضه وارد شده بیان اینکه در هر شبی از شبها
ستة ساعتی هست که هر بنده از بندگان خداوند عالم که در ان ساعت
هرگاه حاجتی از قاضی الحاجات بخواهد البته بهدف اجابت مقرون است
چه خوب بیان نموده است جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم
حاجی سید محمد باقر در کتاب تحفة الابرار که ای برادر عزیز
تحمل مشقت سفر و برودت و حرارت هوا میشوی و تملق اراذل ناس
مینمائی و مذلت تردد در خانه فلان و فلان را بر خود قرار می دهی
و غافل از مضمون حق شیوه الحمد لله الذی وکلنی الیه و لم یکلنی
الی الناس فیهینونی هستی و گویا هرگز بگوشت نرسیده مضمون
صدق قرین الحمد لله الذی ادعوه کیف شئت لحاجتی و اخلو
به حیث شئت لسری بغیر شفیع فیقضی لی حاجتی این زحمات
سفر و تملق اراذل ناس را بر خود قرار میدهی و در فکر ان



نبینی که در رسیدن آن بوده باشی که با حال مناسب و حواس جمع درک

این ساعت شریف را نموده باشی و در آن حال تضرع و مناجات

و ابتهال بدرگاه قادر متعال نمائی که توفیق سعادت کمال معرفت

بجناب قدس احدیت و لذت انس و مناجات با معبود متعال را روزی

تو نماید که جمیع لذائذ دنیا و آخرت در جنب آن مفقود و مضمحل

و قاطبه مفاخر نشأتین در مقابل آن بی وقع و باطل است و در

آنحال لسان معذرت بدرگاه کریم غفار مفتح نموده که قاطبه ما

یحتاج دنیا و آخرت زاید و ن تحمل ذلت از اراذل ناس بجهت تو

مهیا و مقرر فرماید و انصاف اینست که نبینا ستم بر نفس است و

عجیب و غریبست که کسی از ادراک فیض این ساعت محروم شود

شرفنا الله و جمیع المؤمنین لادراکها **مؤلف گوید** که

چون مقصود ازشبی که در احادیث و اخبار ائمه اطهار علیهم

السلام وارد گردیده ظاهر اینست که از غروب شمس تا طلوع

صبح باشد و این زمان بسبب فصول و بروج مختلف میشود

از جهت بلندی و کوتاهی پس لازم بود که مقدار آن بالنسبه به

برجی تحقیقاً معلوم شود که شب زنده داران از دخول و خروج

این ساعت در شب با خبر باشند و از فیض این ساعت ابواب

حوایج خود را مفتوح نموده و عرض حال بدرگاه قادر متعال

نماید

نماید پس جدولی وضع کردیم از جهة هر برج

بازای اوّل درجه و یازدهم درجه و بیست

یکم درجه و ساعات تمام شب و نصف

وامتداد زمان دعا و باقی مانده

تا طلوع فجر و ما بین الطلوعین

را ایراد ورزیدیم تا بر شب زنده

داران حصول آن آسان

گردد ان شاء الله تعالی

و چون ایراد تمام

لیالی بروج

در هر صفحه

مشکل

بود

کبر

کرده

شود لهذا لیل اول

و یازدهم و

و بیست و یکم



جدول معرفت ساعات اللیل و نصفها و امتداد زمان الدعاء و البکاء الی طلوع الفجر و بین الطلوعین

	الحمل						الثور				
الایام	ساعات ما بین اللیل	نصف اللیل	امتداد زمان الدعاء	ربع الخمس	بین الطلوعین	الایام	ساعات ما بین اللیل	نصف اللیل	امتداد زمان الدعاء	ربع الخمس	بین الطلوعین
اول	ده ساعت و نیم	پنجساعت و یک ربع	یک ساعت و سه ربع	سه ساعت و نیم	یکساعت و سی و یک دقیقه	اول	نه ساعت و دوازده دقیقه	چهار ساعت و سی و شش دقیقه	یک ساعت و سی و دو دقیقه	سه ساعت و چهار دقیقه	یک ساعت و سی و هشت دقیقه
یازدهم	ده ساعت و چهار دقیقه	پنجساعت و دو دقیقه	یک ساعت و چهل دقیقه و چهل ثانیه	سه ساعت و بیست و یک دقیقه و ثلث	یکساعت و سی و دو دقیقه	یازدهم	هشت ساعت و چهل و شش دقیقه	چهار ساعت و بیست و سه دقیقه	یکساعت و بیست و هفت دقیقه و چهل ثانیه	دو ساعت و پنجاه و شش دقیقه	یک ساعت و چهل و دو دقیقه
بیست و یکم	نه ساعت و سی و هشت دقیقه	چهار ساعت و چهل و نه دقیقه	یک ساعت و سی و شش دقیقه و ثلث دقیقه	سه ساعت و دوازده دقیقه و چهل ثانیه	یکساعت و سی و چهار دقیقه	بیست و یکم	هشت ساعت و ثلث ساعت	چهار ساعت و ده دقیقه	یکساعت و نیم	دو ساعت و چهل و چهار دقیقه	یکساعت و چهل و شش دقیقه

بعيد جدول معرفة ساعات الليل في نصفها ومدة زمان الدعا وما في الى طلوع الفجر وساعات ما بين الطلوعين بعرض مشهد

الجوزا							السرطان				
الايام	ساعات الليل	مدت ...	امتداد زمان الدعا	ما بين ... الفجر	بين الطلوعين	الايام	ساعات الليل	مدت ...	امتداد زمان الدعا	ما بين ... الفجر	بين الطلوعين
اول	هشت ساعت و دو دقيقه	چهار ساعت و يك دقيقه	يكساعت و ثلث ساعت و ثلث دقيقه	دو ساعت و ثلث ساعت و ثلث دقيقه	يكساعت و پنجاه دقيقه	اول	هفت ساعت و ... دقيقه	سه ساعت و چهل و پنج دقيقه و نيم	يكساعت و ربع و دو ثانيه	دو ساعت و نيم و ثلث دقيقه	يكساعت و پنجاه و هفت دقيقه
يازدهم	هشت ساعت و ... دقيقه	سه ساعت و پنجاه و دو دقيقه	يكساعت هفده دقيقه و ثلث دقيقه	دو ساعت و سی و چهار دقيقه و دو ثلث	يكساعت و پنجاه و چهار دقيقه	يازدهم	هفت ساعت و سی و ... دقيقه	سه ساعت و چهل و شش دقيقه و نيم	يكساعت و يكربع و سی ثانيه	دو ساعت و ... دقيقه و ثلث دقيقه	يكساعت و پنجاه و هفت دقيقه
بيست و يكم	هفت ساعت و سی و هفت دقيقه	سه ساعت و چهل و شش دقيقه	يك ساعت و يازده دقيقه و سيم	دو ساعت و سی و يك دقيقه	يكساعت و پنجاه و هفت دقيقه	بيست و يكم	هفت ساعت و ... دقيقه	سه ساعت و ... و چهار دقيقه	يكساعت و ... دقيقه	دو ساعت و سی و شش دقيقه و ثلث دقيقه	يكساعت و پنجاه و چهار دقيقه

پنجاه

بقیه جدول معرفة ساعات اللیل وقدر نصفها وامتداد زمان الدعاء والبقاء الی طلوع الفجر وما بین الطلوعین

السنبله					الأیام	الأسد					الأیام
بین الطلوعین	[illegible]	امتداد زمان الدعا	[illegible]	ساعات اللیل	الأیام	بین الطلوعین	[illegible]	امتداد زمان	[illegible]	ساعات اللیل	الأیام
یک ساعت و سی و هشت دقیقه	[illegible]	یک ساعت و سی و دو دقیقه	[illegible]	نه ساعت و [illegible] دقیقه	اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	چهار ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	اول
[illegible]	سه ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	چهار ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	یانزدهم	یک ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	یک ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	[illegible]	یانزدهم
یک ساعت و سی و دو دقیقه	[illegible]	یک ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	ده ساعت و هفت دقیقه	بیست ونهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	چهار ساعت و بیست و [illegible] دقیقه	[illegible]	بیست ونهم

بقیه جدول معرفت ساعات اللیل و نصفها و امتداد زمان الدعاء و انتهائه الی طلوع الفجر و ساعات ما بین الطلوعین بعرض [illegible]

	المیزان						العقرب				
الایام	ساعات اللیل	نصف اللیل	امتداد زمان الدعاء	انتهائه الی الفجر	بین الطلوعین	الایام	ساعات اللیل	نصف اللیل	امتداد زمان الدعاء	انتهائه الی الفجر	بین الطلوعین
اول	[illegible]	پنج ساعت و یک ربع	[illegible]	سه ساعت و نیم	[illegible]	اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یازدهم	ده ساعت و ... دقیقه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	یک ساعت و نیم	یازدهم	[illegible]	[illegible]	دو ساعت و ... دقیقه	[illegible]	[illegible]
بیست و یکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	یک ساعت و ... دقیقه	بیست و یکم	[illegible]	شش ساعت و دو دقیقه	[illegible]	چهار ساعت و ... و دو دقیقه	[illegible]

جدول فی معرفة ساعات اللیل و نصفها و امتداد زمان الدعاء و الباقی الی الطلوع الفجر و بین الطلوعین بعینه [illegible]

	القوس						الجدی				
الایام	ساعات اللیل	ساعات نصف اللیل	امتداد زمان الدعاء	باقی الی طلوع الفجر	بین الطلوعین	الایام	ساعات اللیل	ساعات نصف اللیل	امتداد زمان الدعاء	باقی الی طلوع الفجر	بین الطلوعین
اول	دوازده ساعت و [illegible] دقیقه	شش ساعت و [illegible]	دو ساعت و [illegible] دقیقه و ثلث	[illegible]	یک ساعت و سی و [illegible] دقیقه	اول	[illegible]	شش ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	چهار ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]
یازدهم	[illegible]	شش ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	چهار ساعت و ربع	[illegible]	یازدهم	دوازده ساعت و [illegible] و دو دقیقه	[illegible]	دو ساعت و [illegible] دقیقه و ثلث	[illegible]	یک ساعت و سی و [illegible] دقیقه
بیست و یکم	دوازده ساعت و [illegible] و دو دقیقه	[illegible]	دو ساعت و [illegible] دقیقه و ثلث	[illegible]	یک ساعت و سی و [illegible] دقیقه	بیست و یکم	[illegible]	شش ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	چهار ساعت و [illegible] دقیقه و ثلث	[illegible]

بقية جدول معرفة ساعات الليل ونصفها وامتداد زمان الدعاء والمناجاة الى طلوع الفجر وبين الطلوعين

الایام	ساعات اللیل	نصف اللیل	امتداد زمان الدعا	باقی تا طلوع فجر	بین الطلوعین	الایام	ساعات اللیل	نصف اللیل	امتداد زمان الدعا	باقی تا طلوع فجر	بین الطلوعین
	الدلو						الحوت				
اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	یازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیست و یکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بیست و یکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مؤلف عاصی بعرض شب زنده داران و برادران ایمانی میرساند که
بعد از تجربه اینجا اول در تشخیص ساعت اجابت دعا آرزوی
این داشتم که از طلوع و غروب ماه قاعده ضبط نمایم در تشخیص
اینکه در وقت طلوع ماه چه مقدار از شب گذشته و همچنین
در وقت غروب آن که تخمین نصف شب شود در این اوقات در فکر بودم
تا اینکه برخوردم باین قاعده در یکی از مؤلفات مرحوم علامه مجلسی
و آن قاعده را بعبارته نقل نمودم تا شب زنده داران از آن نصف شب
را بتوانند معلوم نمایند و آن قاعده اینست بدانکه علامه
مجلسی در رساله که در خصوص نماز شب تألیف نموده در خصوص
تشخیص نصف شب فرموده که بعضی از علما بنای آنرا بر طلوع
و غروب ماه نهاده اند و ضابطه آن اینست که از شب اول ماه
تا چهاردهم بشمارد که چند روز گذشته اگر بعد از چهارده
باشد از شب پانزدهم آنچه گذشته در شش ضرب کند و حاصل
ضرب را بر هفت قسمت نماید پس در اول خارج قسمت قدر
ساعات گذشته از شب باشد تا غروب ماه و در ثانی قدر
ساعات گذشته از شب باشد تا طلوع ماه مثلا در شب چهاردهم
چهار را در شش ضرب کنیم بیست و چهار شود آنرا بر هفت قسمت
کنیم خارج قسمت سه و سه سبع شود پس معلوم شود که غروب

ماه در شب

در شب چهارم بعد از سه ساعت و سه سبع ساعت شود و در شب
هیجدهم بهمین عمل معلوم شود که طلوعش در شب هیجدهم بعد
از سه ساعت و سه سبع ساعت میشود و هم چنین هرگاه پنج را
در شش ضرب کنیم و حاصل ضرب را که سی باشد بر هفت قسمت
کنیم خارج قسمت چهار و دو سبع میشود پس غروب ماه در
شب پنجم و طلوعش در شب نوزدهم بعد از چهار ساعت و دو سبع
ساعت میشود و ساعاتی که در این قاعده مذکور شد ساعات
معوجه است که هر یک از شب و روز را بدوازده قسمت کنند خواه
دراز باشد و خواه کوتاه پس سه ساعت شب چهار یک شب خواهد بود
و شش ساعت نصف شب و بنای طلوع و غروب ماه است بر این
قاعده نه طلوع صبح و این قاعده تخمینی است و باعتبار تقدم
و تاخر خروج شعاع اختلاف هم میرسد و آنهائیکه عالم بکیفیت
شمس و قمر و نجوم اند و مترصد اوقات عبادات اند امری چند
از احوال و اوضاع نجوم و غیرها بر ایشان ظاهر میشود که ساعات
عبادات خود را بر آن میگذارند بلکه ملائکه آسمانی در اوقات
معینه عبادات ایشان را بیدار مینمایند قال الله تعالی و
الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا انتهی کلامه رفع الله
فی فرادیس الجنان مقامه پس بنا بر حساب از شب چهارم منتصف

وسه سبع ساعت گذشته غروب مینماید ودر شب پنجم چهار ساعت
ودو سبع ساعت گذشته غروب میکند ودر شب ششم پنج ساعت و
یک سبع از شب گذشته ودر شب هفتم شش ساعت گذشته ودر
شب هشتم شش ساعت وشش سبع ساعت گذشته ودر شب نهم هفت
ساعت گذشته ودر شب دهم هشت ساعت وچهار سبع ساعت گذشته
ودر شب یازدهم نه ساعت وسه سبع ساعت گذشته ودر شب دوازدهم
ده ساعت ودو سبع ساعت گذشته ودر شب سیزدهم یازده ساعت ویک
سبع ساعت گذشته وبهمین مقدار ومعیار است از شب هفدهم وما
بعد آن مخفی نماند که این ساعتی که اجابت دعا در آن میشود
وتحقیق آن شد در ایام سال از برای عارفین وکاملین ومشتاقین
مناجات با قاضی الحاجات است ولکن وقت دیگر هم خداوند رحیم
از فضل عمیم خود بجهت شب زنده داران مقرر فرموده که شرافت
آن وقت نیز کمتر از ساعت اجابت دعا نیست وآن در ثلث آخر شب
که ملکی از جانب رب العزة می آید باسمان اول وندا میکند مردمان
را که ای سؤال کننده کان وقت سؤال از درگاه قادر متعال
ای معصیت کاران وقت توبه رسید ای طالبان خیر وقت طلب
رسید ونیز نوشته اند آن ملک چنین ندا مینماید چنانچه حضرت
پیغمبر میفرماید ان الله تعالی ینزل ملکا الی السماء الدنیا

کل لیلة فی الثلث الاخیر و فی لیلة الجمعة فی اول اللیل فیامره
فینادی هل من سائل فاعطیه هل من تائب فاتوب علیه هل
من مستغفر فاغفر له یا طالب الخیر اقبل و یا طالب الشر اقصر
فلا یزال ینادی اگرچه سحر را مرحوم علامه در منتهی و شیخ طبرسی در جوامع
الجامع تفسیر بسدس اخر شب نموده اند لکن ظاهر اینست که مراد از ثلث
اخر شب بوده باشد چنانچه مرحوم علامه در تذکره و سید مرحوم در
تحفه تصریح فرموده اند و قرائن دیگر دال است بر این مطلب و مشعر است
این صحیحه اسمعیل ابن سعد اشعری و دیگر اینکه این وقت چون وقت
تهجد اغلب مؤمنین و آه و زاری و گریه و بیقراری راکعین و ساجدین
و استغفار مستغفرین است چنانچه خداوند رحیم میفرماید
و بالاسحار هم یستغفرون و زمان سحر که اوان فیض بی
پایانست باید شب زنده دار در آن وقت نیز طالب و سائل و
از برکات آن غافل نباشد تا اینکه فیض و بالاسحار هم یستغفرون
او را شامل و از عطیات شب زنده داران او را نصیب کامل
عطا فرماید نظم بوی دوست سحر خیز شو چه باد صبا
که بوی دوست مشکین دم سحر یابی زیرا که در وقت سحر
هر شب زنده داری بیدار و هر متهجدی در ناله و آه و گریه
و زاری و بیقرار است و از عطر هر یک روایح باد شمال



صبا سحری دماغ و جان خود را معطر و تازه مینمایند و
بذکر اینمقاله مترنمند نظم کر ندیده است زمشک ختن و
نافه چین آنچه من هر سحر از باد صبا میشنوم پس در
این وقت باید از کاروان سحرخیزان در عقب نماند و با
ایشان هم‌عنان شتابد شاید ذره وار خود را بمحفل
قرب حضرت پروردگار رساند نظم کمتر از ذره نه
پست مشو مهر بورز تا بخلوتگه خورشید رسی چرخ زنان
شمع چهارم در بیان بعضی از مناجاتهای ائمه طاهرین
علیهم السلام است که در شبهای تار از خوف و خشیه
خداوند قهار و حب لقای حضرت پروردگار نالان و
گریان و زبان مبارک بدعا و مناجات با قاضی الحاجات
گویا داشتند و بنوعی در مرحله خضوع و خشوع طریق
بندگی میپیمودند و بقسمی تضرع و ابتهال مینمودند
که سالکان مسالک بندگی از شرمندگی قدم از طریق
عبودیت میکشیدند و از آن راز و نیاز خجلت و
وسرافکندگی میکشیدند چنانچه در تحفه الابرار روایت
شده که اشرف انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله چون
بنماز می ایستاد از شدت گریه از خوف الهی صدائی

از سینه

از سینهٔ مبارکش شنیده میشد مثل صدای جوشش
دیگ بزرگ آتش ونیز روایت نموده که شبها از خوف خدا
انقدر میگریستند که بیخود میشدند وایضا وارد
گردیده که حضرت رسول خدا ص شبها در راز و نیاز
واقامهٔ نماز بنحوی بر پا می ایستاد که قدمهای مبارکش
اماس مینمود پس خداوند رحیم از فضل عمیم خود بر آن
پیغمبر عظیم این آیهٔ شریفه را فرستاد که طه ما انزلنا
علیک القران لتشقی وحاصل مضمون آیه اینست که
ای محمد صلی الله علیه و آله فرو نفرستادیم ما
بر تو قرانرا بجهت اینکه در رنج و مشقت افتی و از قلت
نوم و کثرت قیام بنماز بدینگونه در تعب واقع شوی
واما طریقهٔ عبادت و بندگی امیر المؤمنین علیه السلام
و مناجات انسرور که در تاریکی شبها بدرگاه خداوند
جهان افرین زبان و قلم از تحریر و تقریر ان بعجز و قصور
معترفند لکن نمونهٔ از انرا بجهت مونه شنونده گان
ذکر مینمائیم علامه مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار
روایت نموده که ضرار بن ضمرهٔ نهشلی که یکی از اصحاب حضرت
امیر المؤمنین ع بود بعد از شهادت انسرور در عالم مجلس



معاویه وارد شد معاویه چون اختصاص او را بشاه ولایت پناه میدانست گفت یا ضرار اوصاف علی ابن ابیطالب را از برای من وصف نما ضرار چندی از فضائل و مناقب آنحضرت را بیان نمود از انجمله این بود که گفت اشهد بالله لقد رایته فی بعض مواقفه و قد ارخی اللیل سدوله و غارت نجومه و هو قائم فی المحراب قابض علی لحیته یتململ تململ السلیم و یبکی بکاء الحزین وکانی الان اسمعه و هو یقول ربنا ربنا فیفرع الیه فیقول یا دنیا یا دنیا الی تعرضت ام الی تشوقت هیهات هیهات غری غیری لا حاجة لی فیک قد طلقتک ثلاثا لا رجعة فیها فعمرک قصیر و خطرک یسیر و املک حقیر آه آه من قلة الزاد و بعد السفر و وحشة الطریق و عظیم المورد یعنی خدا را گواه میطلبم که هر اینه بتحقیق که دیدم آنحضرت را در بعضی از مواضع که در آن مکان بعبادت خداوند منان قیام فرموده بود در حالتی که بتحقیق که شب پرده‌های خود را افکنده بود و ستارگان در سیاهی شب فرو رفته بودند یعنی در دل شب که ظلمت عالم را فرو گرفته بود و آنحضرت در محراب خود ایستاده و محاسن مبارک خود را بدست مبارک خود گرفته بود و مانند کسی که

مارش گریه باشد بیتابی و اضطراب مینمود و با دل حزین
اشک از دیدگان میبارید و گویا حال میشنوم که میفرمود
ربّنا ربّنا و جناب اقدس الهی را میخواند و تضرّع مینمود بعد
خطاب بدنیا نمود و میفرمود ای دنیا ای دنیا متعرّض من
شده که مرا از راه بری یا مشتاق من شده که مرا بدام اوری
دور است دور است این خیال تو دیگری را فریب ده مرا در
تو حاجتی نیست بتحقیق که طلاق گفته ام ترا سه مرتبه پس
مدّت بقای تو کوتاه و قدر تو اندک و آرزوی تو حقیر است
آه آه از کمی زاد و توشه و دوری سفر و وحشت راه و
عظیم بودن منزل یعنی قبر و حساب آه از شیخ صدوق در
کتاب مجالس و علامه مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار در
باب عبادت و خوف حضرت امیر المومنین ع حدیثی نقل شده
که حاصل مضمون آن حدیث اینست که ابو درداء میگوید که
در خدمت سیّد اوصیا مشرّف بودم در نخلستان بنی
النجار آنسرور جدا شدند از اشخاصی که در خدمت ایشان
مشرّف بودند و دور شدند بجائی که از نظرها غائب
شدند و من چنین بخاطرم رسید که آنحضرت بمنزل خود
تشریف بردند ناگاه صوت حزینی و ناله اندوهناکی بگوش



من رسید گوش دادم شنیدم کسی با واز حزین و ناله سوزناک
مشغول این مناجات است الهی کم من موبقة حلمت عن مقابلتها
بنعمتك و کم من جریرة تکرمت عن کشفها بکرمك یعنی ای معبود
من چه بسیار از معاصی مهلکه از من مطلع شدی و بمقتضای
سعه حلم خود با من معمول داشتی و در مقام مؤاخذه من بر
نیامدی بلکه در مقابل آن که مستحق مؤاخذه بودم نعمتهای
خود بر من افزودی و چه بسیار از معاصی شدیده از من
صادر شده با علم بهمه آنها که مستحق این بودم که پرده از
روی آنها برداشته مرا مفتضح نمائی از کرم بمنتهای خود
آنها را مستور انظار فرمودی الهی ان طال فی عصیانك عمری
وعظم فی الصحف ذنبی فما انا مؤمل غیر غفرانك ولا انا براج
غیر رضوانك یعنی ای معبود من اگرچه بسیار از عمر خود
را در معصیتت توصرف کردم و در نوشتجات اعمال گناه
من بزرگ گردیده پس نبینم مرا آرزومند سوای آمرزش تو را
و نبینم امیدوار سوای خوشنودی تو را ابو الدرداء می
گوید من مشغول آن آواز شدم و از اثر آن رفتم دیدم که صاحب
آن صوت علی ابن ابی طالب است پس خود را از وی مخفی داشتم
پس در آن دل شب آن سرور باز چند رکعت دیگر نماز گذارد

و بعد از آن

وبعد از ان بدعا و گریه پرداخت وبعد از ان باز شروع
نمود بگریه ومناجات با قاضی الحاجات و از جمله مناجاتهای
انحضرت در ان وقت این بود الهی افکر فی عفوک
فتهون علی خطیئتی ثم اذکر العظیم من اخذک فتعظم
علی بلیتی یعنی ای معبود من در وقتیکه فکر مینمایم در
عفو تو پس سهل میشود بر من گناه من بعد از اینکه متذکر
شدت عذاب و انتقام تو میشوم ان وقت بزرگ میشود
بر من بلیه من بعد از ان و این فقره را گفت اه اه ان
انا قرات فی الصحف سیئة انا ناسیها و انت محصیها
فتقول خذوه فیا له من ماخوذ لا تنجیه عشیرته و لا
تنفعه قبیلته یرحمه الملاء اذا اذن فیه بالنداء یعنی
اه اه اگر بخوانم در صحیفه عمل گناهی را که من او را فراموش
کرده باشم و تو او را در حساب در اورده باشی پس در ان
وقت بملائکه عذاب بفرمائی که بگیرید او را پس وای بر
ان گرفته شده که عشیره او نمیتوانند او را از دست ملائکه
عذاب رها نمایند و قبیله او نمیتوانند بان گرفته شده
نفعی برسانند اهل محشر بر او رحم میکنند چون در حق
او ندا رسد که او را ملائکه عذاب بگیرند بعد از ان



سرور زنان این فقره را فرمودند آه آه من نارٍ تنضج الاکباد والکلی
آه من نارٍ نزّاعة للشوی آه من غمرة لهبات لظی یعنی ای وای
بر آتشی که میپزد جگرها و گردها را آه از آتشی که برکننده است
پوست سر یا برکننده است دست و پا و سر آدمی را آه از
آتشی که از شعلهای برافروخته آتش جهنم بهم میرسد
بعد از آن آن سرور را اخبار گریه بسیاری کرد و از شعور بیخبر
قطع شد ابودردا میگوید پس بخاطرم رسید که خواب بایشان
غلبه نموده نظر بطول مدة بیداری در شب تأمل نمودم
تا صبح طالع شد گفتم ایشان را بیدار کنم تا نماز صبح را
ادا نمایند رفتم به نزدیک او دیدم مثل چوبی که افتاده باشد
اعضای او خشک گردیده و اصلا حرکتی از او ظاهر نمیشود
پس حرکتش دادم حرکت نکرد و اعضای مبارکش را فراهم
آوردم فراهم نشد گفتم انّا لله وانّا الیه راجعون بخدا
قسم که علی ابن ابیطالب وفات نموده پس شتابان شتابان
بمنزل وی آمدم که خبر وفات او را بسیدة نساء عالمیان
بگویم حضرت فاطمه فرمودند یا ابا دردا حال و قصه او چه
بوده آنچه دیده بودم عرض کردم فرمودند بخدا
قسم اینحالتی است که او را از خوف الهی عارض میشود پس آبی
آوردند

آوردند و بر روی مبارکش آب افشاندند تا بهوش آمد و
نگاهی بمن کرد و من گریستم فرمود از چیست گریه تو ای ابا
ذر گفتم از آنچه میبینم که تو بر خود وارد می آوری
در باب ضعفی که خود را میفرمائی فرمودند یا ابا ذر
فکیف لو رایتنی و دعی بی الی الحساب و ایقن
اهل الجرائم بالعذاب و احتوشتنی الملائکة غلاظ شداد
و زبانیة فظاظ فوقفت بین یدی الملک الجبار قد
اسلمنی الاحباء و رحمنی اهل الدنیا لکنت اشد رحمة
لی بین یدی من لا یخفی علیه خافیه یعنی ای ابا ذر چگونه
خواهد بود اگر ببینی مرا در جائیکه خوانده باشند مرا بحساب
و یقین حاصل شده باشد اهل جرایم را بعذاب و
در میان گرفته باشند مرا ملائکه غلاظ و شداد یعنی
درشتگویان و زشتخویان و فرشتگانی که دوزخیان
را بدوزخ رانند و نرمی و مساهله ننمایند پس ایستاده
باشم نزد پادشاه جبار درستیکه دوستان مرا فروگذاشته
باشند و دستها زیاری من برداشته باشند و اهل دنیا
بر من رحم نمایند هر آینه در آنوقت تو بر من رحم بیشتر
خواهی نمود در پیش روی کسی که هیچ پنهانی در نزد او



او نیهمان نیست و علامه مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار روایت
نموده که آن سرور اخیار فرمودند که ترک نمودم نماز شب
را از آن وقتی که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند که صلوة اللیل نور و ایضا در آن کتاب روایت
نموده که آن سرور اخیار در یکسرا خود خانه درست نموده
بودند که نه بسیار بزرگ بود و نه کوچک و هرگاه آخر شب
میخواستند نماز بجا آورند طفلی که شرم کرده نمی شد از او
یعنی طفل غیر ممیزی را با خود داخل آنخانه مینمودند و مشغول
نماز میشدند و ایضا روایت نموده که نوف میگوید شبی
در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بودم ملاحظه نمودم
که آن سرور مشغول راز و نیاز بود ساعتی بعد از ساعتی دیگر
از خانه بیرون تشریف میبردند و باسمان نظر مینمودند و
تلاوت قران مینمودند پس آن سرور بمن گذشتند بعد از
نصف شب و فرمود ای نوف آیا خوابیدهٔ یا بیداری
عرض کردم بیدارم یا امیر المؤمنین حضرت فرمودند ای
نوف خوشا بحال زاهدین در دنیا و راغبین در آخرت
آنچنان اشخاص که بر روی زمین عبادت مینمایند و خاک را
فرش خود کرده اند و فرار از خود جدا نساختند و دعا را

شعار خود

شعار خود ساخته اند و از دنیا قطع نموده اند بر طریقه
عیسی ابن مریم الی آخر الحدیث و علامه مجلسی روایت نموده
که آنسرور در آخر عمر خود هر شبانه روزی هزار رکعت
نماز بجا می آوردند باری اگر خواسته باشم بذکر مناجاتها
و دعای آنسرور را ابراز در شب پندارم این مختصر بلکه
کتب مطوله را گنجایش عشر عشیر وا نیست که از کثرت آن نمی
شود و صحیفه علویه مشهور نمونه از مناجات و تضرع
و ابتهال آنسرور راست و آن صحیفه شنیدنیه دارد و
مناجاتیان را سرمشق و دستور الی یوم ینفخ فی الصور
خواهد بود و اما مناجاتهای سید المظلومین و اشرف
الخاضعین فرزند امیر المؤمنین در کتبها است بذکر یکی
از آنها در این مختصر اختصار میشود در جلد اول
تحفة الحسینیه روایت نموده ام که حسن بصری میگوید
که در یکی شبی گذارم بمسجد الحرام افتاد چون
وارد مسجد الحرام شدم همهمه شنیدم و لمعه نوری
که در آن تیره شب بر ساحت آن خجسته مقام مانند خورشید
انور تابیده و ندائی چون سروش عالم غیب در مسجد الحرام
پیچیده که از آن نور بیت الحرام رشک وادی طور گردیده



حسن بصری میگوید چون گوش فرا داشتم آوازی شنیدم چون نوای اهل راز سراپا عجز و نیازی بزرگواری را دیدم در نماز ایستاده و در محراب تضرع و ابتهال قدم نهاده که مسجد الحرام در حریم درگاهش بجهت احترام حرام بسته و رکن و مقام گرد گردش مشغول طواف گشته آن بزرگوار از روی ذوق و شوق با حضرت کردگار در مناجات بود و در کمال فروتنی و مسکنت با جناب قاضی الحاجات باینقسم عبارات در گفت و شنید بودند حسن بصری میگوید من در یکی از زوایای مسجد الحرام آرمیده و گوش باواز داشتم شنیدم که آن بزرگوار با حضرت آفریدگار باین قسم مناجات مینمود یا ذا المعالی علیک معتمدی طوبی لعبد تکون مولاه یعنی ای خداوند علی اعلا بر تو است اعتماد من خوشا بحال بنده که تو مولا و آقای او باشی طوبی لمن بات خائفا وجلا یشکو الی ذی الجلال بلواه خوشا بحال بنده که در این دل شب ترسان و خائف شکوه نماید بسوی خداوند خود که صاحب جلال و عظمت است بلایا و الام خود را واذا خلا فی الظلام مبتهلا اکرمه ربه ولباه هرگاه در تاریکی شب با دوست خود از روی تضرع و ابتهال مناجات نماید و از روی نیاز

حاجت خود



حاجت خود را بدرگاه عرض رساند چه خوبست که آن دوست
او را اکرام نماید و در جواب و لبیک بفرماید حسن بصری
میگوید بخداوند بحق و معبود مطلق قسم بجهت اینکه این سخن از
دهان انسر و بیرون آمد شنیدم صدائی در مسجد الحرام
پیچید و نوائی مثل هاتف غیب آن عالم لاریب بلند گردید لبیک
لبیک انت فی کنفی وکلما قلت قد سمعناه اجابت نمودم
اجابت نمودم تورا و تو در پناه و حفظ و حمایت مائی و در
کنفی همه انها را شنیدم و بعوض یک مرتبه دو مرتبه آن
سرور را اجابت نمود نشتاق صوتک ملائکتی و عذرک
اللیل قد قبلناه صدا خود را بلند نما که ملائکه مقربین
مشتاق شنیدن صدای تو میباشند و عذر و خواهش
تورا امشب قبول نمودم سل ما تشاء بلا خوف و لا خجل
و لا تخف انی انا الله یعنی سؤال نما از درگاه ما بیخوف و
خجالت و بپرس هرچه میخواهی و مترس که منم خداوند تو و توئی
بنده برگزیده پسندیده من حسن بصری میگوید مرا و همه و
وحشت عظیمی روی داد که از هوش رفتم و مدت طویلی
بیخود گشتم دیگر نمیدانم که بعد از ان در میان ان بزرگوار
و حضرت پروردگار چه گذشت چون بهوش آمدم گفتم سبحان الله



مگر مسجد الحرام عرش برین گردیده که ملائکهٔ مقربین در اینجا منزل
گزیده اند جبرئیل امین است یا میکائیل یا روح القدس است
یا اسرافیل که پناه بمسجد الحرام آورده اند باز با خود گفتم این
قدر و مرتبه و منزلت از برای ملائکه نیست پس متفکر و متحیر
بودم که آیا این بزرگوار از کجا آمده و کیست کلیم است که این
مکان رشک وادی طور گردیده یا مسیح از آسمان در این
بیت الشرف نازل شده است شب همه شب با خود در گفت و
شنود بودم و خود را ظاهر نمینمودم تا وقتی که صبح دمید
و هوا روشن گردید چون قالب بیجان خود را خدمت آن جان
جهانیان کشانیدم دیدم که آن سرور زینت بهشت و طوبی
و گوشوار عرش خدا امام حسین علیه السلام است و از جملهٔ
مناجاتهای آن سید عطشان با خداوند منان چنانچه در
مهیج الاحزان مسطور است این فقرات است تَرَکْتُ الخَلْقَ طرّاً
فی هواکا وَاَیْتَمْتُ العیالَ لِکَی اَراکا فَلَوْ قَطَّعْتَنی فی الحُبّ
اِرْباً لَما حَنّ الفؤادُ اِلی سِواکا وَاَمّا مناجات سید الساجدین
و فخر الزاهدین با قاضی الحاجات بسیار و کتب ادعیه و اخبار
از عنوان آن بیشمار است صحیفه سجادیه و مناجات انجیلیه
نمونهٔ از تضرع و ابتهال آن برگزیدهٔ متعال است و لکن بجهة ارشاد
عباد

عباد از مناجات آن فخر عباد پاره از آن را برشته تحریر در می
آوریم در جلد دویم تحفة الحسینیه از کتاب مناقب روایت نموده
که اصمعی میگوید در سال دویم والی... و انه بتیت الله و زیارت قبر رسول الله صلعم
شدم در شب مهتابی مشغول طواف بودم صدای حزینی شنیدم پس
از عقب آن صدا رفتم دیدم که جوان نیکوروی پاکیزه شمایلی که در
سیمای او آثار خیر ظاهر بود و بر سر افکنده گیسوی خوش رنگ بود
پرده کعبه چسبیده او میگوید یا سیدی و مولای نامت
العیون و غارت النجوم و انت ملک حی قیوم یعنی ای سید و
آقای من همه چشمها بخواب رفته و همه ستارها غروب نموده تو
پادشاه حی و قیومی و غلقت الملوک علیها ابوابها و طاف
علیها حراسها و پادشاهان همه درهای خود را بسته اند و
پاسبانان خود را در اطراف واداشته اند و انت یا مولای
بابک مفتوح للسائلین و تو ای مولای من در رحمت خود را
گشوده برای سوال کنندگان و من بدرگاه تو آمده ام از برای
اینکه نظر رحمت فرمائی بسوی من یا ارحم الراحمین پس شروع نمود
بمناجات کردن باین اشعار یا من یجیب دعاء المضطر فی الظلم
یا کاشف الضر و البلوی مع السقم یعنی ای خداوندی که اجابت
مینمائی دعای مضطرین را در تاریکیها و ای برطرف کننده



ناخوشی و بیماری قد نام وفدک حول البیت وانتبهوا وانت وحدک یا قیوم لم تنم بتحقیق که بخواب رفته اند وارد شدگان در اطراف خانه مکه و تو تنها ای خداوند قیوم بخواب نرفته ادعوک یا رب بحزن دائما ملقا فارحم بکائی بحق البیت والحرم یعنی میخوانم ترا ای پروردگار من مثل شخصی که همیشه محزون باشد و با تضرع و تملق بخواند ترا پس رحم بفرما بر گریه من بحق این خانه و این حرم هب لی بجودک فضل العفو عن جرمی یا من اشار الیه الخلق فی الحرم ببخش از برای من بفضل و عفو وجود خود از گناهان من ای آن کسی که اشاره مینمایند بسوی او خلایق در حرم ان کان عفوک لا یرجوه ذو سرف فمن یجود علی العاصین بالنعم اگر بوده باشد عفو تو ای خدا بطریقی که امید وار نباشند در آن اشخاصی که بسیار گناه میکنند پس کیست که ببخشد بر ما عاصیان بنعمتها اصمعی میگوید آن بزرگوار بعد از این سر مبارک خود را بجانب آسمان بلند کرد و عرض کرد ای خداوند من و مولای من اطاعت کردم ترا امنت تو پس از برای تست حمد و ثنا و حجت بر من و نافرمانی نمودم ترا بجهل خود پس مر ترا است حجت بر من پس با ظهار منت تو بر من و باثبات حجت تو سوال میکنم ترا ای مولای من ایام دنیی مرا و رحم

فرمانی بر

فرمائی بر من و عفو فرمائی جمیع گناهان مرا و محروم نگردانی مرا
از دیدن جدم رسول الله در دار کرامت تو پس آن سرور
شروع نمود بخواندن این اشعار اتیناک لیک رب العالمینا
وجلنا الخلائق اجمعینا یعنی آمدم بدرگاه تو ای پروردگار
عالمیان و حال اینکه همه خلایق از جناب مقدس تو در خوف
و بیم‌اند وجئنا لیک قصدا یا الهی وانت المسئول و
الملجی الحصینا و روی بجانب جناب مقدس تو نموده‌ام از روی
قصد و شعور و توئی خداوند من و پناه محکم و محل سؤال منی
بجوین بباب عفوک یا الهی ارحمنی بعفوک یا معیناه نجات
یافتم در درگاه عفو تو ای خداوند کریم ای بار رحم کنی بر من بعفو
خود ای یاری کننده من وانت الله والانصار حقا وانک
مستانس المستوحشینا و توئی خداوند و یاری کننده بر حق
بدرستیکه توئی انیس و مونس آنجماعتی که در وحشت و خوف
افتاده‌اند پس عرض کرد که ای خداوند من و ای سید و مولای
من اعمال حسنات مخلوقات مسرور و دمبکر دانند تو را و معاصی ایشان
ضرر و بتو نمیرسانند ای خداوند کریم اکرام فرما بمن پس این اشعار
را خواند الا یا رجائی انت کاشف کربتی فهب لی ذنوبی کلها
واقض حاجتی ای خداوندی که توئی محل امید گاه من و توئی برطرف

کننده غم من پس ببخش از برای من همه گناهان مرا و برآور حاجت
مرا فرادی فلیل لا اراه مبلغی علی الزاد ابکی ام لبعد مسافتی
آه آه پس کسست توشه من و نمی بینم که این توشه که مرا بمنزل برساند
آیا بر کمی توشه خود گریه کنم یا بر دوری منزل ناله نمایم اتیت باعمال
قبیح ردیة وما فی الوری عبد جنا کجنایتی روی بدرگاه
تو آورده ام باعمال پست قبیح و نیست در میان مردمان بنده که معصیت
کرده باشد مثل معصیت من اتحرقنی بالنار یا غایة المنی
فاین رجائی ثم این مخافتی آیا میسوزانی مرا باتش ای آنکسی که
منتهای آرزوی من توئی پس اگر چنین کنی پس کجا رفت تمام امیدهای
من و بکجا رفت تمام این همه خوفهای من از عذاب تو اصمعی میگوید
که آن بزرگوار چندین دفعه این اشعار را خواند و تکرار نمود تا
آنکه افتاد و غش نمود پس من پیش رفتم و نظر بسوی او نمودم دیدم
آنجوان حضرت امام زین العابدین است پس سر مبارک او را از
خاک برداشتم و بر دامن خود گذاشتم از بسکه آنجناب گریسته بود
قلب من بر رقت آمد و بسوخت پس بر آن بزرگوار گریستم گریه شدیدی
پس قطره از قطرات اشک من بر صورت نورانی آن بزرگوار چکید
پس آنسرور از حالت غش بحال آمد و چشم مبارک گشود و قال
من هذا الذی اشغلنی عن ذکر مولای یعنی کیست که باز داشته است

مرا از ذکر آنها پس من در جواب عرض کردم که منم بنده تو اصمعی پس
گفتم ای مولای من چه چیز است این همه گریه تو و باعث این قدر جزع
و فزع چیست و حال آنکه جناب بزرگوار تو از اهل بیت نبوت و معدن
رسالت و باب کرامت میباشید و خداوند عالم در شان شما آیه
تطهیر را نازل فرموده است در آنجا میفرماید یرید الله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا اصمعی میگوید که چون آنجناب این
کلام را از من شنید فرمود ای اصمعی هیهات هیهات بدانکه
خداوند عالم خلق فرموده بهشت را از برای کسی که اطاعت او نماید
و هر چند غلام حبشی باشد و خلق فرموده است جهنم را از
برای هر کس که معصیت او کند و هر چند سید هاشمی باشد
آیا مگر نشنیده قول خداوند را که میفرماید فاذا نفخ فی
الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون یعنی پس
هرگاه دمیده شود در صور پس باقی نمیماند در آن هنگام نسبی
از برای مخلوقات و پرسیده نمیشود نسب ایشان اصمعی
میگوید که چون این کلمات را از آن بزرگوار شنیدم آنجناب را
بحال گریه خود گذاشتم و از پی کار خود رفتم و در کتاب تحفة
الابرار روایت نموده که جناب امام جعفر صادق ع فرمودند
که عادت علی ابن الحسین ع این بود که وقت نماز که داخل میشد



بدن مبارک آن سرور زرد می شد و اعضای شریف ایشان بلرزه می آمد مثل شاخ درخت خرما و مقالات صادره از آن قدوه ارباب معرفت و یقین اوضح شاهدیست بر کیفیت عبادت آن سرور و از جمله مناجاتهای آن مقنن قوانین اخلاص بندگی اینست الهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشفار عینی و انتحبت لک حتی ینقطع صوتی و قمت لک حتی تنتشر قدمای و رکعت لک حتی ینخلع صلبی و سجدت لک حتی تتفقأ حدقتای و اکلت تراب الارض طول عمری و شربت ماء الرماد آخر دهری و ذکرتک فی خلال ذلک حتی یکل لسانی ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء استحیاء منک ما استوجبت بذلک محو سیئة واحدة من سیئاتی یعنی ای خداوند من هرگاه گریه کنم از خوف تو با حدی که از کثرت گریه بیفتد مژگانهای چشم و ابیفتد ناله و فریاد نمایم بسوی تو که آواز من قطع شود و ایستاده نماز بجا آورم که از کثرت قیام بنماز پاهایم برطرف شود و ابیفتد بجهت تو رکوع نمایم که مهره پشتم بیرون آید و ابیفتد بجهت تو سجده نمایم که حدقهای چشمم بیرون آید و در جمیع ایام عمر بخوردن خاک گذرد و تا آخر دهرم از آب خاکستر شرب شود در این زمان اینقدر

ذکر تو

که ذکر نمایم که زبانم گنگ شود و هرگز از غایت حیا سر مرا بجانب
اسمان بلند نسازم تا اینجا لا ابیها همه گناه از گناهان من میشود
و دیگر از جمله مناجات انسرو عبا خالق اکبر اینست الهی و
عزتک وجلالک وعظمتک لو انی منذ بدعت فطرتی
من اول الدهر عبدتک دوام خلود ربوبیتک بکل شعرة
فی کل طرفة عین سرمد الابد بحمد الخلائق وشکرهم اجمعین
لکنت مقصرا فی بلوغ شکر اخفی نعمة من نعمک علی ولو انی کربت
معادن الدنیا بانیابی وحرثت ارضها باشفار عینی وبکیت
من خشیتک مثل بحور السموات والارضین دما وصدیدا
لکان ذلک قلیلا فی کثیر ما یجب علی من حقک ولو انک
یا الهی عذبتنی بعذاب الخلائق اجمعین وعظمت للنار خلقی
وجسمی وملئت طبقات جهنم منی حتی لا یکون فی النار معذب
غیری ولا لجهنم حطب سوای لکان ذلک قلیلا فی کثیر
ما استوجبه بعدلک من عقوبتک یعنی ای خداوند قسم
بعزت وجلال وعظمت تو که هرگاه از ابتدای زمانی که خلق فرمودی
مرا از اول روزگار عبادت نمایم تا زمان همیشگی بودن
خدائی تو واین معنی اشاره باینست که چون از برای ربوبیت
تو اولی واخری نیست عبادت من بقدری باشد که بمکان سابق



از شماره ان عاجز شوند که اول واخر انرا نتوانند احصا نمایند

و بعد هر موی در هر چشم بهم زدنی در زمانی که لا اول

له ولا اخر له باشد بحمد نمودن جمیع خلایق تورا و شکر نمودن

جمیع مخلوقات جناب مقدست را با وجود این همه عبادت قاصرم

از اینکه بجا اورم شکر نعمتی از نعمتهای پنهان تورا وای معبود

من هرگاه شخم نمایم معدنهای دنیا را بناخنهای خود و در زراعت

نمایم زراعتهای دنیا را بناخنهای خود و زراعت نمایم زمینهای

دنیا را بثمرهای چشم خود و گریه نمایم از ترس تو بقدر دریاهای

اسمان و زمین خون و چرک هر اینه گریه کم خواهد بود در

مقابل انچیزهای بسیاری که واجبست بر من از حق تو و هرگاه

ایخداوند من عذاب نمائی مرا بعذاب جمیع مخلوقات خود

و بزرگ نمائی جسد مرا در جهنم بقسمی که در طبقات جهنم

سوای جثه من گنجایش جای معصیتکاری دیگر نباشد و در

جهنم اتشگیره سوای جثه من نباشد با وجود اینهمه هراینه

اینعذاب از جناب مقدست بر من کم خواهد بود در مقابل

عدالت تو با نچه من مستحق شده‌ام از عقوبت تو باری مباهات

انس و ربسیار و تضرع و ابتهال ان ذات منور بشمار رود

فقره از ان در مجلس این مختصر در ذکر اعمال شب مبعث مذکور خواهد

شد انشا

شد انشاء الله تعالی بدانکه در مقام لابد شدم که اشاره
بمطلبی نمایم که باعث رفع شبهه عوام و باعث روشنائی دیدهای
عارفان والامقام شود و این مطلب اینست که ذیل دامن
عصمت و طهارت ائمه علیهم السلام اجل و اعظم از این است
که بکثافت و خباثت معاصی ملوث شود تا آن معصیت
العیاذ بالله باعث صدور این نوع مقالات و مناجات از
آن انوار کاینات شود و اینسبب گریه و الحاح ایشان شود
بلکه این نوع کلمات و مناجات از آن انوار مقدسه شان از خوف
حضرت متعال است و همچنین است که هر که معصیتش او
بیشتر باشد خوف او اکثر باشد بلکه خوف از معرفت جناب اقدس
احدیت ناشی میشود هر که معرفتش بیشتر خوفش بیشتر است
چنانچه وارد شده است سبحانک اخشی خلقک بک اعرفهم
بک یعنی پاک و منزه است خداوند و ترسناک ترین خلق تو بجناب
مقدست عارف ترین خلق تو است بتو باری چون در این
مقام جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی سید محمد
باقر در کتاب تحفة الابرار شش وجه از جهة این مقالات صادره
از ائمه اطهار ع مرقوم شده بود لهذا بجهة زیادتی تاثیر کلام
از آن بزرگوار وجوه سته را بعبارته انتخاب نمودیم وجه اول



مقام حیا است بیان این مطلب مقتضی این است که تصویر مثالی شود
که موصل بحقیقت حال باشد باندک التفاتی پس میگوییم بنده
که صاحب عقل و ذکاء و اهل فطانت و وفا بوده باشد مادامی
که در حضور مولا است پیوسته ملازم حیا و ادب و همواره
مجتنب از مقابح و غیر ملایم است و هر عبدی که در عقل کامل‌تر
و مآل اندیشی او بیشتر است و در لزوم طریقه ادب اقوی و
امیل و در اجتناب از منافی آداب اتم و اکمل است احترام مولا
و اظهار وفا بحق او مقتضی این است که جمیع جوارح ظاهره و
باطنه هریکرا با حسن حالات و اخضع آنچه نسبت باو متصور است
در حضور مولا مرعی داشته باشد مثلا مناسب عبدی که در
حضور مولای خود هست این است که بایستد خدمت مولای
خود و نه نشیند و ایستادن را هم طریقه مختلفه متصور است
بطریق انتصاب و انحناء و بعنوان استقلال و اتکاء و پاها را
بطرق مختلفه میتوان گذاشت بعضی اقرب بحیا و احترام و
ادب از بعضی دیگر و همچنین دست و آنکه اعقل عبید است در
ایستادن آنچه اقرب باحترام است اختیار مینماید خصوصا
در صورتی که مطلع باشد که مولا ملتفت بسمت او خواهد شد
و بهمه این دقایق بر خواهد خورد و همچنین در وضع قدم نهادن

دستها

و دشنها و اقرب احوال لسان ادب آنست که در حال تکلم
خاضع بوده باشد با نهایت تأنی و التفات بجناب
نماید از رفع صوت بغیر طریق متعارف و وظیفه چشم و
قوه باصره آنست که منسوب بسوی مولا بوده باشد
بوجهیکه انسب بحیا باشد و وظیفه گوش و قوه سامعه آنست
که متوجه دارد بسمت مولا که اگر خطابی از مولا صادر
شود بمقتضای آن معمول شده باشد و درک این دقایق
مختلف میشود بضعف قوه عاقله آنکه اعقل است درک
او بحسن رعایت محاسن و قبح ترک آنها زیادتر است از آن
که عقل او کمتر است و اینها با علم بحضور مولا است
گاه هست اتفاق میافتد مولی حاضر است و بنده مطلقا
علم بحضور او ندارد و اعمالی که ملایم با حضور مولا نبود
از او صادر میشود بعد مطلع بحضور مولا و اطلاع او
بآنچه از او صادر شده میشود یا آنکه عالم بحضور مولا بود لکن
غفلت چنین عملی که ملایم با حضور مولا نبود از او صادر
شد بسبب حدوث بعضی دواعی گاه هست بیخود میشود
نزع لباس از خود میکند بحدیکه منکشف العوره میشود
در حضور مولا وقتیکه بحال آمد مطلع میشود بر آنچه در

حال بیخودی از او صادر شده در جمیع اینها اشتباهی نیست اینکه کسی که
عقل دارد در مقام دیگر چه قدر مجبول الاثام خجلت و انفعال
میشود که گاه هست بجائی میرسد که راضی بموت خود میشود
باین سبب که دیگر نظر او بمولی نیفتد تشنگی در این مراتب
نیست در حق عبید نسبت بموالی مجازیه پس چگونه خواهد بود
امثال این امور نسبت بمولای حقیقی و خلاف هر وضع و در
که موجب اعتذار و اظهار خجلت و روسیاهی و باعث تضرع
و گریه و انابه و بیقراری نشود با آنکه در هیچ آنی از هیچ بنده
دور نیست ما یکون من نجوی ثلاثة الا هو رابعهم و لا
خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر
الا هو معهم اینما کانوا و در موضع دیگر فرموده یعلم
ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما
یعرج فیها و هو معکم اینما کنتم و در جای دیگر فرموده
یستخفون من الناس و لا یستخفون من الله و هو معهم و در
موضع دیگر فرموده اذا سألک عبادی عنی فانی قریب
اجیب دعوة الداع و در مقام دیگر فرموده انا اقرب الیکم
من حبل الورید و مشخص است که عقل عقلا انبیا و ائمه
میباشند و معلوم است که ایشان منفذ اند از این مقوله که
مذکور شد

مذکور شد نیستند و مامور هم نیستند که منفك از
امثال اینها بوده باشند لامحاله صحبت با مردم میداشتند
و خنده از انها صادر میشد و مباشرت با نسا مینمودند
و ملاعبه و ملامسه و تقبیل و جماع صادر میشد
بلکه در امثال این امور نسبت بسایر ناس امتیاز داشتند
گاه هست شبی نمیگذشت مگر اینکه جماع از ایشان صادر
میشد و در اخبار مذکور است که کثرة الطروقة من خواص
الانبیاء و همچنین میخوابیدند و پا دراز میکردند و صدا
بلند میکردند مجملا مشخص است احوال انبیا و ائمه بالاضافه
بخلاف عالم مختلف بود حالتی بوده در ان توجه تام بجناب
عالم جل جلاله داشتند تشکیکی بنده ندارم و در انوقت
صدور ضحك از انها با بقای انحالت ممکن نبوده و پا نمیتوانستند
دراز کنند و ملاعبه و مقاربت با نساء در انوقت در حق
انها ممکن نبوده و هکذا سایر امور بلکه در اینحالت که حالت
توجه تام بمعبود و منعم ذوالجلال بوده باشد مرعی میداشتند
جمیع انچه را که عقل قاضی بر حسن ان بوده و مجتنب بوده اند
از جمیع انچه منافی با ادب و طریقه احترام بود و حالت دیگر
از برای ایشان بود که در انحالت معاشرت با مردمان هم مینمودند



و میخندیدند و حرف میزدند و صحبت میداشتند و ملاعبه

با زنان و تقبیل انها و جماع مینمودند و امثال این امور اگر

چه در حق ایشان طاعت بود لکن چون امثال این امور در

حضور مولا با اطلاع مولا غیر مناسب بلکه غیر ملایم با احترام

مولا میباشد وقت توجه تام که متذکر اینمطلب میشدند

جود حیا و حجاب مستولی ان نفوس شریفه سعیده میشد

بی اختیار فتح لسان معذرت بدرگاه پروردگار نموده

گریه و زاری و توبه و انابه بلافی انچه از ایشان صادر شده

بود مینمودند مانند بنده در حین غفلت از حضور مولی

که مباشر اموری شده باشد که ملایم با حضور مولی نبوده

و از این راه است که مقتدای فاطبه ناس جناب موسی بن جعفر

علیهما صلوات الله الملک الاکبر در حین سجود با معبود ودود

جل شانه در حال حرمان اشک گوهر فام از دیده حق بین

بی منت ثنا از فتح لسان معذرت بدرگاه پروردگار نموده

در مقام مناجات چنین بعرض قاضی الحاجات میرسانید

رب عصیتک بلسانی و لو شئت و عزتک لاخرستنی

یعنی ای پروردگار من معصیت تو کرده ام با زبان من قسم

بعزت تو اگر بخواهی لال و گنگم کنی متحصل است معصیت لسانی ان

مرقوم

سر و د عباد غیبت و غیرها از محرمات لسانی بوده بلکه ظاهر
اینست که از این مقوله بوده که آنحضرت در صحبت با ناس کیفیت
تکلم ایشان بر وجهی بوده که با تذکر بحضور و عظمت احدیت
ملایم نبوده بعد از آن که متذکر میشدند نظر بفرط حیا
منفعل میشدند فی لسان معذرت چنین مینموده و بعد
فرموده عصیتك ببصری و لو شئت و عزتك لاکمهتنی
عصیتك بسمعی و لو شئت و عزتك لاصممتنی عصیتك
بیدی و لو شئت و عزتك لکنعتنی عصیتك برجلی و
لو شئت و عزتك لجذمتنی عصیتك بفرجی و لو شئت
و عزتك لعقمتنی عصیتك بجمیع جوارحی التی انعمت بها
علی و لیس هذا جزاؤك منی معصیت لسانی در حق ایشان
مشخص شد و اما معصیت بصر مشخص است که وظیفه بصر عبد
ذلیل در محضر مولای جلیل میباید مثل بصر مستحیی بوده باشد
چنانچه در حال توجه تام بمعبود چنین است و در حالتیکه چنین
نبوده باشد خارج از طریقه ادب شده در نظر خود گویا
استخفاف بحق مولی نموده لهذا بعد از التفات محمول
انواع خجلت و انفعال میشود و اطاعت گوش در حق شان
ایشان آن است که در حالت استماع جمیع آثار نحوی بوده باشد

که ملایم با عظمت و جلال جناب احدیت جل جلاله بوده باشد
و معصیت گوش ایشان آنست که در حین استماع جمیع اشیا
چنین بوده باشد و اطاعت پای ایشان آنست که هرچه
از پای ایشان از حرکات صادر شود مجموع بنحوی بوده باشد
که ملایم با عظمت و جلالت و حضور جناب احدیت بوده باشد و
معصیت پای آنستکه چنین نبوده باشد و همچنین هرگاه
کسی با عدم شعور و التفات بحضور مولی حضور داشته اگر
مطلقا اثمی از آن صادر نشده لکن تاملکن ببین در مقام حیا
آن شخص در حالت التفات و تذکر بحضور چه قدر منفعل
میشود و هم چنین هرگاه فرض شود در حال شعور بحضور
مولی بود لکن بعد از تامل خجلت و انفعال در این صورت
زیادتر است مجملا امری از امور صادره از جوارح که ملایم
با حضور مولی نبوده باشد در حین توجه تام و تذکر بحضور
معبود خصلت شریفه حیا موجب خجلت و شرمساری و فتح
لسان اعتذار و بیقراری میشود و مقتضی این میشود که
که در صدد اصلاح و چاره آن برآمده و چون که چاره
بهتر از اعتراف بخطا و تضرع و ابتهال و توبه و انابه نمی
شد لهذا بی اختیار راه الی معرفت و از اختیار سلوک

ومقاربت با حلال
خود کند و بعد
ملتفت شود که مولا
حضور دارد

از امور صادره

اینمسلک پر اعتبار را مینمایند و از این مقوله است کلام
سید اوصیا جناب امیر المؤمنین ع الهی اعتذاری
الیک اعتذار من لم یستغن عن قبول عذره فاقبل
عذری یا اکرم من اعتذر الیه المسیئون الهی ان
انا منی الغفلة عن الاستعداد للقائک فقد نبهتنی
المعرفة بکرم آلائک وکلام سید الساجدین ع که فرموده است
هل ینفعنی یا الهی اقراری عندک بسوء ما اکتسبت و
هل ینجینی منک اعترافی لک بقبیح ما ارتکبت ام اوجبت
فی مقامی هذا سخطک ام لزمنی فی وقت دعائی مقتک
سبحانک لا ایئس منک وقد فتحت لی باب التوبة الیک
بل اقول مقالة العبد الذلیل الظالم علی نفسه المستخف
بحرمة ربه الی آخره مقصود از این تطویل فتح بابی است در
وجه اعتراف ارباب طهارت وعصمت بذنوب را آنچه مذکور
شد موجب فتح ابواب میشود در این مقصود وهمین وجه
که مذکور شد یعنی مقام حیا بجهة ارتکاب امور غیر ملائمه
با حسن آداب وجه است در کلام سید اوصیا علیه الاف
التحیة والثناء که مذکور شد یعنی قوله کم من موبقة
الخ وهمچنین کلام سید الساجدین ع ولو اننی یا الهی عذبتنی



بعذاب الخلائق اجمعین الخ وعارف در مقام عبادت توجه و
مناجات بعد از آن که بمرتبهٔ شهود رسید که کاشف از آن
کلام معجز نظام سید اولیا است که فرموده لو کشف الغطاء
ما ازددت یقینا خلاف ادبی که در وقت دیگر ازو صادر
شده اگرچه در واقع ونفس الامر جزئی بوده باشد بلکه
موجب مؤاخذه فی الواقع نبوده باشد در حال توجه تام
بمعبود در مقام اعتراف در نظر و اعتقاد او اعظم کبایر می‌نماید
بمقتضای این اعتقاد ناله و زاری و توبه و انابه و بیقراری
و اعتراف بعظم آن می‌نماید وجه دویم از وجوهی که باعث
انبیا و اولیا است بر جزع و فزع و بیقراری و داعی ایشان
است بر اعتراف بجرائم و معاصی مقام شکر است توضیح این
مطلب مقتضی اینست که گفته شود بدانکه حقوق و نعم منعم
متعال بر عباد اجل از این است که توان احصا نمود لکن من باب
التنبیه اشاره ببعضی از آن می‌نماییم تا حقیقت حال مشخص
شود میگوییم از جملهٔ حقوق الهی جل شانه بر هر فردی از افراد
عباد چشم است اگر خواهی که قدر و منزلت این نعمت عظیم
را دانسته باشی چنین فرض کن که طفلی از مادر متولد شد
بی‌چشم تامل و فکر بکن ببین هرگاه سالها [illegible] دوران و متمول

عالم

عالم و ارباب علم و کمال از فقها و حکما و اطبا و غیرهم و
قاطبهٔ ارباب حرف و صنایع جمع شوند و بذل ما فی الید کنند
چارهٔ این امر را نتوانند نمود یا نه بلکه مقطوع به است در
نزد هر ذی فطنتی که هرگاه قاطبهٔ ناس جمع شوند و مالک
جمیع خزائن عالم بوده باشند و صرف نمایند چارهٔ این امر را
نمیتوانند نمود ای بی انصاف آخر تامل کن و انصاف بده این یک
جزئی از جزئیات نعمت خداوند عالم است جل شانه که مقاومت
کرد با هر چه در عالم است بلکه علاوه آمد چه دانستی که
اگر کسی چشم نداشته باشد قاطبهٔ ناس جمع شوند صرف مجموع
خزانهٔ عالم نمایند چارهٔ این امر را نمیتوانند نمود پس این فائق
بر همه آمد بدانکه آنچه مذکور شد اختصاص بچشم ندارد
گوش و دماغ و دهن و لسان و دست و پا بلکه یک انگشت
بلکه ناخن هر یک را بخصوصه که ملاحظه مینمائی چنین است که
مذکور شد بعد از آنکه عارف بهمه اینها که مذکور شد
و غیر اینها بنظر معرفت و انصاف ملاحظه نمود کجا طاقت دارد
که قیام و اقدام بشکر اینهمه نماید و هم چنین است نعم خارجه
از مآکل و مشارب و ملابس هر یک را که ملاحظه مینمائی جاری است
و هر یک از آنچه در خصوص چشم مذکور شد پس هرگاه فرض



کنی طبیعت کند معدوم شد هرگاه جمیع عالم هم شوند و بذل
ما فی الکون نمایند و بخواهند که یک منی ایجاد نمایند محالست
و همچنین سایر ماکولات و ملبوسات و غیرهما آخر تامل کن
قطرهٔ نطفهٔ منی که از صلب پدر در رحم مادر قرار گرفت به
بصنع و قدرت که اینخلقت غریب و صنعت عجیب بظهور
رسید که قاطبهٔ عقلا از درک حقیقتشان متحیر و سرگردانند
و بین هر جزئی از جزئیات آن حقیقت عظیم هرگاه کسی مالک
باشد هر چیز را که در عالم بوده و بذل نماید در مقابل شکر
یک چشم که خداوند عالم عطا فرموده از عهدهٔ شکر آن
برنیامده خواهد بود تا برسیم بچشم دیگر و گوش و دماغ
و دهن و زبان و سایر جوارح و اعضا هرگاه یکی از ابنای دنیا
احسانی بکسی نماید و این شخص که آدم است میباید پیوسته
متذکر احسان او بوده باشد و هر وقت که او را دید بمقتضای
آن احسان با او معمول داشته باشد اگر چنین نماید از قواعد
انسانیت خارج خواهد بود و مراتب امتنان مختلف میباشد
باختلاف مراتب احسان و هر کس که قوهٔ عاقلهٔ او اکمل است
درک او بمراتب احسان اتم و اقوی است پس او در امتنان
و وفا باداء حقوق اقوی و اشد خواهد بود شخص است

اعقل

اعقل موجودات انبیا و اوصیا انها میباشد و اعقل از
کل انبیا فخر رسل و خاتم انبیا و باعث خلقت ارض و سما
جناب پیغمبر اخر الزمان میباشد و همچنین اعقل از کل
اوصیا اوصیاء ان شفیع کافه اهل محشر خواهد بود پس
اثر ورع اولیا و اوصیا ان فخر بنی ادم در درک حقوق الهیه
اقوی و اکمل خواهد بود از سایر انبیا و اوصیا پس اثبات
در وفای بادای شکر در مقابل حقوق الهیه اشد و اتم
خواهند بود و این وجه دیگریست از وجوهی که داعی است
در حق ائمه طاهرین و سایر اولیاء مقربین علیهم الاف
التحیه من رب العالمین که اصرار در ناله و زاری و
اکثار در تضرع و ابتهال و بیقراری فرموده باشند و
از این راه است که جناب سید الساجدین در مقام مناجات
بعرض بارگاه قاضی الحاجات رسانیده اند فقراتیکه قبل مذکور
شد حاصل معنی انها اینست ای معبود من قسم بعزت
و جلال و عظمت تو اگر من میبودم از اول ایجاد عالم از ان
وقتی که اراده خلقت من فرموده و عبادت تو مینمودم
بقدر امتداد ربوبیت تو بهر موئی بهر چشم زدنی در
همه روزگار و حمد و شکر تو مینمودم بحمد و شکری که مقدار

حمد و شکر فاطبه خلایق بوده باشند یعنی اگر بودم و چنین میبنمودم با وجود این معترف این هستم و میدانم که نمیتوانم از عهده شکر پستترین نعمتی از نعمتهای تو برامده باشم بی الواقع چنین است چه هرگاه فرض شود که همان نعمت که پستتر از ان در بین نعم الهی جل شانه نبوده باشد معدوم شود و فرض شود کسی مالك جمیع خزائن ارض بوده باشد صرف کند در ایجاد ان متمکن از ایجاد ان نخواهد شد پس همان نعمت که پستترین نعمتها است معادمت کرد با جمیع خزاین عالم بعلاوه پس چگونه میتواند شد کسی از عهده شکر ان برامده باشد پس حقوق غیر متناهیه الهیه که در حق هر فرد از افراد ناس ثابت است عقل قاضی است باینکه اگر خواسته باشد ادای شکر انها را نموده باشد از عهده ان بر نمیتواند امد پس چاره ندارد مگر اینکه روز و شب اوقات را صرف تضرع و ابتهال بدرگاه حضرت ذوالجلال نموده باشد و اعتراف بعجز از ادای شکر حقوق الهیه نموده باشد و در مقام توجه تام بدرگاه خالق انام همین اخلال بشکر اگرچه مستند بعجز بوده باشد از اعظم معاصی در نظر او میباشد لهذا مبالغه در اعتراف بمعصیت

میتماید

مینماید اینست که جناب سید الساجدین در فقرهٔ ثانیه از
دعای مذکور فرموده و حاصل معنی آن اینست که ای معبود و
خداوند من هرگاه بکنم جمیع معادنی که در دنیا میباشد بچشمهای
خودم [illegible] و زیاد کنم همه زمین دنیا را بمعاونت قطرهای
چشم خودم و بنالم از خوف و خشیت تو بحدی که جاری شود از
آب چشم من مثل دریاهای آسمانها و زمینها خون و چرک هر آینه
اینها کم خواهد بود در جنب بسیاری چیزهائی که بر من واجب بود
از حقوق تو و فی الواقع چنین است و چه آن از آنچه مذکور شد
ظاهر میشود **وجه سیم** از وجوهی که موجب تضرع
و ابتهال و باعث گریه و زاری و اضطراب در درگاه باعزت
حضرت ذو الجلال نسبت باولیا و انبیا و ائمه اطهار علیهم
صلوات الله الملک المتعال می شود مقام حبست بیان این
مطلب آنست که حکمت بالغهٔ الهی جل جلاله چنین اقتضا نموده
که خلقت انسانی شده باشد بنحوی که در آن جمع شود قوای مختلفه
متضاده پس خلق فرمود انسان را بنحوی که در آن قوه رحمانیه
و قوای بهیمیه جمع شده مشخص است که تضاد ما بین قوی
مقتضی تضاد ما بین مقتضیات آنها است در اوانی که مشغول
باقتضای مقتضیات هر یک بوده باشد بمقتضای قوای دیگر



محروم و غافلست بمقتضای قوای بهیمیه طالب اکل و شرب
و نوم و معاشرت با نساء و نحو آنها میباشد و بمقتضای قوای ملکیه
طالب توجه معبود و تحصیل معرفت و انس بارگاه سعادت
مسعود ملک ودود میباشند بعد از آنکه قوای بهیمیه
مغلوب قوه ملکوتیه گردیده و عمده مقصود توجه بمعبود
و طاعت و انقیاد امر ملک ودود میگردد و لکن نه بنحویست
که منسلخ شده باشد از مقتضیات قوای بهیمیه بالمره چه ظاهر
است مادامی که نفس انسانی متعلق باین بدن بوده باشد لابدست
او را از معاشره با ناس و اکل و شرب بقدر احتیاج و معاشرت
با نساء و خلطت باهل و اولاد و نوم و استراحت اگرچه در
قلیلی از اوقات بوده باشد و چونکه مشغول باین مقتضیات
قوای بهیمیه گردیده نظر بما یقینا انها محروم از توجه تام بساحت
عزت ملک انام و مبتلا بالم شدید مفارقت حضرت علام میشود
بعد از انتقال بمقتضای قوه ملکیه قواعد نصیحت و وداد
محل اظهار شکایت از الم فراق و مقتضی گریه و زاری و
تضرع و ابتهال و بیقراری و ابراز الم ندامت از حرمان فیوضات
وصال نزد محبوب متعال میگردد و از اینستکه جناب فخر
عالمین سید الساجدین بمعرض شکایت در اینباب بعرض

بارگاه

بارگاه رب الارباب رسانیده حیث قال مالی کلما قلت قد
صلحت سریرتی و قرب من مجالس التوابین مجلسی عرضت لی بلیة ازالت
قدمی و حالت بینی و بین خدمتک سیدی لعلک من بابک طردتنی
و عن خدمتک نحیتنی او لعلک رایتنی معرضا عنک فقلیتنی
او لعلک وجدتنی فی مقام الکاذبین فرفضتنی او لعلک رایتنی
فی الغافلین فمن رحمتک آیستنی او لعلک رایتنی الف مجالس
البطالین فبینی و بینهم خلیتنی او لعلک بجرمی و جریرتی
کافیتنی او لعلک بقلة حیائی منک جازیتنی این فقیر در
چنین فقرات منزله غفلت از قلوب اخیار علاوه می نماید
این فقره را او لعلک رایتنی غیر قابل لخدمتک فطردتنی و
هم چنین ابن نثر و یا ارباب اسرار در جاد نگردد مقام استدعای
مرحمت از کریم غفار بعرض رسانیده ارحمنی اللهم فانی امرء
حقیر و خطری یسیر و لیس عذابی مما یزید فی ملکک مثقال
ذرة و لو ان عذابی مما یزید فی ملکک مثقال ذرة لسئلتک
الصبر علیه و احببت ان یکون ذلک لک و لکن سلطانک
اللهم اعظم و ملکک ادوم من ان تزید فیه طاعة المطیعین
او تنقص منه معصیة المذنبین **وجه چهارم** از
وجوهیکه موجب اضطراب قلوب اخیار و باعث بکاء و استکانت

مستخفا بحقک فاقصیتنی
او لعلک رایتنی م

غیر شاکر لنعمائک فحرمتنی
او لعلک رایتنی م

لم تحب ان تسمع دعائی
فباعدتنی او لعلک م



ارباب افتقار و داعی انقطاع و توسل بدرگاه کریم غفار
می شود مقام استکمالست توضیح اینمطلب اینستکه صانع
حکیم متعال و خالق مجید بری از شایبه انقطاع و زوال
خلقت انسانی فرموده بر وجهی که قابل انواع کمالات و لایق
انحاء ترقیات و ارتقاء از مهابط حضیض باوج انخراط زمرهٔ
عالیات میباشد بهمرتبهٔ اینست که هر کس بقدر قابلیت
وهمت شایق بوصول بان مرتبهٔ عظمی و طالب وفود برین کرامت
کبری هست مشخص است که طریقهٔ استکمال موجب افتقار بجد من
اهل کمال است و معلوم است که ماعدای خداوند متعال در
عرصهٔ فنا و زوال و در حیز قصور واضمحلال است و کمال حاصل
نمیشود مگر برفع نقصان و قصور و این با رجوع بارباب کمال از
افراد انسانست با تضرع و گریه و زاری و بیقراری و انقطاع
بدرگاه با رفعت عظیم متعال خداوند تعالی که موصوفست
از آثار قدرت او است کریمه انما امره اذا اراد شیئا ان یقول
له کن فیکون معلوم است که اول در حق انبیا و اوصیا ایشان
غیر معقولست پس ثانی متعین است پس داعی بر تضرع و
ابتهال بدرگاه حضرت ذی الجلال استکمالست از اینست
که جناب سید الساجدین در مقام مناجات بعرض درگاه قاضی

الحاجات رسانیده وعزتک لا اجد لذنوبی سواک غافرا
ولا اری لکسری غیرک جابرا و قال ایضا الهی کسری لا
یجبره الا لطفک وحنانک وفقری لا یغنیه الا عطفک
واحسانک و قال ایضا من حاول سد خلته من عندک
ورام صرف الفقر عن نفسه بک فقد طلب حاجته فی مظانها
واتی طلبته من وجهها و بازاء این باب کلام قرة عیون
ارباب معرفت ویقین جناب امیر المؤمنین ع وانر ابصار قلوبنا
بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور
فتصل الی معدن العظمة وتصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک
وهم چنین کلام ان مصباح سعادة ویقین الهی الحقنی بنور عزک
الابهج فاکون لک عارفا وعن سواک منحرفا و قوله ع الهی ان
من انتهج بک لمستنیر وان من اعتصم بک لمستجیر وهم چنین
کلام ان مفخر اولیا علیه الاف التحیة والثناء اسالک بحق
قدسک واعظم صفاتک واسمائک ان تجعل اوقاتی
فی اللیل والنهار بذکرک معمورة وبخدمتک موصولة
واعمالی عندک مقبولة حتی تکون اعمالی واورادی کلها وردا
واحدا وحالی فی خدمتک سرمدا وکلام انس وراحت اللهم
انی اتقرب الیک بذکرک واستشفع بک الی نفسک واسالک



بجودك ان تدنينى من قربك وان توزعنى شكرك وان تلهمنى

ذكرك توضيح مطلب آنستكه هر قدر كه بنده دوراست از

خداوند عالم در نهايت نقصان وافتقار است و هرچه در

معرفت بقادر بيمثل ونظير نزديكتر است در خسارت و

ضلالت است واستخلاص از اين الم شديد وانفكاك از اين محنت

شديد ممكن نيست مگر بمبالغه واصرار در تضرع وابتهال

بدرگاه كريم غفار ومبادرت بناله واضطراب ببارگاه

پروردگار كريم رحيم وبسيار مجملا بعد از ساحت حضور

جناب احديت منتهاى مرتبه نقصان وخسارت وقرب

بمحل باكمال حضرت معبود ورب ودود در غايت مرتبه كمال

وجلالت است وافراد انسانى در درك مراتب نقصان و

كمال بقدر قابليت واستعداد مختلف ميباشند انكه

اعقل ناس است بعد از ساحت حضور عظمت دستور اعظم

مهالك واكمل مناقص ميداند چنانچه قرب بارگاه مكرمت

اقتران را فوق قاطبه كمالات وراس همه سعادات ميداند

مقصود در اينمقام اينستكه وجه ديگر از وجوهيكه موجب شدت

وفغان وزارى وتضرع وابتهال وبيقرارى در حق انبيا و

اوليا است بعد از ساحت حضور وتحصيل قرب ووصول مسرت

دوام ووصول

دوام وصول بخدمت حضرت ملک ودود است خواهش
فوق آنچه در حق ایشان حاصل شده نسبت بایشان
ممکن باشد بانکه عارف در مقام مناجات و عرض نیاز
بدرگاه قاضی الحاجات هر مرتبه از مراتب کمال که در حق
او میسر شده معترف بتقصیر خود در تحصیل فوق و
طالب علاوه بر آنست از این راه است که فخر ملائکه مقربین
و ملجا انبیا و مرسلین در مقام عجز و تقصیر بعرض درگاه
رب رحیم قدیر رسانیده سبحانک ما عبدناک حق
عبادتک و ما عرفناک حق معرفتک **وجه پنجم**
از وجوهیکه موقع رعب و خوف در قلوب خالی از غش
و غبار و موجب نهایت دهشت و اضطرار و غایت خشیه
و اضطراب قاطبه اخیار است ملاحظه عظمت و شوکت
مخترع افلاک و عناصر و مبدع جمله کواکب و افلاکست
هر کس بقدر درک عظمت خلاق ارضین و سموات نفس خا
و لرزان و بمقدار تعقل شوکت رزاق قاطبه نفوس و
حیوانات بهایم و هراسانست هر که در درک عظمت قیوم
جل جلاله کاملتر است خوف و رعب وی بیشتر است سبحانک
خشی خلقک بل انا عرفهم بحقک درک و معرفنا صمد



عظمة ذی الاقتدار موجب دهشت و اضطراب است خواه
در انوقت تشویش مؤاخذه در حق او حاصل بوده باشد یا نه
بلکه هرگاه فرض شود که همه جهات ایمن از مؤاخذه بوده باشد
باز ان اضطراب و ارتعاش که مستند باصل درک عظمة
معبود هست حاصلست بجملا اصل درک عظمت و شوکة
موجب رعب و خوف و رفلوب اخیار و باعث ظهور اضطرار
و اضطراب و ناله و انکسار بی اختیار میشود و از این است
که در احادیث وارداست در بیان کیفیت احوال شریف
فخر انبیا و سید رسل و ملجاء اولیا و هادی سبل علیه
و علی اله الصلوة الله الخالق الاکمل که اسرور عالم و فخر
بنی ادم در وقت قیام نماز از خوف و خشیت الهی حالتی
صدا و جوششی از سینه مبارک ایشان شنیده میشد
مثل صدا و جوشش دیگ از اتش شدید و انقدر میگریستند
تا بیخود میشدند و از فائدکار و معرفت و یقین امیر
المومنین ماثور است که چون وقت نماز داخل میشد
اندام مبارک ان سرور بلرزه میامد و هم چنین وارد شد
که جامع المکارم فی السر و العلن جناب امام حسن علیه السلم
چون مشغول وضو بجهة نماز میشدند مفاصل بدن شریف

ایشان

ایشان میلرزید و لون مبارک آنجناب مایل بزردی میشد
و چون از وجه این سؤال میکردند جواب میفرمودند سزاوار
اینست که هر کس در مقام بندگی بخدمت خداوند عالم ایستاده
بند هایش از خوف و بیم معبود بلرزد و در کتاب حلیة الاولیا
مذکور است که چون جناب فخر العابدین و سید الساجدین
امام زین العابدین ع از وضو فارغ میشدند و عازم نماز
میشدند ارتعاش و لرزه بر بدن مبارک آنحضرت مستولی
میشد چون استعلام مینمودند میفرمودند وای بر شما مگر
نمیدانید که در خدمت که میایستم و با چه عظیم الشانی
میخواهم مناجات کنم **وجه ششم** از وجوهی که موجب
اضطراب فاطبه عباد و داعی زوال المسرت و هادم لذات است
ملاحظه شداید موت و عقوبات اخرویه است که سموات و
ارضین طاقت تحمل آن را ندارند مناسب اینست که ختم
مقام شود در این مطلب بدین میگوئیم ثقة الاسلام در کتاب
کافی روایت نموده از کاشف اسرار و دقایق حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند بدرستیکه عیسی ع لدم بهم آمد
بسر قبر یحیی بن زکریا ع عیسی از خداوند عالم جل شانه
مسئلت نمود که حضرت یحیی ع را زنده نماید بجهت و پس خطاب

نمود بحضرت یحیی و یحیی بامر الهی عز شانه جواب داد و از پس از
قبر بیرون آمد و گفت بحضرت عیسی چه میخواهی از من گفت میخواهم
بدنیا بر گردی و مونس من باشی در دنیا حضرت یحیی گفت در
جواب یا عیسی هنوز تلخی جان کندن از من ساکن نشده
تو میخواهی بر گردانی مرا بدنیا دوباره و این مرا زن عاید می شود
و نیز در کتاب از جناب مستطاب فخر الاوایل و الاواخر
حضرت امام محمد باقر مرویست که فرمود جوانان چندی از
اولاد سلاطین بنی اسرائیل طریق عبادت و بندگی خداوند
عالم جل جلاله را اختیار نمودند و ایشان از شهر خود بیرون
رفتند سیر بلاد میکردند تا از مشاهده امور غریبه عبرت
گرفته باشند اتفاقا عبور نمودند بقبری که در پیش زمان
واقع شده بود و باد ریگ و خاک را بر روی آن جمع نموده بود
و اثری از آن باقی مانده بود که مشخص میشد که قبر است
و آنجوانان باهم گفتند که خوبست که از درگاه خداوند
عالم جل شانه مسئلت نمائیم در این وقت که صاحب این قبر
را زنده فرماید تا از او سؤال نمائیم که بچه نحو طعم موت را یافته
پس شروع نمودند بدعا باین نحو که الهنا یا ربنا لیس لنا
اله غیرک و البدیع الدائم غیر الغافل الحی الذی لا یموت

لک فی

بعضی

لك في كل يوم شأن تعلم كل شيء تعليم انشر لنا هذا الميت
بعد ذلك تعبد از فراغ از ابتدعا قبر شکافته شد شخصی
از آن قبر بیرون آمد موی سر و ریش او سفید بود خاك را
از سر خود دور مینمود در حالتیکه مضطرب بود و چشم
خود را بسوی آسمان باز کرده بود و خطاب کرد باین جوانان
که چه باعث شده که بر قبر من ایستاده اید گفتند ما از درگاه
الهی جل شانه استدعا نمودیم که تو را زنده نماید تا از تو سؤال
نمائیم که بچه مرتبه یافتی طعم شدت موت را گفت که من در
قبر ساکن بوده ام نود و نه سال هنوز شدت و الم موت
از خاطر من محو نشده و مرادت طعم موت از حلق من خارج
نشده است و آن جوانان از او سؤال مینمودند که تو روزی
که میمردی باین نحو موی سر تو و ریش تو سفید بود گفت نه
ولکن چونکه شنیدم صیحه که از قبر بیرون برو جمع شد تن
و استخوانهای من بسوی روح من پس بیرون آمدم با اضطراب
در حالتیکه چشم بآن صوت انداخته بودم و بسرعت شتافتم
در اجابت آن صوت باین جهت موی سر و ریشم سفید شده
و ایضا روایت شده که حضرت عیسی بن مریم که معجزه آن
حضرت این بود که بقدرت الهی جل شانه مرده را زنده میکرد



بعضی از کفار در مقام انکار بان برگزیدهٔ پروردگار عرض

کردند چیزی که حاصل آن اینست که تو زنده میکنی اموات

را که تازه مرده اند شاید این اشخاص نمرده باشند یعنی این

ساختگی و حیله بوده باشد زنده کن از برای ما کسانی را

که در ازمنهٔ سابقه فوت شده اند حضرت فرمودند که شما

اختیار نمائید از اموات در زمان سابق هر کس را که خواهند

باشید عرض کردند زنده کنید از برای ما سام بن نوح را

حضرت عیسی تشریف بردند بر سر قبر شاه و دو رکعت نماز را

نمودند و استدعا از درگاه رب العزة عز شانه نمودند که

سام را زنده فرموده باشد سؤال بشرف اجابت مشرف گردید

سام زنده شدند دیدند سر و ریش او سفید شده سؤال کردند

که در زمان تو پیری نبود این سفیدی موی سر و ریش تو از

چه هست در جواب گفت شنیدم ندائی که از قبر بیرون بیا

گمان کردم که قیامت برپا شده بجهته هیبت آن موی سر و ریشم

سفید شد سؤال کردند که چند وقت است از اول موت تو حال

گفت چهار هزار سال لکن شدت تالم موت هنوز از خاطرم محو

نشده است و ایضا روایت شده که هیچ مؤمنی نیست که بمیرد

مگر آنکه اظهار رجوع بدنیا را و میشود که انکار مینماید

مگر آنکه

بجهت شدت آنچه تلخی جان کندن باو رسیده مگر شهدا که
ایشان مرارت جان کندن را نفهمیده اند پیوسته تمنا می کنند
رجوع بدنیا را از برای آنکه ثانیاً شهید شوند در راه خداوند
عالم جل شانه و بعضی در این مقام مثالی ذکر کرده اند باین
نحو که موت را تشبیه نموده اند بدرختی که خار بسیاری داشته
باشد مثل خار مغیلان و داخل شده باشد در جوف انسان هر
خاری از این درخت فرو رفته باشد در رگی از رگهای انسان
شخص شدید القوی آن درخت را بقوت تمام بکشد معلوم
است الم آن تا بحدیست که نتوان متحمل شد موت نیز چنین است
و آنچه تا بحال مذکور شده وصف شدت موت بود و
در حدیثی وارد شده است که ما بین دنیا و آخرت هزار عقبه
است اهون و اسهل از همه موت است موتی که اهون از همه است
وصفش آن مذکور شد نعوذ بالله سبحانه من الباقی و ما صعب
عقبات الهی آخرت نیز از کجا و کیفا:
اگرچه نمیتوان توصیف نمود ولکن ما در این مقام
ایراد مینمائیم آنچه را که در حدیث صحیح مروی در تفسیر
علی ابن ابراهیم است مشتمل بر آنست میگوئیم از مبین اسرار
و دقایق جناب امام جعفر صادق ع روایت نموده که جبرئیل



ایمن بعرض سید المرسلین چنین رسید که خداوند عالم امر فرمود
که آتش جهنم را دمیدند هزار سال تا سفید شد بعد از آن باز بامر
الهی دمیدند بر آن هزار سال دیگر تا سرخ شد پس از آن بامر الهی
دمیدند تا سیاه شد بهمان حالت سیاه باقی گذاردند و
هرگاه قطره از ضریع واقع شود در آبهای دنیا هر اینه قاطبه
اهل دنیا میمیرند از شدت عفونت آن و هرگاه یک حلقه
از زنجیری که طول آن هفتاد ذرع است و مهیا شده است
از برای اهل جهنم واقع شود بر روی زمین هر اینه همه زمین
آب میشود از شدت حرارت آن و هرگاه پیراهنی از پیراهنهای
جهنم آویخته شود مابین آسمان و زمین هر اینه قاطبه
اهل زمین هلاک میشوند از شدت عفونت و حرارت
آن پس جناب رسول صلی الله علیه و آله گریست و از جناب
امام جعفر صادق ع روایت شده که بعد از این واقعه
کسی رسول خدا را خندان ندید و اهل جهنم بعد از آن
که داخل جهنم شدند سعی مینمایند بهزار سعی تا هفتاد
ساله خود را بکناری برسانند آن وقت ملائکه که موکلند
میزنند آنها را با گرزهای آهنی و ثانیا می اندازند آنها را
در قعر جهنم و الیه الاشارة بقوله تعالی و لهم مقامع
من حدید

من حديد كلما ارادوا ان يخرجوا منها من غم اعيدوا فيها
وذوقوا عذاب الحريق واى علاوه بر اين خواهى بدانى
بدانكه در كتاب درع الواقيه روايت شده از جناب امير
المؤمنين ع كه انحضرت روايت نموده از سيد المرسلين كه
فرمود قسم بكسى كه حيات و ممات محمد ص در يد قدرت اوست
هرگاه قطرهٔ از زقوم بريزد بر كوههاى عالم هر اينه فرو ميرود
تا هفت طبقهٔ زمين و ان كوهها طاقت تحمل انرا ندارند
پس چگونه طاقت انرا داشته باشد كسى كه زقوم طعام او
بوده باشد و قسم بحق كسيكه حيات و ممات من بقدرت
اوست هرگاه قطرهٔ از غسلين واقع شود بر كوههاى عالم هر اينه
فرو ميرود تا هفت طبقهٔ زمين و اين كوهها طاقت تحمل انرا
ندارند پس چگونه طاقت انرا داشته باشد كسى كه اين غسلين
شراب او بوده باشد و قسم بحق كسيكه حيات و ممات من
بيد قدرت اوست كه هرگاه يك گرز از گرزهائى كه خداوند
عالم در قران ذكر فرموده گذارده شود بر كوههاى عالم هر اينه
فرو ميرود تا بهفت طبقهٔ زمين و طاقت تحمل انرا ندارد ديگر
چگونه طاقت اينكرز را دارد كسى كه اين الت غضب او بوده باشد
بعد از انكه شده و فى الجمله وصف كيفيت عذاب اخرت را شنيدى



میگویم مقصود اینست که از جملهٔ بواعث و دواعی گریه و زاری و تضرع و ابتهال و بیقراری بدرگاه جناب باری خوف و تشویش از عذاب الهی و شدت موحشین بنده ذلیل بعد از اعتقاد باین مراتب چگونه میشوند که خائف و ترسان و هائم و هراسان بوده باشند پس باید بر سبیل دوام ناله و زاری و تضرع و بیقراری بدرگاه حضرت باری نماید تا از فضل و کرم بی منتهای خود بنده ذلیل را از این مهالک و عقوبات نجات دهد ممکن نیست کسی که مطلع بر این امور بوده باشد و اعتقاد بر صحت آنها داشته باشد خود را از تضرع و ابتهال بدرگاه ذی الجلال ضبط تواند نمود مگر اوقاتیکه مسجون جنود غفلت و ضلال و محبوس عساکر محنت اهل و عیال بوده لکن افراد انسانی در سلوک باین طریق مستحسن عقلی و نقلی مختلف الاحوال میباشند هر کس که اطلاع او بر حقیقت این امور بیشتر و از عساکر غفلت و جنود سکرات دور تر است تضرع و ابتهال و ناله و بیقراری او در این باب بیشتر است و از این راه است که جناب مفتخر و این عبادت و بندگی و موسس اساس تضرع و بیقراری جناب علی ابن الحسین در اواسط شب در مقام مناجات بدرگاه قاضی الحاجات چنین نالیده اند

الهی

الهی قد تری وقوفی وذل مقامی بین یدیک تعلم سریرتی و
تطلع علی ما فی قلبی وما تصلح به امر آخرتی ودنیای اللهم ان
ذکر الموت وهول المطلع والوقوف بین یدیک تغصنی مطعمی
ومشربی بریقی واغلفنی عن وسادی ومنعنی رقادی کیف ینام
من یخاف بیات ملک الموت فی طوارق اللیل وطوارق
النهار بل کیف ینام العاقل وملک الموت لا ینام لا باللیل و
لا بالنهار ویطلب قبض روحه بالبیات فی آناء الساعات
یعنی ای معبود وخداوند من میبینی ایستادن مرا و خواری و
وبی وقعی ایستادن مرا در خدمت تو و خبیری بر باطن من و
مطلعی بر آنچه در قلب من هست و آنچه بصلاح می آید بان امر
آخرت و دنیای من یا باصلاح می آ و بی تو بان امر آخرت
و دنیای مرا ای خداوند من هرگاه متذکر مردن و هولهائی
که بعد از مردن هست میشوم و همچنین متذکر میشوم ایستادن
در موقف حساب بخدمت تو را تلخ میگرداند اینها بر من طعام
و شراب را یعنی نمی فهمم در آن وقتها اکل و شرب خود را و
اینها باعث آن میشود که آب دهن من در حلق من خشک میشود
یعنی از شدت خوف قدرت بر فرو دادن آب دهن ندارم و همچنین
باعث اضطراب من میشود در بالش استراحت من و منع

واغصنی



میکند جواب از من چگونه بخواید کسی که میترسد از آمدن ملک
الموت در جمله کسانیکه می آیند در شب و روز بلکه چگونه میخوابد غافل
و حال آنکه ملک الموت نمیخوابد نه در شب و نه در روز و طالب
این است که قبض روح او نموده باشد در شب یا در روز و ایضا
نقل شده که انس و ر اخیار بعد از فراغ از نماز شب این دعا
را میخواندند أُناجيك يا موجوداً في كلّ مكان لعلّك تسمع
ندائي فقد عظم جرمي وقلّ حيائي مولاي يا مولاي أيّ
الأهوال أتذكّر وأيّها أنسى ولو لم يكن إلّا الموت لكفى كيف
وما بعد الموت أعظم وأدهى إلى آخره وایضا در دعای صحیفه
که بعد از نماز شب تلاوت مینمودند منقول بود ندا اللّهمّ إنّي
أعوذ بك من نار تغلّظت بها على من عصاك وتوعّدت بها
على من صدف عن رضاك ومن نار نورها ظلمة وهيّنها أليم
وبعيدها قريب ومن نار يأكل بعضها بعضاً ويصول بعضها
على بعض ومن نار تذر العظام رميماً وتسقي أهلها حميماً و
من نار لا تبقي على من تضرّع إليها ولا ترحم على من استعطفها
ولا تقدر على التخفيف عمّن خشع لها واستسلم إليها تلقى سكّانها
بأحرّ ما لديها من أليم النكال وشديد الوبال وأعوذ بك من
عقاربها الفاغرة أفواهها وحيّاتها الصالقة بأنيابها وشرابها

الذي يقطع

الذی یقطع الامعاء والافئدة شکاتها مجملا مناجاتهای
ائمهٔ طاهرین که مشتمل بر تضرع و ابتهال در مقام استعاذه
از عقوبات اخرویه بوده باشد بسیار است کسی توهم نکند
که انبیا و اولیا تشویشی نسبت بایشان در عقوبات اخرویه
نیست پس این اضطراب و بیقراری چه معنی دارد جواب
اگر مراد اینست که دیگران قاطعند بر اینکه عقوبات اخرویه
مطلقا در حق انبیا و اولیا نیست این مسلم است لکن این
موجب عدم اضطراب خود ایشان نمیتواند شد و اگر مراد
اینست که خود انبیا و اولیا قاطع اند در جمیع احوال حتی
در حالت مناجات بدرگاه قاضی الحاجات بر اینکه عقوبت
اخرویه مطلقا از ایشان منتفی است میگوییم چنین نیست
وجه این بعلاوه مکالمات صادره از ایشان در مقام
مناجات ظاهر میشود از آنچه در سابق بیان شد یعنی از
وجه اول و ثانی چگونه چنین نبوده باشد و حال آنکه چنانچه
یاس از رحمت الهی جل شانه از معاصی کبیره است چنین است
امن از سخط الهی عز شانه انتهی کلامه رفع الله تعالی فی فرادیس الجنان
مقامه و چون ائمه حق و الانعام موافق آنچه از اخیار و فقها
اعلام شنیده شد در شبهای تار از خوف و خشیت خداوند



تمام شب مشغول تضرع و ابتهال میپیوستند در زمان حیات خود
مواظب بر تهجد و تضرع بدرگاه قادر متعال بودند از باب تأثیر کلام
آن عالی مقام و متعظ بودن از فخر علمای کرام با نهایت اعظام تمام کلمات
آن والا مقام را نقل نمودیم تتمه پنجم در بیان ثواب تهجد و
عظیم تر عطیاتی که از خداوند منان بر متهجدان افاضه میشود بدان ای برادر که
اجر این عمل بسیار و ثواب آن بیشمار است و ادله عقلیه و نقلیه صریح است
بر مدح عامل آن اما حسن این عمل از جهت عقل این است که هر گاه بنده
ذلیل در آن ظلمت شب که اکثر دیدها در خواب میباشند خواب را حرام
از خود نمود و از بستر استراحت مهجور شده مشغول تهجد و تضرع و ابتهال
بدرگاه خداوند متعال شده گاهی در قیام و گاهی در رکوع و زمانی
در سجود زبان بحمد و ثنای خداوند ودود گشاید و از نالهای
زار و گریهای فکار سر رشته هستی و خود بینی را از کف انداز رها
نماید آیا با این حال میتوان احتمال داد که خداوند بان رحم و احسان
نظر مرحمتی بان بنده ذلیل ننماید و او را از حضیض حظوظ نفس
بهیمیه باوج مراتب کمال و سعادت نرساند و ابواب فیوضات و عطیات
بر او مفتوح ننماید حاشا ثم حاشا ما هکذا الظن بجنابه و الله هیچ
صاحب شعور و عاقلی اینگمان نمینماید و این توهم بر فیاض علی الاطلاق
روا نمیدارد و دیگر آنکه اینچه بتجربه و اخبار ائمه اطهار صحیح الاعتبار

معلوم

معلوم ایندره بی اعتبار گردیده است که هر یک از اصناف مؤمنین
و مقدسین که ترقیات علمی و عملی و اعتبار جاه و مال و توفیقات
سبحانی در این نشأه فانی شامل حال ایشان گردیده چه از بنای
مدارس و قناطر و رباط و چه از بقیه خیرات و چه از تألیف قلوب
اولوا الالباب و چه از تصنیف و تدوین کتب در هر باب همه از برکت
نماز شب و گریه و ناله و استغفار در اوقات اسحار گردیده و اما
ادله نقلیه که آیات و اخبار ائمه اطهار علیهم السلام باشد بر فضیلت
تهجد بسیار است اما آیات قرآن پس بدانکه خداوند منان در بسیاری
از قرآن ایشان را مدح نموده که از آنجمله در سوره بنی اسرائیل
میفرماید و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک
ربک مقاما محمودا و خلاصه معنی آیه شریفه اینست که بعضی از
شب را ای پیغمبر بیدار شو بنماز شب در حالتیکه آن نماز شب زاید
بر نماز واجب است شاید وادارد ترا خداوند در مقام ستوده که مقام
شفاعت باشد بر یک تفسیر یا عبارت از عرش باشد بر تفسیر دیگر
یا اینکه مقام محمود موضعی است در بهشت عنبر سرشت و از آن
جمله که میفرماید در سوره زمر امن هو قانت آناء اللیل
ساجدا و قائما یحذر الآخرة و یرجو رحمة ربه حاصل معنی آیه
شریفه اینست که آیا انسان کفور که اوصاف او قبل از این مذکور



شد بهتر است یا کسی که او قنوت خوانند است در ساعتهای شب
در حالیکه سجده کننده و ایستاده است یعنی در حالت نماز که
گاهی سجود و گاهی قیام بعمل میاورد و میترسد از عذاب آخرت
وامید میدارد در رحمت پروردگار خود را و روایت شد که مراد
از متهجد انست که در نماز شب قنوت میخواند و از شیخ صدوق
در فقیه نقل شده که این ایه وارد شده در شان امیر المومنین
نازل گردیده **وارد انجمله** در سورهٔ فتح فرموده سیماهم
فی وجوههم من اثر السجود یعنی علامت ایشان در رویهای ایشان است
از اثر سجود و در فقیه روایت شده که عبدالله ابن سنان از حضرت صادق
از این ایهٔ شریفه سؤال نمود است و فرمودند ان بیداری در
نماز شب است مراد اینست که این ایه در مدح نماز شب کنندگان است
که اثر بیخوابی و بیداری در رویهای ایشان ظاهر است و ممکن
است که مراد از اثر دو چیز باشد اول زردی و شکستگی رخسار
باشد چنانچه در شمع دویم مذکور شد که علامت شیعیان
زردی رخسار است از کثرت بیداری در شبها و نیز در حدیث صفت
مومنان کامل وارد شده که یحسبهم الجاهل مرضی و مابهم
مرض یعنی تغییر بشره و زردی رخسار و شکستگی ایشان چنان
باشد که چون نادانی که از حقیقت امر ایشان مطلع نباشد

ایشان را

ایشان را ببیند گمان نماید که ایشان بیمارند و حال آنکه بیمار
نباشند و قیم تلألؤ نور حسن و بروز ضیا و بها در روهای
ایشان باشد از فیض برکت نماز شب و مناجات با قاضی الحاجات
چنانچه در بقیه غرر این حدیث وارد شده است که من کثر
صلاته باللیل حسن وجهه بالنهار یعنی کسی که نماز بسیار
گذارد در شب نیکو میگردد روی او در روز و در کتاب
عیون اخبار الرضا روایت شده که از حضرت سید الساجدین
پرسیدند که چه چیز دارد کسی که شب بر میخیزد خوشروترین
مردمان است فرمودند لانهم خلوا بالله فکساهم الله
من نوره یعنی بجهت اینست که شب خیزان چون با خداوند سبحان
خلوت نموده اند لهذا پوشانیده است بر ایشان خداوند
عالمیان کسوتی از نور خود و نعم ما قال الحافظ از پای تا سرت
همه نور خدا شود در راه ذو الجلال چو بی پا و سر شوی و چون
نور خداوند بر ایشان احاطه نماید محبت ایشان در قلوب
قرار خواهد گرفت و مؤید اینمقال است حدیثی که در بعضی
از کتب معتبره روایت شده که روزی زنی بخدمت امام جعفر صادق
مشرف شد عرض کرد که شوهرم مرا دوست نمیدارد چکنم
که مرا دوست دارد حضرت فرمودند که برو و نماز شب بکن که با

نودوست شود این ضعیف بفرموده آن بزرگوار عمل نمود
و بعد از چند روز بخدمت آن سرور مشرف شد و عرض کرد
که از آنوقت که بفرموده شما عمل نموده ام شوهرم مرا چنان
دوست میدارد که گویا هیچکس در نزد او از من محبوبتر نیست
والاجمله در سوره ذاریات فرموده است کانوا
قلیلا ما یهجعون وبالاسحار هم یستغفرون خلاصه
مضمون ایه وافی هدایه اینست که بودند متقیان که کمی از
شب را میخوابیدند یعنی اکثر شب را بیدار و در عبادت حضرت
پروردگار مشغول بودند و در سحرها طلب آمرزش و
استغفار مینمودند و در بعضی از روایات وارد شده
است که این ایه در شان کسیست که سحرها در نماز وتر
هفتاد مرتبه استغفار نماید و بعضی از مشاهیر مخالفین
از ابن عباس روایت نموده است که این ایه در شان اهلبیت
علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شد و بعد از ان گفته
که طریقه جناب امیر المؤمنین این بود که ثلث اول شب را میخوابید
و در ثلث دیگر بتهجد و نماز مشغول میشد و در سحرها
باستغفار و دعا میپرداخت و هر شب هفتاد رکعت نماز
مینمود که در انها یکختم قران مینمود والاجمله

فنشوه

در سوره الم سجده میفرماید فلا تعلم نفس ما اخفی لهم
من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون و در حدیثی از حضرت
صادق ع مرویست که فرمودند هر عملی جزا و ثوابش بیان
شده است در قرآن سوای نماز شب که از کثرت ثواب خدا
فرموده فلا تعلم الخ که معنی ظاهر آیه شریفه اینست که نمیداند
هیچ نفسی آنچه پنهان کرده شده است از برای ایشان
از روشنی چشمها جزا داده شوند جزا دادنی بسبب آنچه
بودند عمل میکردند **و از آنجمله** در سوره الم سجده
میفرماید تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا
و طمعا خلاصه مضمون آیه اینست که دور میشود پهلوهای
ایشان از خوابگاه و میخوانند پروردگار خود را از خوف
عذاب و طمع در ثواب و در بعضی از روایات از حضرت پیغمبر ص
روایت شده که این آیه شریفه در حق متهجدان و نماز شب
کنندگان وارد شده و در کتاب ارشاد القلوب از جناب
ختمی پناه روایت شده که اذا جمع الله الاولین و الآخرین نادی
منادٍ لیقم الذین کانوا تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون
ربهم خوفا و طمعا فیقومون و هم قلیلون ثم یحاسب الله
الناس من بعدهم حاصل مضمون روایت اینست که چون



جمع نماید خداوند عالم خلق اولین و آخرین را در عرصهٔ محشر ندا کند منادی از جانب رب العزة که باید برخیزند از این جماعت آن کسانیکه در دار دنیا دور مینمودند پهلوهای خود را از خوابگاه و میخواندند خدا را از خوف عذاب و طمع در ثواب پس برمیخیزند ایشان و حال اینکه ایشان جماعت قلیلی میباشند بعد از آن خداوند عالمیان حساب مینماید باقی مردمان را شاید مراد این باشد که خداوند عالم این جماعت قلیل که برخواستند ایشان را روانه بهشت مینماید و بعد بحساب باقی مردمان پردازد و ایضا در ذیل این شریفه روایت شده که چون برخیزد بنده از خوابگاه خود در حالتیکه چشمهای او خواب آلود و در پینکی باشد بجهة اینکه خداوند خود را راضی و خوشنود نماید مباهات نماید خداوند عالم بسبب آن بنده بر ملئکه پس میگوید ای ملئکه آیا نمی‌بینید بنده مرا که برخواست از خوابگاه خود و واگذاشت خواب لذیذ خود را و مشغول شد بعملی که من بر او فرض ننموده بودم گواه باشید ای ملائکه بدرستیکه من آمرزیدم او را **و از الجمله** إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ را چنانچه در کتاب فقیه روایت نموده در خصوص نماز شب که فرموده انّ صلاة المؤمن باللیل

یذهب



يذهبن عملا عمل من ذنب النهار يعني نماز مؤمن در شب برطرف ميكند

گناهاني راكه در روز نموده باشد واز آنجمله در

سوره مزمل ميفرمايد يا ايها المزمل قم الليل الا قليلا يعني

اي گليم بر خود پيچيده برخيز در شب بنماز باينمعني كه مداومت و

مواظبت نماي مگر اندكي از شب نصفه او انقص منه قليلا

او زد عليه يعني برخيز بنماز نصف از شب را يا كم نما از نصف شب

اندكي تا بثلث شب رسد يا زياد نما بر نصف شب تا بدو ثلث

شب رسد يعني اي پيغمبر مخيري ميان برخواستن بنماز بين نصف در شب

و بين زايد بر نصف شب و بعضي از اهل تفسير

فرموده اند كه قيام ليل در مبدا اسلام بر پيغمبر و امت او

فرض بوده و ميان مفاد بر ثلثه مذكوره مخير بودند و اين حكم

ممتد بود تا يك سال و بعد از ان باية ان ناشئة الليل

هي اشد وطا فرض ان بنفل منتقل شد و از كلبي روايت

نموده كه در زمان وجوب قيام ليل مردي بود كه تا صبح همه شب

را بيدار بود بجهة خوف آنكه مبادا حفظ نصف و ثلث و ثلثين

نكرده باشد و ساير اصحاب ان قدوه احباب باحياي شب

اقدام مينمودند و بجهة تمام بقيام ليل مواظبت مينمودند

و بنماز شب مشغول ميگشتند تا اينكه اقدام ايشان ورم نمود



و رنگهای ایشان از کثرت ریاضت زرد گشت حقتعالی بر ایشان
رحم فرمود و تخفیف این حمل ثقیل نمود و نزد بعضی قیام لیل
در همه وقت سنت بوده بدلیل تهجد در مقدار اللیل و بآیه
ومن اللیل فتهجد به نافلة لک که تفسیر آن گذشت **و از آنجمله**
در تفسیر آیه شریفه الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات از حضرت
رسول خدا ص روایت شده است که کسیکه در شب برخیزد و برخیزاند
زوجه خود را بنماز پس آن هر دو مشغول نماز شوند نوشته میشوند
نام هر دو از جمله الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات اعد الله لهم
مغفرة و اجرا عظیما یعنی مردان بسیار یاد کننده خدا و زنان
بسیار یاد کننده خدا مهیا نموده است خداوند از برای ایشان
آمرزش را و اجر بزرگ را و در حدیث دیگر از حضرت پیغمبر ص
روایت شده که فرمودند خدا رحمت کند مردی را که در نصف شب
برخیزد و بنماز مشغول شود پس بیدار کند زن خود را و اگر ابا کند
آب بروی او بریزد و خدا رحمت کند زنی را که در نیمه شب
برخیزد و بنماز شب مشغول شود ثم ایقظت زوجها یعنی پس
بیدار کند زوج خود را پس اگر ابا کند آب بروی او بریزد
و اما احادیث و اخبار وارده از ائمه اطهار
علیهم السلام در ثواب نماز شب بسیار است هرگاه خواسته

باشی

باشم جمیع آن اخبار اذکر نمایم این مختصر شریف گنجایش آن ندارد
ولکن از باب زیادتی شوق مشتهیان سحر خیزان بذکر هیجده حدیث
از آن اشتغال مینمایم **حدیث اوّل** شیخ صدوق
در فقیه روایت نموده که روزی جبرئیل بر حضرت
رسول ص نازل گردید حضرت فرمودند ای جبرئیل مرا موعظه نما
جبرئیل گفت یا محمد عش ما شئت فانک میت و احبب ما
شئت فانک مفارقه و اعمل ما شئت فانک ملاقیه شرف
المؤمن صلاته باللیل و عزه کف الاذی من الناس یعنی ای
محمد زندگانی کن چندانکه خواهی بدرستیکه تو خواهی مرد
گویا مقصود این باشد که هر چند بکام دل و بقدر خواهش
زندگانی نمائی عاقبت خواهی مرد و دوست دار هر چیز را خواهی
بدرستیکه تو از آن جدا خواهی شد و هر چه که خواهی از نیک
و بد بجا آور بدرستیکه تو بکرده خود ملاقات خواهی نمود
یعنی بجزای آن خواهی رسید شرف مؤمن نماز او است در
شب و عزت مؤمن باز داشتن خود است از اذیت مردمان
حدیث دویم حدیثیست که در آن کتاب از آن سرور
روایت شده که در وقت احتضار با بوذر غفاری وصیت
فرمودند که یا اباذر احفظ وصیتی ینفعک من خم بقیام



اللیل ثم تموت فله الجنة یعنی ای ابوذر حفظ نما وصیت مرا
هر کس که ختم شود عمر او بیاداشتن نماز در شب پس بعد از آن
بمیرد از برای او بهشت لازم خواهد بود **حدیث سیم**
از جمله وصایای آنحضرت بامیر المؤمنین چنانچه در کتاب مذکور
وغیره روایت شده اینست که فرمودند یا علی علیک بصلوة
اللیل علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل یعنی
بر تو باد بنماز شب تا سه دفعه **مؤلف** غریق بحر عصیان
بعرض برادران ایمانی میرساند که همین وصیت بهمین لفظ
وتأکید حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه بجهة مرحوم صدوق
دادن توقیعی که از ناحیه مقدسه ارسال نمودند فرمودند
چنانچه علمای رجال اصل توقیع را تماما در کتب خود در احوال
ان مرحوم ضبط نموده اند وحقیر عاصی وقتیکه در شهر قم بزیارت
ان بزرگوار بمزار کثیر الانوارش مشرف گردیدم دیدم در فوق
مرقد مطهر ومضجع معطر انعالم ربانی ومحدث وافی اصل
توقیع را در سمت فوق الراس او در خشتهای کاشی نقش نموده
بودند **حدیث چهارم** ایضا در فقیه روایت
نموده که چون حقتعالی خواهد باهل زمین عذابی بفرستد گوید
اگر نمیبود ندان کسانی که عمارت میکنند مساجد او واستغفار
می کنند

میکنند در سحرها اگر اینها نمیبودند هر اینه عذاب
خود را از ایشان فرو میفرستادم حدیث پیغمبر
ایضا در فقیه روایت شده که حضرت صادق فرمودند
علیکم بصلوة اللیل فانها سنة نبیکم و داب الصالحین
قبلکم و مطردة الداء عن اجسادکم یعنی بر شما باد بنماز شب
کذان سنت و طریقه پیغمبر شما است و شیوه صالحان
است که پیش از شما بوده اند و دور کننده دردها است از
بدنهای شما و از حدیث دیگر مفهوم میشود که راز و نیاز در
شب باعث آن میشود که مناجات کننده مشرف میشود
بجواب لبیک و ثابت میشود نور الهی در قلب او و چنانچه پیغمبر
خدا فرمودند که چون بنده در میان شب تاریک بایستد و
با خداوند خود خلوت نماید و با او مناجات کند و از نکوید
حق تعالی نوری در دل او ثابت کرداند و هر گاه بگوید یا رب
یا رب خداوند جلیل و بزرگوار او را ندا نماید که ای بنده
من از من سؤال کن تا عطا کنم و توکل کن بر من تا امور تو را
کفایت کنم پس بملائکه فرماید که ای ملائکه نظر کنید بسوی
بنده من که بخلوت تنها بدرگاه من آمده در میان شب تاریک در
هنگامی که بطالان از من غافلند و غافلان در خوابند و

ننه



باشید که من گناه او را امرزیدم **حدیث ششم** ایضا در
فقیه روایت شده که انس روایت فرموده ان البیوت التی
یصلی فیها باللیل بتلاوة القران یضیء لاهل السماء کما
یضیء نجوم السماء لاهل الارض یعنی بدرستیکه خانهائی
که در انها نماز شب گذارده میشود با تلاوت قران روشنائی
میبخشد برای اهل اسمان چنانچه روشنی میدهند ستارگان
اسمان از برای اهل زمین **حدیث هفتم** ایضا در
فقیه روایت شده که شخصی بخدمت حضرت صادق ع امد و از
فقر شکایت نمود و در شکایت افراط و مبالغه نمود بحدیکه
نزدیک بود که شکوه گرسنگی نماید حضرت صادق ع سوال کرد
از او که ایا نماز شب میکنی گفت بلی حضرت رو بجانب اصحاب
خود کردایند و فرمود کذب من زعم انه یصلی باللیل
ویجوع بالنهار ان الله تبارک وتعالی ضمن صلوة اللیل
قوت النهار یعنی دروغ گفته است کسی که نماز شب
میکند و روز گرسنه باشد بدرستیکه خداوند تبارک
وتعالی نماز شب را ضامن قوت روز گردانیده است **حدیث**
هشتم ایضا در فقیه روایت شده که مردی از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمود از برخواستن شب بقران

یعنی

یعنی نماز شب با تلاوت کلام مجید افضلست فرمودند که ابشر

من صلی من اللیل عشر لیلة لله مخلصا الی اخر الحدیث یعنی
مژده باد نور اهر که نماز کند از شب ده یک از شب را بدون غرض
محض از جهت اخلاص و خوشنودی خداوند عالمیان باشد خداوند
عز و جل بملائکه فرماید که بنویسید از برای بنده من از حسنات
بعدد آنچه رویانیده در این شب از دانه و برگ درخت و درختی و
بعدد هر بن درخت و برگ درخت خرمائی و چراگاهی و هر که نماز
گذارد نه یک از شب را عطا فرماید او را خداوند عالم ده دعای
مستجاب و نامه عملش را بدست راستش دهد و هر که نماز کند هشت
یک از شب را عطا میفرماید خداوند عالم بآن شخص ثواب شهیدی که
صابر باشد در بلا او را و نیکو باشد در قصد خود و قبول می
فرماید شفاعت او را در حق اهلبیت او و هر که نماز گذارد هفت
یک از شب را بیرون میاید روز قیامت از قبر خود و حال اینکه
صورت او نورانی باشد مثل ماه شب چهارده و میگذرد از صراط
با ایمن شدگان و هر که نماز کند شش یک از شب را نوشته شود
در میان اوابین یعنی کسانیکه از باطل بحق و از عصیان بطاعت
بازگشت کرده باشند و آمرزیده شود گناهان گذشته اش
و هر که نماز گذارد پنج یک از شب را قرین و همنشین گردد با

حضرت ابرهیم خلیل الرحمن در رتبه و مقامی که از برای بهشت معین است
و هر که نماز گذارد چهار یک از شب را در اول رستگاران باشد
تا اینکه بگذرد بر صراط مانند باد تند و داخل بهشت شود
بیحساب و هر که نماز گذارد سیک از شبش را هیچ ملکی نماند مگر اینکه
آرزو نماید منزلت و مرتبت قرب او را که نسبت بجناب الهی داشته
باشد و گویند او را که داخل بهشت شو از هر دری که خواهی از
درهای هشتگانه و هر که نماز گذارد نصف شبش را پس اگر عطا
کرده شود پری زمین هفتاد هزار بار برابری نمیکند با جزائی که
او را بوده باشد برای او و باین عبادت نصف شبی و نزد خدای تعالی
بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن که از اولاد اسمعیل باشد
و هر که نماز کند ثلثان شبش را بوده باشد برای او حسنات بعدد
ریگ عالج که موضعی است و در آن ریگ بسیاری میباشد که کمتر از آن
حسنات بحسب وزن گرانتر است از کوه احد و هر که نماز گذارد
شبی را تمام بر حالی که تلاوت کننده کتاب خدا و راکع و ساجد و
ذاکر باشد یعنی که تمام شب را بنماز و تلاوت قرآن و ذکر و رکوع و
سجود کند داده اند عطا کرده شود باو از ثواب آنچه کمتر از آن این باشد
که بیرون آید از گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده باشد
و نوشته شود از برای او بعدد آنچه آفریده است خدای عز و جل

ازحسنات و مثل آن درجات ثابت و پایدار گردد و نور در قبرش
و برکنده شود حسد و گناه از دلش و پناه برده شود از عذاب قبر
و عطا کرده شود باو برات از بیزاری آتش و مبعوث گردد از آمنین یعنی
چون از قبر برخیزد از جملهٔ جمعی باشد که از عذاب ایمن باشند
و خداوند تبارک و تعالی بملائکه فرماید که ای ملائکهٔ من نظر
کنید بسوی بندهٔ من که زنده داشت شبی را برای طلب رضای من
ساکن کنید او را در فردوس و از برای اوست هزار شهر
و در هر شهری جمیع آنچه خواهش نماید نفسها و لذت برند چشمها
و خطور نکرده باشد بر هیچ خاطری و این سوای آنچیزیست که آماده
کرده ام از کرامت و زیادتی قرب خود **حدیث نهم**
در کتاب تهذیب از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که آنسرور
فرمودند که خداوند عالم در قرآن فرموده است المال و البنون
زینة الحیوة الدنیا یعنی مال و فرزندان زینت زندگانی
دنیا است و ان الثمان رکعات یصلیها العبد آخر اللیل
زینة الآخرة یعنی بدرستیکه هشت رکعت نمازی که
بنده آخر شب بجا آورد زینت آخرت است **حدیث**
دهم در کتاب کافی از عبدالله بن سنان روایت شده
که گفت شنیدم از حضرت صادق ع که میفرمود ثلث هن فخر



المؤمن وزينته في الدنيا والآخرة الصلوة في آخر الليل ويأسه

مما في ايدي الناس وولايته الامام من آل محمد يعني سه چيز

فخر مؤمن وزينت او است در دنيا وآخرت نماز كردن در

آخر شب وچشم پوشانيدن از مال مردمان وپيروي او با امامي از

آل محمد صلى الله عليه وآله **حديث يازدهم** نيز

در كافي روايت شده كه مردي نزد حضرت امير المؤمنين ع آمد

وگفت كه من ترك كرده ام نماز شب را در شب ونماز شب نمي

خيزم حضرت امير المؤمنين ع فرمودند كه انت رجل قيدتك ذنوبك

يعني تو مردي هستي كه بتحقيق كه گناهان تو ترا پا بند ساخته است

كه نميتواني نماز شب نمائي يعني از گناهان خود توبه نما تا خالق

عالم توفيق نماز شب بتو عطا فرمايد **حديث دوازدهم**

در كتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق ع روايت شده

كه نماز شب خوش رو وخوش بو وخوش خلق ميگرداند ودنيا

مينمايد روزي او را وباعث اداء قرض ميشود وغم را ميبرد وچشم

را جلا ميدهد ودر حديث ديگر وارد شده است كه هر كه نماز شب

نمايد روي او در روز قيامت ميدرخشد ونور ميبخشد چون

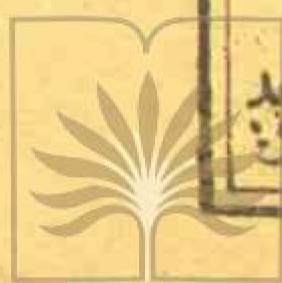
ماه شب چهارده ودر حديث ديگر وارد است كه هر كه نماز شب نمايد

نور روي او در روز قيامت با نصف النهار برابر ودر حديث



ديگر

دیگر وارد شده است که هر که نماز شب کند نور روی او در روز
قیامت سه هزار سال راه برود **حدیث سیزدهم**
از شیخ مفید در مقنعه نقل شده که آنحضرت فرمودند نیست
از شیعیان ما هر که بجا نیاورد نماز شب **حدیث**
چهاردهم حسین بن سعید در کتاب زهد از حضرت
رسالت پناه روایت نموده است که هر که زار و رنج کرده
شود نماز شب از مردان یا زنان و برخیزد خالص از برای
خدای عز و جل و وضوی کامل بسازد و نماز بگذارد برای خدا
بنیت راست و دل سالم از بدنها و چشم گریان میکرداند
خدا تعالی در عقب او هفت صف از فرشتگان که یک
طرف هر صف در مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب و نمی
تواند اورد عدد هر صفی از ایشان را مگر خدای تعالی و
چون فارغ شود از نماز مینویسد خدای تعالی از برای او
بعدد فرشتگان درجات **حدیث پانزدهم**
شیخ طوسی در کتاب تهذیب از حضرت امیر المؤمنین ع اورده که
بدرستیکه بنده هر اینه میپسندد نماز شب پس میکرد
او را خواب بجانب راست و چپ و واقع میشود زنخ او بر سینه
او پس امر میکند خدا تعالی بگشودن درهای اسمان و میگوید



بفرشتگان که نظر کنید بسوی بندهٔ من که چه میرسد اورا
در تقرب بسوی من بچیزی که فرض نکرده ام برای او جهة آنکه
امید دارد از من که گناهان اورا بیامرزم یا توبه اش نصیب
کنم یا روزیش را زیاد کردانم گواه باشید ای فرشتگان
من بتحقیقکه جمع کردم این هر سه چیز را از برای او یعنی آمرزش
گناهان ونصیب توبه ووسعت روزی حدیث
شانزدهم نیز در کتاب مذکور از سلیمان دیلمی
آورده که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که ای سلیمان
ترك مکن برخواستن را از برای نماز شب بدرستیکه زیان کار
است کسیکه محروم ماند از برخواستن نماز شب حدیث
هفدهم نیز در کتاب مذکور از حضرت امیر المؤمنین
آورده که برخواستن از برای نماز شب موجب صحت بدن و
خوشنودی پروردگار وچنگ زدن باخلاق پیغمبران
وپیش آمدن برحمت الهی است حدیث هیجدهم
نیز در کتاب تهذیب از حضرت صادق ع روایت شده
که مردی هرگاه دروغ بگوید از نماز شب محروم میشود
وهرگاه از نماز شب محروم شد از رزق محروم خواهد
بارى ثواب واجر این عمل شریف از حد وحصر بیرون واز

واینقدر این نماز محبوب و مطلوب خداوند بحدیست که
علمای اعلام در مبحث نوافل یومیه فرموده اند که هرگاه
مسافر یا جوانی که رطوبت سر او مانع از بیداری در وقت
آن نماز باشد جایز است که این نماز را پیش از وقت آن
بجا آورند و هرگاه کسی غیر از این دو صنف یا خود این دو
صنف ایشان با این عمل در وقت آن نمودند قضای آن را
بعمل آورند و قضا را افضل از تقدیم دانسته اند باری
بهر حال باید انسان با این عمل نمود تقدیما او فی وقته او
قضاء بلکه بجهت فوت این عمل عظیم حکم باستحباب تصدق
مصرح به جماعتی از مشاهیر علمای اعلام رضوان الله
علیهم الی یوم القیام است اللهم وفقنی و جمیع عبادک
للتهجد و المناجات و اقض حاجتی یا قاضی الحاجات
۲۰ ما مجلس که در بیان اداب نماز شب و ادعیه و اذ
در آن قبلا و بعدا و غیره و مشتملست این مجلس بر یک و
بیست و ضو
۲۱ ما وضو بفتح واو که بمعنی شستن دو دست
است میان ای برادر که از برای هر چیزی روحی است که
قوام آن چیز وابسته بآن روح است و هرگاه آن روح نباشد
آن چیز بی فایده است مثلا روح نماز و دعا و مناجات خضو



قلب‌نشست و توجه تام بسوی ملک علام و این توجه واقبال در وقتی
بدرجه کمال و مرتبه رفعت میرسد که دل از یاد غیر خالق حقیقی
خالی نماید و قلب خود را از کثافتهای رذیله عاری سازد
وچنانچه مأمور است که در اول صلاة نشست و شوی ظاهر خود
نماید همچنین باطن خود را از رذایل وخباثت شست و شو نمود
تا قلب و محل نزول رحمت و فیض فیاض علی الاطلاق گردد
وبمقتضای الصّلوة معراج المؤمن قابل مکالمه و مخاطبه معبود
حقیقی شود وبمقتضای کلام وحی نظام حضرت رسول که
فرمودند قرة عینی فی الصّلوة چشم دلش روشن وصدق
مقال انرو دیر او مبرهن ابدا تغیر یر من تا دامیکه قلبش پای
بند هوا و هوس نفس او دلش وابستهٔ امال زخارف و تعلقات
دو روزه زندگانیست کجا از حلاوت مناجات با قاضی الحاجات
شیرین کام خواهی گردید و باینحال و امال کی بمقام الصّلوة معراج
المؤمن خواهی رسید و با اشتغال قلب بغیر حق کجا اشعه انوار
بر ناصیه احوالت خواهد تابید و نعم ما قیل نظم خانه خالی
کن دلا تا منزل جانان شوی یاری مقصود اصلی از ذکر
ودعا و نماز و راز و نیاز استشعار باطنی و توجه بمعبود
حقیقی است و نعم ما قیل نظم تا فراموشت نگردد غیر حق

در حقیقت

در حقیقت نیستی تو اگر بدان چون فراموشت شود ما دون ولی
ذاکری گرچه بجنبانی زبان خود ببین تا چاشنی ذکر دوست
تا کنی یاد خود و سود زبان غافلانی که اهتمام ایشان سوای
تحریک لسان و عدم فهم معانی و درک بنا مقصود نه و بجز تمام
نمودن دعا و اوراد و ختم و راست شدن منظوری نیست چگونه
بمحفل قرب انا جلیس من ذکرنی راه یابند و بمراتب معیه لنا
مع الله حالات مفتخر و سربلند خواهند گردید و نعم ما قال
الحافظ نظم با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی تا بی
خبر بمیرد در درد خودپرستی ایعزیز من تلفظ باذکار و دعا
و قران بزبان از جهت آگاه نمودن قلب و توجه نمودن بسوی خداوند
مثانست چه خوش تشبیه نموده اند بعضی از حکما بنیه انسان
را بمدینه جامعه که از برای آن سکان بسیار باشد پس اعضا و
جوارح و حواس خمسه باطنی و ظاهری بمنزله سکان این شهر
میباشند و چون از برای هر بلدی از بلاد متبرکه مؤذنی
لازم است که عباد را در وقت صلوة بسوی خداوند ارشاد
نماید لهذا زبان در شهرستان بنیه انسان بمنزله مؤذنی
است که در فوق مناره دهان ساکنان آن شهر را بسوی
خداوند میخواند پس هرگاه اهل آن شهر مؤذن را اجابت



نمودند و توجه بعبادت معبود حقیقی کردند همه رستگار
و قابل فیض و رحمتهای پروردگار خواهند شد و الا از برای
اهل آن شهر ثمری از اذان مؤذن و منبه نخواهد بود و از
اینجا معلوم میشود سر اینکه در جهنم اهل معاصی را
آتش که بر جوارح ایشان احاطه مینماید میسوزاند سوای زبان
ایشان را که بذکر حق منان اشتغال داشته و از این جهت است
که امیر المؤمنین ع فرمودند انّ للقلوب اقبالا و ادبارا فاذا
اقبلت فاحملوها علی النوافل و اذا ادبرت فاقصروا بها
علی الفرایض یعنی از برای قلوب اقبالیست بسوی خداوند
منان و ادبار و اعراضی است از توجه بساحت قرب و عظمت
رحمن پس هرگاه قلوب اقبال و توجه نمودند وا دارید خود را
بنوافل و مستحبات و هرگاه ادبار و اعراض داشته باشد
اقتصار نماید بر فرایض و در کتاب تحفة الابرار از مخزن
اسرار الهی جناب رسالت پناهی ص مرویست حدیثی که حاصل
مضمون آن اینست که هر بنده که مشغول نماز شد و در آن نماز
اقبال بمعبود بی زوال نمود و قلب او التفات بغیر نمود
در آنحالت فرمانی از جانب رب العزة میرسد که ای بنده
من که مقصود تو است و کرا طلب میکنی آیا پروردگاری غیر

از من

از من طلب میکنی یا طلبت مینمائی حافظی را سوای من باید طلب
جوادی هستی که غیر من بوده باشد منم اکرم الاکرمین و منم
جود کننده تر از هر جود کننده و منم افضل از هر عطا کننده
اگر ثواب میخواهی ثوابی بتو عطا خواهم نمود که کسی احصای
ان نتواند نمود روی بدرگاه من بیاور که من اقبال بجانب
تو نموده ام و ملئکه ما اقبال بجانب تو نموده اند پس هر
گاه این بنده متنبه شد و اقبال و توجه بسوی خداوند
عالم نمود قلم عفو بر انچه از او صادر شده باشد میزنند پس
اگر ثانیا التفات نمود از جانب رب العزة اعاده میشود
از برای او اینحال مذکور شد پس اگر اقبال نمود بجانب خدای
عالم پس او را بانچه از او صادر شد مواخذه نمینمایند
پس اگر مرتبه سیم باز التفات از جانب رب العزة نمود همان
کلام اعاده میشود اگر اقبال نمود مواخذه از انچه نموده
نخواهند شد تا اینکه در مرتبه چهارم هرگاه از جانب رب
العزة منحرف شد خدا از او اعراض مینماید و همچنین کل ملائکه
از او اعراض خواهند نمود و خطاب میرسد از جانب رب العزة
بسوی او با این مضمون که تو را واگذاشتیم بسوی انکسیکه تو
مبتلا بان داری و جامع آثار و اخبار ائمه اطهار مرحوم

ملا محسن



ملا محسن علیه الله مقامه در کتاب خلاصة الاذکار رقم فرموده که سبب
حضور قلب بعبادت خداوند متعال و توصل بان مطلب از
برای اهل حال اینست که صرف نمایند قصد و همت خود را بسوی
تضرع و ابتهال تا اینکه متوجه شود قلب بالکلیه بساحت
قرب و عظمت خداوند ذو الجلال زیرا که همینکه قصد و همت
مصروف شد بسوی چیزی لا محاله آنچیز در قلب حاضر خواهد شد
چه از عبادات و چه از خیرات و چه از غیر ان پس سزاوار است
که شخص عاقل همت خود را مصروف نماید بسوی خداوند عالم
و همینکه اهتمام در این قصد نمود پس در قلب او سوای رضای
خدا چیزی قرار نمیگیرد و جمیع افعال و اقوال او موافق رضا
و خوشنودی خداوند و اقع خواهد شد پس نظر نمینماید بسوی
چیزی و تکلم نمینماید بکلامی مگر اینکه اطاعت و انقیاد
خداوند عالم منظور او است پس در صورت اکل و شرب
مثلا مقصد او تقوی بر عبادت است از اینعمل و در صورت
نکاح منظور او شکستن دواعی شهوت و کثرت اولاد و در صورت
تکلم با مردمان مقصود او ارشاد و راه نمائی ایشان خواهد
بود پس شدیدا بازی جمیع افعال و اقوال او راجع بعبادت
و انقیاد خواهد بود و از اینجهت وارد شده است که حدیث



انما الاعمال

انما الاعمال بالنیات ثلث علمست پس هرگاه قصد وهمت
بسوی رضای خدا باشد رضای خدا حاصل میشود و هرگاه
همتش غیر ان باشد و منظورش دنیا یا اغراض فاسده باشد
بمقتضای ان جزا داده خواهد شد ان خیراً فخیر و ان شراً
فشر **نظم** گندم از گندم بروید جو ز جو از مکافات
عمل غافل مشو بدان ای طالب ذکر جناب اقدس متعال
وای مشتاق رحمت خداوند ذو الجلال که بهترین اذکار
کلمهٔ طیبه لا اله الا الله است واین کلمه شریفه فضیلت دارد
بر سایر اذکار بچند وجه **اول** اینست که این کلمهٔ شریفه
دلالت دارد بر توحید ذات اقدس متعال **دویم**
اینست که حروفات این کلمه طیبه دوازده است بعدد
ائمه علیهم السلام چنانچه در زیارت جوادیه منقولست که
السلام علی شهور الحول وعدد الساعات وحروف لا اله
الا الله فی الرقوم المسطرات **سیم** اینست که تفسیر
ایه شریفه الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح
در اخبار بلا اله الا الله شده چنانچه مرحوم مجلسی در بحار
الانوار بابی در این خصوص منعقد نموده **چهارم**
اینست که حضرت امام رضا علیه السلام در مربعه نیشابور



در وقتیکه اصحاب حدیث التماس نمودند که انسرور حدیثی
بجهة ایشان بیان فرمایند انسرور بطریق اسناد بخداوند
فرمودند که لا اله الا الله حصنی و من دخل فی حصنی امن
من عذابی و همچنین در وقتیکه یکی از شیعیان انسرور در
سرخس التماس ابن مطلب نمود باز حدیث لا اله الا الله را
بیان فرمودند و هرگاه غیر از اینکلمه چیزی افضل میبود
در چنین مقامی انرا بیان مینمودند **پنجم** اینست که
ذکر قلبی است و قابل ریا نیست زیراکه محتاج بحرکت لب نیست
ششم اینست که حضرت امام رضاء فرمودند من کان اخر
کلامه لا اله الا الله دخل الجنة وهمچنین انشخص کنکی که
از حضرت امام رضاء طلب شفا در بالای سر انسرور نمود
انسرور فرمودند که لا اله الا الله بگو و زبان او باین کلمه
طیبه جاری و گویا گردید **هفتم** اینست که بنیان
قوام انسان و قوام وحیات ان منوط بحرکت نبض است و
نبض معتدل در بدن صحیح حرکت مینماید بقدر گفتن لا
اله الا الله و حدیث مشهور کل مولود یولد علی الفطرة
الا ان ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه شاید مراد از
ولادت کنایه از حرکت نبض باشد که بنای حیوة بر انست

وازعموم

واز عموم فیض خداوند رحیم از حرکت توحیدی با هر شخصی
میباشد و ما دام الحیوة از او جدا نمیشود بنابراین در هر ساعتی
میتوان سه هزار و شش صد مرتبه تکلم بلا اله الا الله نمود
هشتم اینست که حضرت پیغمبر فرمودند که نگفتم من
و گویندگان قبل از من کلامیرا که افضل باشد از کلمه
لا اله الا الله **نهم** اینست که آنسرور فرمودند که
در میزان عمل کلمه ثقیلتر از لا اله الا الله نیست زیرا که
هرگاه جمیع آسمانها و زمینها و آنچه در آنها میباشد همه
را در یک طرف میزان بگذارند و لا اله الا الله را در سمت دیگر
هر آینه لا اله الا الله ارجح خواهد بود بر جمیع آنها و این
کلمه محبوبترین کلمات است در نزد خداوند متعال
دهم اینست که در فضیلت اینکلمه طیبه از
پیغمبر روایت شده که هر مؤمنیکه اینکلمه طیبه را بگوید
جمیع گناهان او محو خواهد شد از نامه عملش و مثل همان
ثواب در نامه عمل او ثبت خواهد شد و هر بنده که بکشد
آواز خود را بخواندن این کلمه شریفه گناهان او میریزد
زیر قدمش چنانچه برگ از درخت میریزد و لا اله الا الله
کلمه توحید است و کلمه اخلاص است و کلمه تقوی است



ولا

وکلمهٔ طیبه است ودعوة الحق است وعروة الوثقی است
وثمن الجنة است وهرگاه اضافه شود بلا اله الا الله لفظ
الحی القیوم امید است که اسم اعظم الهی باشد چنانچه از
بسیاری از اخبار این مطلب ظاهر میشود واز این جهت است
که گفته شده است که افضل اذکار گفتن لا اله الا الله
الحی القیوم است بدان ایعارف سالک که چنانچه مرحوم
فیض در کتاب مذکور فرموده است ذکر را چهار مرتبه است
مرتبهٔ اول ذکر زبانست که قلب مستشعر نباشد مرتبهٔ دویم
ذکر زبان است باندک قلب یا بمعنی که ذاکر پیوسته در
حال اذکار مراقب قلب خود باشد واز آن غافل نباشد
تا اینکه قلب خود را در تحت تصرف ذکر در آورد زیرا که
هرگاه قلب را بحال خود گذارد مثل مرکب بی عنان در
بیابان افکار بی ثمر تک وپو خواهد نمود پس باید لجام
قلب را محکم نموده نگذارد که آنی سر از غاشیهٔ اطاعت ذکر
کشد مرتبهٔ سیم است که ذکر با قلب چنان متحد شده باشند
که انفکاک قلب از آن ممکن نباشد مگر بدشواری مرتبهٔ چهارم
از مراتب ذکر آنست که ذاکر محو در عبادت وانقیاد معبود
حقیقی شود که مستشعر بذکر نباشد و نشان حب مذکور

در قلب

علی

در قلب او رسوخ نموده که جمیع اعضا و جوارحش مستغرق
توجه بخالق حقیقی و بالکلیه در ساحت عظمت و جلالش
فانی شده و اگر احیانا گاهی مستشعر بذکر خود شود آن ذکر
حجابی خواهد بود بین او و بین مذکور جل جلاله و عم نواله
و این رتبه مقامیست که عارفین این مرحله را بفنا فی الله تعبیر
نموده اند و اصل این رتبه است و مراتب سه گانه اول از
قبیل مقدمه موصل بمطلوب میباشند و از این جهت است
که پیشوایان دین سیما قائد الغر المحجلین امیر المؤمنین ع در
حال نماز و راز و نیاز چنان مستغرق عبودیت و فرمان
برداری و در کمال و جلال و عظمت باری فانی میشدند
که اصلا از جسم عنصری خود باخبر نمیشدند چنانچه مشهور
در اکثر کتب اخبار مسطور است که هرگاه در معرکه جهاد تیری
بر جسم انور آن فخر عباد و زهاد مینشست و پیکان در آن
باقی میماند بقسمی که بر آوردن آن پیکان محتاج بشکافتن
عضوی از اعضای انور او بود چون اصحاب احوال آن
حضرت را میدانستند که در بندگی و فرمان برداری
حضرت باری چنان محو و بیخود میگردد که از آلام جسمانی
متاثر نمیشود اصحاب صبر مینمودند که آن فخر اولوا الالباب

بنماز رود از دنیا ز با معبود کارساز اشتغال نماید در آن وقت
عضو را میشکافند و آن تیر پیکان را بیرون میاورند
و آنسرور را خبر از آن حال نه از الم و جراحت آن با خبر نمیگردیدند
واعظ نماز عاشقان باشد همه مستی و مدهوشی
حضورش غیبت از خود ذکرش از عالم فراموشی قیام
ایستادگی از جان قعود افتادگی از پا اذان فرماید
اندست خود و تعقیب خاموشی مکانش آنکه گنجایش
در او نبود غرض ما را لباسش اینکه طاعت را افزون
از عیب خودپوشی میان واگردنش باشد بامر حق کمر
بستن ردای او بود در راه جانان خرقه بردوشی
طربوش بندگی زان صعبتر باشد که پنداری نزاین
کاهش تن فتنها است میباید بجان کوشی و در کتاب عدة
الداعی از عایشه روایت شده که حضرت رسول خدا ص
در میان ما بود و با ما سخن میفرمود و صحبت میداشت و
چون وقت نماز میشد برآنسرور حالتی عارض میشد که
گویا ما را نمیشناخت و نیز در آن کتاب روایت نموده
که بضعه حضرت مصطفی و بانوی حرم سرای عزت و حیا
سیدة النساء در نماز از شدت خوف الهی از حالت

طبیعی

طبیعی بیرون میرفت و نفس مقدسش متشابع و تنگ میشد
و باقی عبادات و نماز و روزه و زیارت ائمه علیهم السلام از این قبیل در
کتب اخبار بسیار و از جهت اختصار بهمین اکتفا نمودیم ای بنده
خدا اینها از مقربین درگاه الهی و نشنیدی که روزی ایاز در
خدمت سلطان محمود ایستاده بود و جمیع اعضا و جوارح خود را
در خدمتش متوجه نموده بود از قضا کژدمی در ان میان در موزه
او بود در انحال ان کژدم نیشی بر پای او زد ایاز از ادبی که داشت
و توجهی که در خدمت اقای خود مبذول میداشت اصلا از
جای خود حرکت ننمود و چنان المی دانا بر او وارد و لذت حلاوت
خدمت مولای مجازیش رفع الم و اثر زهر کژدم نمود گویند هفت
مرتبه نیشش کژدم در انحال بر او وارد شد و همچنان از خدمت
سلطان انحراف نورزید و دندان صبر بر جگر افشرد تا اینکه
که بالاخره طاقتش طاق گردیده بیرون امد و ان کژدم را از
موزه خود بیرون نمود موره چندی بران زد و گفت که
از شومی تو در خدمت ولی النعمی خود بی ادبی نمودم و مقصر
خدمتش شدم ای بنده خدا وای امیدوار رحمت الله هرگاه
در خدمت مخلوقی که از اب گندیده پلید منی افریده باشد خدام و
موالی واینقدر پاس ادبش دارند قسم بخداوند بحق و معبود



مطلق که بسیار نهایت جرأت و بی ادبی و غایت خیرگی و بیحیائی است
که کسی در خدمت چنین مالک الملکی که دولت و عزت و شوکت
و عظمت شاهان عالم از محیط عطایای او نمی است و
هستی و بود و جود جمله کاینات در نزد بقای جناب مقدس
متعالش کمتر از قطره یمی است پا از خدمت بندگیش بیرون گذارد
هر عضوش در حضور او براهی رود و هر نگاهش بجائی باشد
در حرکت بجائی و چشم و ابرویش هر لحظه در اشاره و ایماء
باری بندگی فما زان بود که مقربان درگاه نمودند و طریقه
عبادت و بندگی و راز و نیاز بخلق آموختند تو هم اگر شیعه و
پیروان انوار مقدسات میباشی رسم بندگی و فرمان برداری
از ایشان بیاموز و چراغ دل و حیوة ابدیرا از نور هدایت
و عبادت ایشان برافروز تا اینکه روز بروز از این چراغ
مشعلهای نور بر وجنات احوالت تابد و از مقام تیرگی
و ظلمت نفس بدرجات نور علی نور رفت کشاند اللهم وفقنا
للتاسی بهم و الاقتداء لاقوالهم و افعالهم اجمعین آمین
یا رب العالمین **نعمت اول** در آداب خواب و ادعیه
وارده در آنحال بدان ای شب زنده دار که خواب چنانچه
سابقا مذکور شد از جمله چیزهائیست که از آن اسا منوط

باراد

بانست ولا بد باشد که هر کس در شبانه روزی قدری بخواب رود
تا بتواند تعیش نماید و قدر این نعمت عظمی باید دانست که چه نفعهای
بینا و فوائد بیشمار حضرت آفریدگار در آن قرار فرموده
که کسی احصای فوائد آن نمیتواند کرد و اقسام خواب سابقا مذکور
شد که هفت نوع است و از بعضی روایات کراهت بیداری
اول شب ظاهر میشود پس بهتر است که اول شب را بخوابد تا
بتواند درک فیض ساعت اجابت دعا و اوقات سحر نماید
و مستحبست در وقت خواب چند چیز از آنجمله اینست که
با وضو باشد و هرگاه تیمم کند کفایت مینماید اگر چه آب
موجود باشد زیرا که از جمله مواضعی که علمای اعلام حکم
بصحت تیمم با وجود آب نموده اند یکی همین مکانست بلکه در
بعضی احادیث وارد شده کسی که بخوابد با وضو یا تیمم
مثل اینست که در مسجد باشد و مشغول عبادت خداوند
عالم باشد تا وقتیکه از مکان خواب بیرون آید و از آن
جمله قرائت آیة الکرسی است در حدیثی از حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله مرویست روایت شده که هر کس آیة الکرسی را در
وقت خواب بخواند خداوند عالم جان او را و مال و همسایگان
و خانهای اطراف خانه او را همه را حفظ میفرماید از جهت



قرائت آن آیهٔ شریفه و از آنجمله خواندن آیهٔ آخر سورهٔ کهف است
که قل انّما انا بشر مثلکم یوحی الیّ انّما الهکم اله واحد فمن
کان یرجو لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعبادة ربّه
احداً حضرت پیغمبر خدا فرمودند که هر کس این آیهٔ شریفه را در
وقت خواب بخواند از مکان او تا مسجد الحرام نوری ساطع و لامع
میشود و در میان آن نور پر میشوند فرشتگان و استغفار
مینمایند از برای او که قرائت نموده است این آیه را و حضرت
صادق فرمودند که هر کس خواسته باشد در هر وقتی از
شب بیدار شود این آیه را بهمان قصد بخواند در آن ساعتی که
مقصود او است بیدار خواهد شد و مرحوم فیض در خلاصة
الاذکار فرموده که بعضی از مشایخ فرموده اند که این
از جمله اموریست که بتجربه رسیده است و شکی در تاثیر آن
نیست و بعد فرموده اند بلی چنین است و بتجربه رسیده است
و اگر خواسته باشد بعد از آیه این دعا بخواند اللّهم لا
تؤمنّی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین
اقوم ساعة کذا و کذا زیرا که حضرت پیغمبر فرمودند هر کس
اراده برخواستن در شب یا ارادهٔ نماز شب داشته باشد
و در وقت خوابیدن این را بخواند خداوند ملکی را برای او

موکل

موکل گردانند که او را در اثناء غفلت بیدار نماید و از انجمله خواندن
این دعا است الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی
بطن فخبر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی
یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر زیرا که حضرت صادق ع
فرموده اند هر کس این دعا را در وقت خواب سه مرتبه بخواند
از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده
باشد و از انجمله حدیثی است که مرحوم فیض در کتاب خلاصة
الاذکار از سیده نساء عالمیان روایت نموده که آن معصومه
میفرماید وقتی از اوقات حضرت رسول خدا بر من وارد
شد و در آن زمان من مشغول گستردن فراش خود بودم
و اراده خوابیدن داشتم پس آنسرور فرمودند که ای فاطمه
بخواب مرو مگر وقتیکه چهار چیز بعمل آورده باشی و آن چهار
چیز اینستکه یک ختم قرآن نمائی و انبیا و مرسلین و مرا شفعا
خود قرار دهی و مؤمنین را از خود راضی سازی و یک
حج و یک عمره بجا آوری و بعد از این فرمایش آنسرور در
مشغول نماز شدند پس من بر فراش خود صبر نمودم تا آنکه
سرور از نماز فارغ گردیدند پس بخدمت آن بزرگوار
عرض کردم که ای پدر بزرگوار مرا بچهار چیز امر فرمودی



که در اینساعت قدرت ندارم که اینهارچیز را بجا آورم پس
آنسرور از عرض من تبسم نمودند و فرمودند که ای فاطمه هر
گاه سه مرتبه قل هو الله احد را بخوانی پس گویا که یک ختم قران
نموده و هرگاه صلوات بر من و انبیاء پیش از من بفرستی
بدرستیکه میشویم ما پیغمبران شفعاء تو در روز قیامت
و هرگاه طلب امرزش نمائی از برای مؤمنین پس جمیع مؤمنین
از تو خوشنود خواهند شد و هرگاه بگوئی سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس بتحقیق که حج و عمره
نموده و از انجمله تسبیح سیدة نساء عالمیانست و
از انجمله در اکثر کتب اخبار وارد شده است که هرگاه کسی از
گزدم یا گزنده دیگر بترسد اینکلمات را بخواند من ضامنم که
از هیچ گزنده تا صبح ضرری بوی نرسد و ان کلمات اینست
اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ
مِنْ شَرِّ مَا ذَرَءَ وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَءَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اٰخِذٌ
بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و از انجمله از حضرت
صادق ع روایت شده که هرگاه کسی از وقوع احتلام بر خود
بترسد این دعا را در وقت خواب بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ
مِنَ الْاِحْتِلَامِ وَمِنْ سُوءِ الْاَحْلَامِ وَمِنْ اَنْ يَتَلَاعَبَ بِي

الشیطان

که هرگاه این دعا را ... بخواند ... در وقت خواب ...



الشیطان فی الیقظة و المنام و از انجمله از حضرت امام رضا
ع روایت شده که هرگاه در چشم کسی ضعفی باشد در وقت
خواب هفت میل از اثمد که سرمه سنگ است چهار میل در
چشم راست و سه میل در چشم چپ خود بکشد این امان
خواهد بود از برای نزول آب در چشم او و روایت شده
است که این دعا را در وقت سرمه کشیدن بخواند اَللّهمّ
اِنّی اَسئلُکَ بِحَقِّ مُحَمّدٍ و آلِ مُحمّدٍ اَن تُصَلّی عَلی مُحمّدٍ و آلِ مُحمّدٍ
وَ اَن تَجعَلَ النورَ فی بَصَری وَ البَصیرَةَ فی دینی وَ الیَقینَ فی
قَلبی وَ الاِخلاصَ فی عَمَلی وَ السَّلامَةَ فی نَفسی وَ السَّعَةَ فی
رِزقی وَ الشُّکرَ لَکَ اَبَداً ما اَبقَیتَنی اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ
و از انجمله استحباب خوابیدن بر جانب راست است زیرا که
در احادیث وارد شده است که نوم مؤمنین باین قسم است
چنانچه روایتی که ثقة الاسلام در کتاب کافی بسند صحیح
در حکایت احمد بن اسحق در رسیدن او بخدمت امام حسن
عسکری نقل نموده صریح در این مطلب است و از انجمله در کتاب
خلاصة الاذکار فرموده است که در بعضی از کتب اصحاب
امامیه دیدم که هر کس خواسته باشد که یکی از انبیا یا
ائمه علیهم السلام را یا یکی از مردمان یا بد رو ما در خود را



در خواب ببیند باید سوره والشمس و اللیل و قل یا ایها
الکافرون و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس را بخواند بعد از آن صد مرتبه قل هو
الله احد بخواند و صد مرتبه صلوات بفرستد و بر جانب
راست با وضو بخوابد که بتحقیق میبیند در خواب کسی را که
اراده نموده است ان شاء الله تعالی و تکلم خواهد کرد با
ایشان با نچه اراده داشته و بعد فرموده که همین مضمون
را در نسخه دیگر دیدم بعینه مگر اینکه در ان نسخه نوشته بود
که هفت شب این عمل را بجا اورد و این دعا را بخواند اللهم
انت الحی الذی لا یوصف و الایمان یعرف منه و منک بدئت
الاشیاء و الیک تعود فما اقبل منها کنت ملجاه و منجاه
وما ادبر منها لم تکن له ملجاء و لا منجا منک الا الیک فاسئلک
بلا اله الا انت و اسألک ببسم الله الرحمن الرحیم و بحق حبیبک
محمد صلی الله علیه و اله سید النبیین و بحق علی خیر
الوصیین و بحق فاطمة سیدة نساء العالمین و بحق الحسن
و الحسین اللذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة
اجمعین علیهم السلام ان تصلی علی محمد و ال محمد و ان
ترینی میتی فی الحال التی هو فیها نعمت و قیم از

نعمت و

نعمتهائیکه خالق منّان از جهت بنی نوع انسان عطا فرموده
بیدار شدن از خوابست بدانکه چون آدمی بخواب در
یابد واو را بالمرّه از عقل وشعور وحسّ وحرکت عاری سازد
در انوقت موافق النوم اخ الموت با مردگان یکسان و با
جمادات توامان خواهد بود وچون باراده خداوند لا
تأخذه سنة ولا نوم عساکر نوم از شهرستان وجودش
فرار را بر قرار اختیار نمایند وساکنان عقل وروح در
ان بارا اقامت گشایند وکارکنان حواس جابجا بشغل مقرری
خود بپردازند شک نیست که اینحالت دیگر حیوة تازه و
نعمتی بی اندازه ایست که خداوند از فضل وکرم خود عطا
فرموده پس سزاوار اینست که بندهٔ ذلیل بشکرانه این نعمت
جلیل مبادرت نماید چنانچه در اکثر کتب اخبار از مقنّن
قوانین عبادت وبندگی حضرت رسالت پناهی رسیده است
چون انسرور از خواب بیدار میشدند بلا فصل مشغول بسجود میشدند
ودر حال سجده این دعا را انشا مینمودند
الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور
الحمد لله الذی ردّ علیّ روحی لاعبده واحمده وبنابر روایتی
که در خلاصة الاذکار مسطور است اگر خواسته باشد این دعا

[illegible]



این دعا را بخوانند الحمد لله الذی شی من یهدی هذا ولو شاء
لجعله ساکنا الی یوم القیمة الحمد لله الذی جعل اللیل والنهار
خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا الحمد لله الذی جعل
اللیل لباسا والنوم سباتا وجعل النهار نشورا لا اله الا
انت سبحانک انی کنت من الظالمین الحمد لله الذی لا یجنّ منه
النجوم ولا نکن منه النشور ولا یخفی علیه ما فی الصدور
ودر آن کتاب از حضرت امیر المؤمنین ع روایت شده که آنسرور بعد
از سجدهٔ خداوند او ر مینشستند و این دعا را میخواندند
حسبی الرب من العباد حسبی الذی هو حسبی منذ کنت حسبی الله
ونعم الوکیل ودر کتاب مذکور وکافی از حضرت صادق ع روایت
شده که آنسرور چون آخر شب میخواستند باواز بلند چنانچه
اهل خانه آواز مبارک آنسرور را میشنیدند این دعا را میخواندند
اللهم اعنّی علی هول المطلع ووسّع علیّ المضجع وارزقنی خیر
ما قبل الموت وارزقنی خیر ما بعد الموت یعنی ای پروردگار
من یاری نما مرا از هول مطلع و آن عبارتست از مرگ و وحشتی
میباشد که در وقت مرگ و اطلاع بر آن و امور آخرت برای این
کس هم میرسد و فراخ گردان بر من خوابگاه مرا که قبر باشد و روزی
نما مرا خیر آنچیزیکه پیش از مرگ است و روزی نما مرا خیر آنچیزی که

بعد

بعد از مرتبه است و ایضا در کتاب مذکور و کافی از حضرت صادق
ع منقولست که چون او از خروس را شنید بگو سبوح قدوس
رب الملائکة والروح سبقت رحمتک غضبک لا اله الا
انت سبحانک و بحمدک عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی انه
لا یغفر الذنوب الا انت یعنی بسیار بسیار پاک و منزهی تو
ایخداوند پروردگار ملائکه و روح همیشه پیشی گرفته است
رحمت تو بر غضب تو باین معنی که تا رحمت و آمرزش گنجایش دارد
غضب نمیکنی نیست معبود بر حقی سوای تو ذات مقدست پاک و
منزهی تو و حمد میکنم ترا بد کردم و ستم بر خود کردم پس
بیامرز مرا بدرستیکه نمی آمرزد گناهان مرا مگر تو و ثقة الاسلام
در کافی از حضرت امام محمد باقر ع روایت نموده که چون نظر بجانب
آسمان نمائی بگو اللهم انه لا یواری عنک لیل ساج و لا
سماء ذات ابراج و لا ارض ذات مهاد و لا ظلمات بعضها
فوق بعض و لا بحر لجی تدلج بین یدی المدلج من خلقک
تعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور غارت النجوم و
نامت العیون و انت الحی القیوم لا تأخذک سنة و لا نوم
سبحان الله رب العالمین واله المرسلین والحمد لله رب العالمین
یعنی ایخداوند من نمیپوشاند چیزیرا از تو شبی که پوشاننده

چرخها است شتاب بکی خود و نه هیچ اسمانی که صاحب برجها است
و نه هیچ زمینی که صاحب مکانهای گسترده است و نه هیچ از تاریکیها
که بعضی بر بالای بعضی و این عبارت از غلظت و شدت
ان ظلمت است و نه هیچ دریای عظیم بسیار عظیم ای انکسیکه
رحمت و توفیق تو و مینماید بکسی که سیر مینماید بعبادت و بندگی
تو پیش از توجه انکس بعبادت تو زیرا که اگر توفیق تو و اندا خنن
تو این عبادت را در قلب او نباشد هرگز این عبادت در خیال او
خطور نمینماید پس گویا که تو سیر نموده بسوی او پیش از ان که
او سیر کند بجانب تو میدانی تو ای خداوند خیانت چشمها را
وانچه پنهان است در سینهها فرو رفتند بخداوند ستارگان
و خوابیدند چشمهای مردمان و تو زنده و بامور خلایق
قیام کننده فرا نمیگیرد ترا اینکی و نه خواب پاك و منزه است
خداوندیکه تربیت مینماید جمیع عالمیان را و خداوند
جمیع مسلمانانست و حمد از برای خداوندی که تربیت
کننده عالمیانست و بعد از این دعا پنج ایه از اخر سوره ال
عمران بخواند و ان ایات این است ان فی خلق السموات و
الارض واختلاف اللیل والنهار لایات لاولی الالباب
دو نیم الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم

ویتفکرون

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا
بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ
النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ اَنْصَارٍ رَبَّنَا اِنَّنَا
سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْاِيمَانِ اَنْ اٰمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا رَبَّنَا
فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ
رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلٰى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ودر اکثر کتب اخبار از حضرت سید
الساجدین ؏ منقول است که اکثر دعاء علمیان در دل شب
رو بقبله مینشستند و این دعا را میخواندند اِلٰهِي غَارَتْ
نُجُومُ سَمَائِكَ وَنَامَتْ عُيُونُ اَنَامِكَ وَهَدَأَتْ اَصْوَاتُ
عِبَادِكَ وَاَنْعَامِكَ وَغَلَّقَتِ الْمُلُوكُ عَلَيْهَا اَبْوَابَهَا وَطَافَ
عَلَيْهَا حُرَّاسُهَا وَاحْتَجَبُوا عَمَّنْ يَسْاَلُهُمْ حَاجَةً اَوْ يَنْتَجِعُ مِنْهُمْ
فَائِدَةً وَاَنْتَ اِلٰهِي حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ وَلَا
يَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ اَبْوَابُ سَمَائِكَ لِمَنْ دَعَاكَ مُفَتَّحَاتٌ وَ
خَزَائِنُكَ غَيْرُ مُغْلَقَاتٍ وَاَبْوَابُ رَحْمَتِكَ غَيْرُ مَحْجُوبَاتٍ وَفَوَائِدُكَ
لِمَنْ سَاَلَكَ غَيْرُ مَحْظُورَاتٍ بَلْ هِيَ مَبْذُولَاتٌ اِلٰهِي اَنْتَ الْكَرِيمُ
الَّذِي لَا تَرُدُّ سَائِلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سَاَلَكَ وَلَا تَحْتَجِبُ عَنْ اَحَدٍ
مِنْهُمْ اِذَا اَرَادَكَ وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ وَلَا تَخْتَزِلُ حَوَائِجَهُمْ



دونك ولا يقضيها احد غيرك اللهم وقد ترانى فى وقوفى و
ذل مقامى بين يديك وتعلم سريرتى وتطلع على ما فى قلبى
وما يصلح به امر آخرتى ودنياى اللهم ان ذكر الموت و
اهوال المطلع والوقوف بين يديك نغصنى مطعمى ومشربى
واغصنى بريقى واقلقنى عن وسادى ومنعنى رقادى كيف
ينام من يخاف ملك الموت فى طوارق الليل وطوارق النهار
بل كيف ينام العاقل وملك الموت لا ينام لا بالليل ولا
بالنهار ويطلب قبض روحه بالبيات وفى آناء الساعات
يعنى ای خداوند من فرو رفتند ستارگان آسمان تو و چشمهای
مردمان بخواب رفتند و ساکن شد آواز بندگان و چهار
پایان تو و بستند پادشاهان بروی خود درهای خانهای
خود را و میکردند بر در خانهای ایشان پاسبانان که کسی
بدر خانهای ایشان نرود و حاجبان مانع میشوند از این
که سائلی سؤال نماید از پادشاهان یا طلب بهره از ایشان
نماید و تو ای خداوند من زنده و ایستاده بامور بندگان
خود و هرگز خواب و پینکی ترا روی نمیدهد و هرگز
مشغول نمیسازد ترا چیزی از چیزی دیگر درهای
آسمان از برای طلب کنندگان درگاهت باز و خزینهای

فیض

فیض و رحمت بیدون فضل و نسایم فیض پیوسته از انها در
اهتزاز است و درهای رحمت و عطایت بدون حاجب و دربان
و عطایا و مواهب بسیار از برای سؤال کنندگان در هر آن
فراوان و هیچکس محروم از عطیات تو نگردیده است بلکه
بخشیده تو انها را بر بندگان شعر هر که اید کو بیا و
هر چه خواهد کو بخواه کبر و ناز و حاجب و دربان در این
درگاه نیست ای خداوند تو انچنان کریمی هستی که هیچکس
از سؤال کنندگان از مؤمنین را محروم نمیکنی و هر کس بدرگاه
فیض تو اورد او را حاجبی مانع نمیشود قسم بعزت و جلال
و بزرگواری تو که حوایج ایشان در درگاه تو ضایع نمیشود
و هیچ کس حوایج ایشان را غیر ذات اقدس متعالت روا نمیسازد
و باید ترجمه این مناجات در اخر وجه ششم از کلام مرحوم
حاجی سید محمد باقر مذکور شده بانجا رجوع شود و در
اخبار وارد شده است که حضرت سید الساجدین بعد
از این مناجات بسجده می افتادند و گونه مبارک را بر خاک می
گذاشتند و بدرگاه قادر متعال عرض مینمودند اسألك
الرَّوحَ وَالرّاحةَ عِندَ الموتِ والعفوَ عنّي حينَ القاكَ و مناسبت
که مناجات جناب امیر المومنین که در شمع چهارم از ابو



در دار روایت شده که اولش اینست الهی کم من موبقة الی آخره
در نصف شب خوانده شود با گریه و تضرع و سؤال نماید بعد
از آن حوائج و مطالب خود را از قاضی الحاجات که انشاء الله
نعم بعد فاجابت مقرونست   نعمت ششم از نعمتهائی که منعم
حقیقی ببندگان خود عطا فرموده و آن نعمت را وسیله وصول
بنعمتهای غیر متناهی نموده نماز شبست که موافق آیات و اخبار
سابق کلید جمیع ابواب مفوضات و خیرات و عطیاتست و هر کس
را توفیق این عمل شریف فرموده و زیور عزت و شرفش افزوده
و زنگ آلام هوا و هوس نفسانی از ساحت قلبش زدوده و از خلعت
نکساهم الله من نوره مخلعش نموده و از حلیه سیماهم فی وجوههم
من اثر السجود زیورش نموده و او را در درجات عسی ربک
ان یبعثک مقاما محمودا سربلند و بمراتب تتجافی جنوبهم
عن المضاجع یدعون ربهم خوفا و طمعا ارجمند و از مضمون
و بالاسحار هم یستغفرون نصیب کامل و از عطیات یرجو
رحمة ربه بهرهای عاجل و آجل رسیده و بمقتضای ان
الحسنات یذهبن السیئات رفع گناهان و معاصیش
نموده و بمضمون شرف المؤمن صلوته باللیل شرف و عزت
و فخرش عطا فرموده باری مدایح این نماز بسیار و فضایل

بی زاد

این راز و نیاز بیشمار و چون مقصود اصلی و اهتمام کلی انبعاث
از تحریر این صحیفه منیفه بیان این قسم از عبادات و فرمان
برداری بود لهذا بکیفیت عمل آن اشتغال مینمائیم بدانکه
نماز شب موافق بعضی از احادیث اطلاق شده است بر
همان هشت رکعت که کیفیت آن بعد ذکر خواهد شد و در
بعضی احادیث اطلاق شده است بر هشت رکعت با دو رکعت
شفع و یک رکعت وتر که کیفیت آن نیز مذکور خواهد شد
و گاهی در اخبار این نماز اطلاق شده است بر مجموع با دو
رکعت نافله صبح که مجموع سیزده رکعت باشد و شیخ بهائی
در مفتاح الفلاح و بعضی از علما از حدیث صحیحی که شیخ
طوسی ره در تهذیب روایت فرموده در خصوص وصیت
نمودن حضرت پیغمبر ص جناب امیر المؤمنین ع را بنماز شب استظهار
فرموده اند که مراد از نماز شب در این حدیث مجموع سیزده رکعت
مؤلف گوید و مؤید این قول است حدیثی که شیخ طوسی در
تهذیب از زراره روایت نموده که زراره میگوید که سألت
ع ابی جعفر عن رکعتی الفجر قبل الفجر او بعد الفجر فقال
قبل الفجر انهما من صلوة اللیل ثلاث عشر رکعة صلاة اللیل
الی اخر الحدیث و امر در این امر سهل است وتمر حیدانی در



بتحقیق آن نیست اگرچه در زند و مثل آن بی تمر نیست و علی

ای تقدیر وقت این نماز بعد از نصف شب است و هر قدر

بفجر ثانی نزدیکتر بعمل آورد نافضل است و تقدیم آن بر نصف

شب جایز نیست مگر سوای آنچه سابقا ذکر شد و قضای این نماز

افضل از تقدیم است باری هر گاه خواهد که شروع نماید بنماز

شب وضو بسازد و خود را معطر نماید ببوی خوش و قبل از

شروع بنافله شب دو رکعت نماز بجا آورد در رکعت اول بعد

از حمد قل هو الله احد و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون

بخواند چنانچه عادت سید سجاد این بود که قبل از نافله شب

این دو رکعت نماز را بجا میاوردند و هم چنین نیز مستحبست

که قبل از شروع نماز شب این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ اِنّی

اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَ آلِهِ وَ اُقَدِّمُهُمْ بَیْنَ یَدَیْ

حَوائِجی فَاجْعَلْنی بِهِمْ وَجیهاً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبینَ

اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنی بِهِمْ وَ لا تُعَذِّبْنی بِهِمْ وَ اهْدِنی بِهِمْ وَ لا تُضِلَّنی

بِهِمْ وَ ارْزُقْنی بِهِمْ وَ لا تَحْرِمْنی بِهِمْ وَ اقْضِ لی حَوائِجَ الدُّنْیا وَ

الْآخِرَةِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ بعد از آن

شروع نماید بنافله شب و آنچه از مصباح کفعمی و غیر از آن

کتب فقها ظاهر میشود در هفت موضع توجه مستحبست

اول از هر نماز واجب و رکعت اول از نماز نافله ظهر و رکعت اول
از نافله مغرب و رکعت اول از نماز شب و در مفرده وتر و رکعت
اول از نماز احرام و رکعت اول از نماز وتیره پس هر گاه اراده نماید
توجه را اول سه مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از آن بگوید اللهم
انت الملک الحق المبین لا اله الا انت سبحانک و بحمدک
عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب
الا انت بعد از آن تکبیر بگوید و این دعا بخواند لبیک
و سعدیک و الخیر فی یدیک و الشر لیس الیک و المهدی
من هدیت عبدک و ابن عبدیک منک و بک و لک
و الیک لا ملجا و لا منجا و لا مفر منک الا الیک سبحانک
و حنانیک سبحانک رب البیت الحرام بعد از ان دو
تکبیر دیگر بگوید و بعد از آن بخواند وجهت وجهی للذی
فطر السموات و الارض علی ملة ابرهیم و دین محمد و منهاج
علی حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلوتی و
نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له
و بذلک امرت و انا من المسلمین و یکی از این تکبیرات را
تکبیرة الاحرام قرار دهد و شروع بقرائت حمد نماید و
افضل اینست که در رکعت اول بعد از حمد سیم مرتبه قل



هو الله احد و در رکعت دویم بعد از حمد یک مرتبه قل یا ایها الکافرون

بخواند و در آن شش رکعت دیگر اگر بطلوع فجر طولی داشته باشد

سوره طوال از قبیل سوره انعام و کهف و بنی اسرائیل و یس

و امثال آن قرائت نماید و اگر از حفظ داشته باشد از قرآن

میتواند قرائت نماید در این نماز و امثال آن از نوافل و هرگاه

وقت تنگ باشد اقتصار نماید بر قرائت توحید و بدانکه

علمای ما اتفاق نموده اند بر اینکه چنانچه در نمازهای واجب

در رکعت ثانی قنوت مستحبست و از برای قنوت فضایل بسیار

و مناقب بیشمار است و در چند حدیث وارد شده است که حضرت رسول

فرمودند که هر کس در قنوت بیشتر طول دهد در دعا و زاری

و نیاز و مناجات با قاضی الحاجات راحت او در روز قیامت

از همه کس بیشتر و استراحت او افزونتر است سیما در نماز شب

که محو و فنا و فراغت از شغل و حواس جمع تر است پس بهتر است

که در قنوت مناجاتهائی که ائمه هدی نموده اند بانها تمسک

جویند و از رشحات کلام پرنور انوار اطهار قلب خود را منور

سازند و ما در این مقام بذکر دوازده مناجات اقتصار مینمائیم

مناجات اول از ادعیه مختصری که مناسبست در قنوتهای

نماز واجب و مستحب خوانده شود ان دعائیست که از حضرت

قنوت در نمازهای
واجب و مستحب است

امام جعفر

امام جعفر صادق در کتاب مفتاح الفلاح وغیره روایت
شده و آن این مناجاتست الهی کیف ادعوک وقد عصیتک
وکیف لا ادعوک وقد عرفت حبک فی قلبی وان کنت عاصیا
مددت الیک یدا بالذنوب مملوة وعینا بالرجاء ممدودة
مولای انت عظیم العظماء وانا اسیر الاسراء انا الاسیر بذنبی
المرتهن بجرمی الهی لئن طالبتنی بذنبی لاطالبنک بکرمک
ولئن طالبتنی بجریرتی لاطالبنک بعفوک ولئن امرت بی
الی النار لاخبرن اهلها انی کنت اقول لا اله الا الله محمد
رسول الله اللهم ان الطاعة تسرک والمعصیة لا تضرک
فهب لی ما یسرک واغفر لی ما لا یضرک یا ارحم الراحمین

مناجات دویم دعائیست که در کتاب مذکور وغیر آن
از حضرت امام محمد تقی روایت شده و آن این طریق است
اللهم ان الرجاء لسعة رحمتک انطقنی باستقالتک و
الامل لاناتک ورفقک شجعنی علی طلب امانک و
عفوک ولی یا رب ذنوب قد واجهتها اوجه الانتقام
وخطایا قد لاحظتها اعین الاصطلام واستوجبت بها
علی عدلک الیم العذاب واستحققت باجتراحها مبیر
العقاب وخفت تعویقها لاجابتی وردها ایای عن قضاء



حاجتي بابطالها لطلبتي وقطعها لاسباب رغبتي من اجل ما
انقض ظهري من ثقلها وبهظني من الاستقلال بحملها ثم
تراجعت رب الى حلمك عن الخاطئين وعفوك عن المذنبين
ورحمتك للعاصين فاقبلت بثقتي متوكلاً عليك طارحاً
نفسي بين يديك شاكياً بثي اليك سائلاً ما لا استوجبه من
تفريج الهم وتنفيس الغم مستقيلاً اياك واثقاً مولاي بك
اللهم فامنن علي بالفرج وتطول علي بسهولة المخرج وادللني
برافتك على سمت المنهج وازلقني بقدرتك عن الطريق الاعوج
وخلصني من سجن الكرب باقالتك واطلق اسري برحمتك
وطل علي برضوانك وجد علي باحسانك واقلني عثرتي و
فرج كربتي وارحم عبرتي ولا تحجب دعوتي واشدد بالاقالة
ازري وقو بها ظهري واصلح بها امري واطل بها عمري
وارحمني يوم حشري ووقت نشري انك جواد كريم رؤف
رحيم مناجات نهم مناجاتی است که از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم نقل شده الهی طال ما نامت عيناي فقد حضرت
او فات صلوتك وانت مطلع علي تحلم بحلمك الكريم الى
اجل قريب فويل لهاتين العينين كيف تصبران غدا على
تحريق النار الهي طال ما ارتكبت نفسي ما هو [illegible] الى وانت

نَطَّلِعُ عَلَى مَحَلِّ مُحِلِّكَ الْكَرِيمِ إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَوَيْلٌ
لِهَذَا الْجَسَدِ الضَّعِيفِ كَيْفَ تَصْبِرُ غَدًا عَلَى حَرِّ النَّارِ
إِلَهِي لَيْتَنَا لِسِبَاعٍ قُسِمَتْ لُحُومِي عَلَى أَطْرَافِ الْجِبَالِ وَلَمْ
أَسْمَعْ ذِكْرَ جَهَنَّمَ وَسَلَاسِلِهَا وَأَغْلَالِهَا وَأَقُمْ بَيْنَ
يَدَيْكَ إِلَهِي لَيْتَنِي كُنْتُ طَيْرًا فِي الْهَوَاءِ مِنْ فَرَقِكَ إِلَهِي
أَرْبَابُ لِي ثُمَّ الْوَيْلُ لِي إِنْ كَانَ فِي النَّارِ مَجْلِسِي إِلَهِي الْوَيْلُ لِي
ثُمَّ الْوَيْلُ لِي إِنْ كَانَ الزَّقُّومُ طَعَامِي إِلَهِي الْوَيْلُ لِي
ثُمَّ الْوَيْلُ لِي إِنْ كَانَ الْحَمِيمُ شَرَابِي إِلَهِي الْوَيْلُ لِي ثُمَّ الْوَيْلُ
لِي إِنْ كَانَ الْقَطِرَانُ لِبَاسِي إِلَهِي الْوَيْلُ لِي ثُمَّ الْوَيْلُ لِي إِذَا قَدِمْتُ
إِلَيْكَ وَأَنْتَ سَاخِطٌ عَلَيَّ فَمَنْ ذَا الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي وَبِأَيِّ
حَسَنَاتٍ سَبَقَتْ مِنِّي فِي طَاعَتِكَ أَرْفَعُ بِهَا إِلَيْكَ رَأْسِي
وَيَنْطِقُ بِهَا لِسَانِي الْآنَ أَنَا الرَّجَاءُ فِي رَحْمَتِكَ يَبْنُو مِنِّي فَقَدْ
فَقَدْ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ وَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ
نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ
الْعَذَابُ الْأَلِيمُ **مناجات هفتم** نیز مناجاتیست که از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است اللهم إني أسألك
الأمان يوم لا ينفع مال ولا بنون إلا من أتى الله بقلب سليم
وأسألك الأمان الأمان يوم يعض الظالم على يديه



يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا وَاَسْئَلُكَ الْاَمانَ
الْاَمانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِي
وَالْاَقْدامِ وَاَسْئَلُكَ الْاَمانَ الْاَمانَ يَوْمَ لا يَجْزِي والِدٌ
عَنْ وَلَدِهِ وَلا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئًا اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ
حَقٌّ وَاَسْئَلُكَ الْاَمانَ الْاَمانَ يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ
وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ وَاَسْئَلُكَ الْاَمانَ الْاَمانَ
يَوْمَ لا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْاَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ وَاَسْئَلُكَ
الْاَمانَ الْاَمانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيهِ وَاُمِّهِ وَاَبِيهِ وَ
صاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِءٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَاَسْئَلُكَ
الْاَمانَ الْاَمانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذابِ يَوْمَئِذٍ
بِبَنِيهِ وَصاحِبَتِهِ وَاَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي
الْاَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلّا اِنَّها لَظى نَزّاعَةً لِلشَّوى مَوْلايَ
يا مَوْلايَ اَنْتَ الْمالِكُ وَاَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ اِلَّا
الْمالِكُ مَوْلايَ يا مَوْلايَ اَنْتَ الْمَوْلى وَاَنَا الْعَبْدُ فَهَلْ يَرْحَمُ
الْعَبْدَ اِلَّا الْمَوْلى مَوْلايَ يا مَوْلايَ اَنْتَ الْعَزِيزُ وَاَنَا الذَّلِيلُ
وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ اِلَّا الْعَزِيزُ مَوْلايَ يا مَوْلايَ اَنْتَ الْخالِقُ
وَاَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ اِلَّا الْخالِقُ مَوْلايَ يا مَوْلايَ
اَنْتَ الْعَظِيمُ وَاَنَا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ اِلَّا الْعَظِيمُ مَوْلايَ

يا مَوْلايَ



يا مولاي أنت القوي وأنا الضعيف وهل يرحم الضعيف
إلا القوي مولاي يا مولاي أنت الغني وأنا الفقير وهل
يرحم الفقير إلا الغني مولاي يا مولاي أنت المغيث وأنا
المستغيث وهل يرحم المستغيث إلا المغيث مولاي يا
مولاي أنت الباقي وأنا الفاني وهل يرحم الفاني إلا
الباقي مولاي يا مولاي أنت المعطي وأنا السائل وهل يرحم السائل
إلا المعطي مولاي يا مولاي أنت الحي وأنا الميت وهل يرحم
الميت إلا الحي مولاي يا مولاي أنت الدائم وأنا الزائل و
هل يرحم الزائل إلا الدائم مولاي يا مولاي أنت الرازق
وأنا المرزوق وهل يرحم المرزوق إلا الرازق مولاي يا مولاي
أنت الجواد وأنا البخيل وهل يرحم البخيل إلا الجواد مولاي
يا مولاي أنت المعافي وأنا المبتلى وهل يرحم المبتلى إلا
المعافي مولاي يا مولاي أنت الكبير وأنا الصغير وهل
يرحم الصغير إلا الكبير مولاي يا مولاي أنت الهادي و
أنا الضال وهل يرحم الضال إلا الهادي مولاي يا مولاي
أنت الرحمن وأنا المرحوم وهل يرحم المرحوم إلا الرحمن
مولاي يا مولاي أنت السلطان وأنا الممتحن وهل يرحم
الممتحن إلا السلطان مولاي يا مولاي أنت الدليل وأنا



المتحير

المتحیر و هل یرحم المتحیر الا الدلیل مولای یا مولای انت الغفور
و انا المذنب و هل یرحم المذنب الا الغفور مولای یا مولای
انت الغالب و انا المغلوب و هل یرحم المغلوب الا الغالب
مولای یا مولای انت الرب و انا المربوب و هل یرحم المربوب
الا الرب مولای یا مولای انت المتکبر و انا الخاشع و هل یرحم
الخاشع الا المتکبر مولای یا مولای انت المحسن و انا المسیء و
هل یرحم المسیء الا المحسن ارحمنی برحمتک و ارض عنی بجودک
و کرمک و فضلک و اصرف عنی شر جمیع عبادک یا ذا الجود
و الاحسان و الفضل و الامتنان برحمتک یا ارحم الراحمین

مناجات پنجم مناجاتیست از جناب سید الساجدین و
زین العابدین روایت شده الهی ادعوک بلسان اما ملیء حین
کل لسان عملی ان عذبتنی بنعمتک و ان عفوت عنی فبفضلک
انا اعلم انی لا اصلح للجنة و انت تعلم انی لا اصبر علی النار
فما الحیلة الا عفوک اللهم اقذف فی قلبی رجاک و اقطع
رجائی عمن سواک حتی لا ارجوا احدا سواک صل علی محمد
و آل محمد و افعل بی ما انت اهله فی الدنیا و الآخرة

مناجات ششم از حضرت امیر المؤمنین روایت شده قرعت
باب الرجاء و القوم قد رقدوا و قمت اشکوا الی مولای

مَا اَجِدُ وَاَنْتَ يَا مُسْعِدِي فِي كُلِّ نَائِبَةٍ يَا مَنْ اِلَيْهِ
لِكَشْفِ الضُّرِّ مُعْتَمَدِي اَشْكُو اِلَيْكَ اُمُورًا اَنْتَ تَعْلَمُهَا
مَا لِي عَلَى حَمْلِهَا صَبْرٌ وَلَا جَلَدٌ وَقَدْ مَدَدْتُ يَدًا بِالذُّلِّ
ضَارِعَةً اِلَيْكَ يَا خَيْرَ مَنْ مُدَّتْ اِلَيْهِ يَدٌ فَلَا تَرُدَّهَا
يَا رَبِّ خَائِبَةً وَبَحْرُ جُودِكَ مَلْآنٌ لِمَنْ يَرِدُ فَقُلْتُ مُهْتَمًّا
يَا اَجْمِي قَبْلَ السُّؤَالِ لَهُ مَاذَا تَقُولُ لِمَنْ نَادَاكَ يَا اَحَدُ مناجات
دیگر از آنحضرت روایت شده در دیوان اَلَمْ تَسْمَعْ بِفَضْلِكَ
يَا مُنَايَ دُعَاءَ مِنْ ضَعِيفٍ مُبْتَلَاءٍ غَرِيقٍ فِي بُحُورِ الْهَمِّ
حُزْنًا اَسِيرٍ بِالذُّنُوبِ وَبِالْخَطَاءِ اُنَادِي بِالتَّضَرُّعِ
كُلَّ يَوْمٍ مُجِدًّا بِالتَّبَهُّلِ وَالدُّعَاءِ لَقَدْ ضَاقَتْ عَلَى
الْاَرْضُ طُرًّا وَاَهْلُ الْاَرْضِ مَا عَرَفُوا دَوَاءً اَتَيْتُكَ
بَاكِيًا فَارْحَمْ بُكَائِي حَيَائِي مِنْكَ اَكْثَرُ مِنْ خَطَائِي سَاَبْكِي
حَسْرَةً وَالدَّمْعُ مِنِّي اِذَا لَمْ يَبْقَ دَمْعٌ مِنْ دِمَائِي فَخُذْ
بِيَدِي فَاِنِّي مُسْتَجِيرٌ بِعَفْوِكَ يَا عَظِيمُ يَا رَجَائِي وَلِي
هَمٌّ وَاَنْتَ لِكَشْفِ هَمِّي وَلِي دَاءٌ وَاَنْتَ دَوَاءُ دَائِي
وَاَيْقَظَنِي الرَّجَاءُ فَقُلْتُ رَبِّي نَجَائِي اَنْ تُحَقِّقَنِي نَجَائِي
جَزَائِي اَنْ تُعَذِّبَنِي وَلَكِنْ اَعُوذُ بِحُسْنِ عَفْوِكَ مِنْ جَزَائِي
تَفَضَّلْ سَيِّدِي بِالْعَفْوِ عَنِّي لِاَنِّي مِنْ بَلَاءٍ فِي بَلَاءٍ



مناجات منظوم نیز از امیر المؤمنین ع روایت شده است

لك الحمد یا ذا الجود والمجد والعلی تبارکت تعطی من تشاء وتمنع

الهی وخلاقی وحرزی وموئلی الیك لدی الاعسار والیسر افزع

الهی لئن جلت وجمت خطیئتی فعفوك عن ذنبی اجل واوسع

الهی لئن اعطیت نفسی سؤلها فها انا فی روض الندامة ارتع

الهی تری حالی وفقری وفاقتی وانت مناجاتی الخفیة تسمع

الهی فلا تقطع رجائی ولا تزغ فؤادی فلی فی سیب جودك مطمع

الهی لئن خیبتنی او طردتنی فمن ذا الذی ارجو ومن ذا اشفع

الهی اجرنی من عذابك اننی اسیر ذلیل خائف لك اخضع

الهی فآنسنی بتلقین حجتی اذا کان لی فی القبر مثوی ومضجع

الهی لئن عذبتنی الف حجة فحبل رجائی منك لا یتقطع

الهی اذقنی طعم عفوك یوم لا بنون ولا مال هنالك ینفع

الهی اذا لم ترعنی کنت ضائعا وان کنت ترعانی فلست اضیع

الهی اذا لم تعف عن غیر محسن فمن لمسیء بالهوی یتمتع

الهی لئن فرطت فی طلب التقی فها انا اثر العفو اقفو واتبع

الهی ذنوبی بذت الطود واعتلت وصفحك عن ذنبی اجل و

ارفع الهی لئن اخطأت جهلا فطالما رجوتك حتی قیل ما

هو یجزع الهی ینجی ذکر طولك لوعتی وذکر الخطایا العین

منی تدمع

منی تدمع الهی اقلنی عثرتی وامح حوبتی فانی مقر خائف
متضرع الهی انلنی منک روحا ورحمة فلست سوی ابواب
فضلک اقرع الهی لئن اقصیتنی او اهنتنی فما حیلتی
یا رب ام کیف اصنع الهی حلیف الحب باللیل ساهر
یناجی ویدعو والمغفل یهجع وکلهم یرجو نوالک
راجیا لرحمتک العظمی وفی الخلد یطمع مناجات
نهم نیز از آن سرور عالمیان در دیوان منقولست
یا من الیه ابث العبد فی الندم یا من الیه دواء الداء
والسقم نام العیون وعین العبد ساهرة یبکی ببابک
وسط اللیل فی الظلم فارحم بفضلک لا تنظر الی عملی
ان الکریم کثیر الخیر من خدم اذنبت کل ذنوب واعترفت
بها لکن عرفتک فی التوحید والکرم لا تقطعن رجائی
منک یا سندی یا غافر الذنب للراجین بالکرم

مناجات دهم مناجاتیست که سید سجاد
علیه السلام در قنوت میخواندند چنانچه شیخ صدوق
در کتاب امالی روایت نموده سیدی سیدی هذه
یدای قد مددتهما الیک بالذنوب مملوة وعینای
بالرجاء ممدودة وحق لمن دعاک بالندم تذللا ان

يُجيبه بالكرم تفضّلاً سيدي أمن أهل الشقاء خلقتني فأطيل
بكائي ام من اهل السعادة خلقتني
فأبشّر رجائي سيدي ألضرب المقامع خلقت أعضائي
ام لشرب الحميم خلقت امعائي سيدي لو أنّ عبداً
استطاع الهرب من مولاه لكنت أوّل الهاربين منك لكنّي
أعلم أنّي لا أفوتك سيدي لو أنّ عذابي ممّا لا يزيد في
ملكك لسألتك الصبر عليه غير أنّي أعلم أنّه لا يزيد في
ملكك طاعة المطيعين ولا ينقص منه معصية العاصين
سيدي ما أنا وما خطري هبني بفضلك وجلّلني بسترك
واعف عن توبيخي بكرم وجهك الهي وسيدي ارحمني
مصروعاً على الفراش تقلّبني أيدي أحبّتي وارحمني
مطروحاً على المغتسل يغسّلني صالح جيرتي وارحمني محمولاً
قد تناول الأقرباء أطراف جنازتي وارحم في ذلك البيت
المظلم وحشتي وغربتي ووحدتي مناجات نوزدهم
شیخ بهائی در کتاب مفتاح الفلاح فرموده است واز
جمله ادعیهٔ مختصره که خوبست در قنوت خوانده شود در
سعهٔ وقت وتنگی آن چه در نماز وتر باشد وچه در غیر آن
اینست اللهم انّ کثرة الذنوب تکفّ ایدینا عن انبساطها
الیک بالسّؤال والمداومة علی المعاصی تمنعنا عن التضرّع
والابتهال

والابتهال والرجاء بحثنا علی سؤالک یاذا الجلال فان لم
یعطف السید علی عبده فمن یبتغی النوال فلا ترد اکفنا
المتضرعة الیک الا ببلوغ الامال وصلی الله علی اشرف
الانبیاء والمرسلین محمد واله الطاهرین مناجات دیگر وای
از حضرت سید الساجدین ع روایت شده وبعضی این
مناجات را از حضرت امام رضا ع نقل نموده اند وان
مناجات اینست ذنوبی مثل اعداد الرمال
عصیتک جاهلا یاذا المعالی ولا ادری الی حالی
بعد موتی فهب لی توبة یاذا الجلال ففقر ماتری
من سوء حالی نجاة ام نکال فی نکال الی من یرجع
المملوک الا الی مولاه یا مولی الموالی فما لی غیر عفوک
من ملاذ فاحسن ماتری من سوء حالی یا دری هر دعای
که متضمن این نوع مضامین باشد خواندن ان در قنوت
نیکوست سیما مناجات خمسة عشر ومناجاتهای صحیفه
سجادیه وعلویه وانجیلیه وجهد نماید که باتضرع وبکا
والحاح در دعا نماید وهرگاه وقت تنگ باشد از ادعیه
مختصر بخواند وهرگاه بزبان فارسی ومثل ان در قنوت
عرض حال بدرگاه قادر متعال نماید نیکواست چنانچه



بنای مرحوم حاجی سید محمد باقر و فاضل معاصر و دیگران بر
اینست و مستحب است که بعد از دو رکعت از هشت رکعت نافله
لیل این دعا را بخواند اللهم انی اسئلک و لم یسئل مثلک
انت موضع مسألة السائلین و منتهی رغبة الراغبین
ادعوک و لم یدع مثلک و ارغب الیک و لم یرغب الی مثلک
انت مجیب دعوة المضطرین و ارحم الراحمین اسألک بافضل
المسائل و انجحها و اعظمها یا الله یا رحمن یا رحیم و باسمائک
الحسنی و امثالک العلیا و نعمک التی لا تحصی و باکرم
اسمائک علیک و احبها الیک و اقربها منک وسیلة
و اشرفها عندک منزلة و اجزلها لدیک ثوابا و اسرعها
فی الامور اجابة و باسمک المکنون الاعز الاجل الاکرم الذی
تحبه و تهواه و ترضی به عمن دعاک به و استجبت له دعاءه
و حق علیک ان لا ترد سائلک و بکل اسم هو لک فی التوریة
و الانجیل و الزبور و الفرقان العظیم و بکل اسم دعاک به
حملة عرشک و ملائکتک و انبیاءک و رسلک و اهل
طاعتک من خلقک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعجل
فرج ولیک و ابن ولیک و تعجل خزی اعدائه و ان
تفعل بی کذا و کذا و حاجت خود را از خدا بخواهد و بعد

از آن

از آن تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام را بگوید
و دو سجدهٔ شکر بجا آورد و شیخ بهائی در کتاب مفتاح الفلاح
فرموده که نیکو است اینکه در یکی از آن دو سجده شکر دعائی
که منسوبست بسید سجاد ع الهی وعزتک وجلالک وعظمتک
لو انی منذ بدعت الخ که در شمع چهارم مذکور شد بخواند
و هرگاه از رکعت هشتم فارغ شد ده مرتبه یا الله بگوید و
بعد از آن بگوید صل علی محمد وآله وارحمنی وثبتنی علی دینک
ودین نبیک ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی من
لدنک رحمة انک انت الوهاب و نیز مستحبست که این دعا را
بخواند اللهم انت الحی القیوم العلی العظیم الخالق الرازق
المحیی الممیت المبدئ البدیع لک الکرم ولک الجود ولک
المن ولک الامر وحدک لا شریک لک یا خالق یا رازق
یا محیی یا ممیت یا بدیع یا رفیع اسئلک ان تصلی علی محمد
وآل محمد وان ترحم ذلی بین یدیک وتضرعی الیک ووحشتی
من الناس وانسی بک بعد از آن بخواند دعائی را که
حضرت امیر المؤمنین ع بعد از رکعت هشتم میخواندند
و این دعا اینست
اللهم انی اسئلک بحرمة من عاذ بک ولجا الی عزک و
استظل بفیئک واعتصم بحبلک ولم یثق الا بک یا

جود بل العطایا یا مطلق الاساری یا من سمی نفسه من جوده
وهابا ادعوک راغبا وراهبا وخوفا وطمعا والحاحا و
الحافا وتضرعا وقائما وقاعدا وراکعا وساجدا وراکبا
وماشیا وذاهبا وجائیا وفی کل حالاتی واسالک ان
تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا وحوائج و
مطالب خود را از خداوند عالمیان بخواهد وبعد از ان
دو سجده شکر بجا اورد ودعای سابق را اگر در سجده بخواند
نیکو است وبعد از ان مشغول شود بدو رکعت شفع ویک رکعة
وتر بدان ای برادر که این نماز را فضایل بیشمار و
مدایح بسیار است وهمین قدر در فضیلت این نماز کفایت
میکند که خداوند منان در ایه قران قسم باین نماز یاد
فرموده در انجا که فرموده والشفع والوتر ودیگر انکه در
کلمات فقها رضوان الله علیهم مذکور است که هرگاه وقت
وسعت تمام نماز شب را نداشته باشد اقتصار بر شفع و وتر
نماید واز فضل ان محروم نشود مخفی نماند که اگرچه در
احادیث اطلاق وتر بر مجموع هر سه رکعت مثل صحیحه عبد
الرحمن بن حجاج که در تهذیب از حضرت صادق روایت شده
که انحضرت فرمودند کان بینی وبین ابی باب فکان اذا صلی

بعزه

یقرء فی الوتر بقل هو الله احد فی ثلثهن و مثل صحیحهٔ حارث بن
مغیره که نیز در تهذیب از آن سرور روایت شده که فرمودند
کان ابی علیه السلام یقول قل هو الله احد تعدل ثلث
القرآن و کان یحب ان یجمعها فی الوتر لیکون القرآن کله و
مثل موثقهٔ سلیمان بن خالد که در آن کتاب از آن سرور روایت
شده که فرمودند الوتر ثلث رکعات تفصل بینهن و تقرء
فیهن جمیعاً بقل هو الله احد و مثل صحیحهٔ معاویة بن عمار
که در آن کتاب از آن سرور روایت شده که فرمودند بمعاویة
بن عمار اقرء فی الوتر فی ثلاثتهن بقل هو الله احد الحدیث و غیر
این اخبار از اخبار کثیره بلکه متواتره که در آن کتاب و غیر آن
از کتب اخبار نقل شده که اطلاق وتر بر مجموع هر سه رکعت شده
بلکه در بسیاری از اخبار این سه رکعت را مقابل هشت رکعت
نماز شب نموده اند مثل صحیحهٔ عمر بن یزید که از آن سرور روایت
شده فرمود ابدأ بصلوة اللیل و الوتر و غیر آن از آنها
دیگر باری اطلاق وتر بر رکعت آخر در احادیث بسیار
قلیل است لکن حال آنچه شایع و بر السنه و افواه مذکور و
در عبارات متاخرین مسطور است آنست که وتر همان رکعت
سیم است که بعد از شفع بجا آورده میشود و کیفیت آن



عنقریب مذکور خواهند شد باری نظر باطلاق اخبار مذکوره
هرگاه کسی نذر نماید که اتیان بنماز وتر نماید باید اتیان به هر سه رکعت
نماید تا یقین ببراءة ذمه حاصل نماید و کیفیت نماز شفع اینست
که آن دو رکعتست نظر باطلاق اخبار سابقه اگر خواسته باشد
در هر رکعتی بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و اگر خواسته
باشد در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق و در رکعت ثانی
قل اعوذ برب الناس بخواند چنانچه مصرح به در کلمات
جمعی از متاخرین است و هرگاه از نماز فارغ شد این دعا را
بخواند که در اکثر کتب این باب وارد شده الهی تعرض لک فی هذا
اللیل المتعرضون وقصدک فیه القاصدون وامل
فضلک ومعروفک الطالبون ولک فی هذا اللیل
نفحات وجوائز وعطایا ومواهب تمن بها علی من تشاء من
عبادک وتمنعها من لم تسبق له العنایة منک وها انا
ذا عبدک الفقیر الیک المومل فضلک ومعروفک
فان کنت یا مولای تفضلت فی هذه اللیلة علی احد من
خلقک وعدت علیه بعائدة من عطفک فصل علی
محمد وآله الطیبین الطاهرین الخیرین الفاضلین وجد
علی بطولک ومعروفک یا رب العالمین وصلی الله علی محمد

خاتم النبیین

خاتم النبیین و آله الطاهرین الذین اذهب الله عنهم الرجس
و طهرهم تطهیرا ان الله حمید مجید اللهم انی ادعوک کما
امرتنی فاستجب لی کما وعدتنی انک لا تخلف المیعاد بعد از
ان مشغول نماز وتر شود و تکبیرات سبع و ادعیه بین تکبیرات
را که سابقا مذکور شد بخواند و بعد از حمد سه مرتبه قل هو الله
احد را بخواند و معوذتین بخواند و دستهای خود را مقابل
صورت نگاه بدارد و قنوت بخواند و مشغول گریه و ابتهال
شود و از عبارت مفتاح الفلاح چنین معلوم میشود که
هر گاه او را در حال قنوت گریه نیاید خود را بگریه بدارد
و مستحب است که در این قنوت بخواند این دعا که ابن خربوذ
از حضرت صادق یا باقر علیهما السلام نقل شده و آن دعا
اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب
الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش
العظیم اللهم انت الله نور السموات و الارض و انت
الله زین السموات و الارض و انت الله جمال السموات
و الارض و انت الله عماد السموات و الارض و انت
الله قوام السموات و الارض و انت الله صریخ

وَاَنْتَ اللّٰهُ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ الْمُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ
وَاَنْتَ اللّٰهُ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ مُجِيبُ دَعْوَةِ
الْمُضْطَرِّينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ
وَاَنْتَ اللّٰهُ كَاشِفُ السُّوٓءِ وَاَنْتَ اللّٰهُ بِكَ تُنْزَلُ كُلُّ حَاجَةٍ يَا
اَللّٰهُ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ اِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْ عِقَابِكَ اِلَّا
رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْكَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
يَا اِلٰهِي رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي
اَحْيَيْتَ جَمِيعَ مَا فِي الْبِلَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ الْعِبَادِ وَلَا
تُهْلِكْنِي غَمًّا حَتّٰى تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَتُعَرِّفَنِي الْاِسْتِجَابَةَ فِي دُعَائِي
وَارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ اِلٰى مُنْتَهٰى اَجَلِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تُشْمِتْ
بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ رَقَبَتِي اَللّٰهُمَّ اِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ
ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَاِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَاِنْ
اَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنِي اَوْ يَتَعَرَّضُ لَكَ
فِي شَيْءٍ مِنْ اَمْرِي وَقَدْ عَلِمْتُ اَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي
نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ وَاِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى
الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ يَا اِلٰهِي فَلَا تَجْعَلْنِي
لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَ
اَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تَتْبَعْنِي بِبَلَاءٍ عَلٰى اَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرٰى ضَعْفِي

وَقِلَّةَ

وَقِلّةِ حِيلَتِي اَستَعِيذُ بِكَ اللَّيلَةَ فَاَعِذنِي وَاَستَجِيرُ بِكَ
مِنَ النّارِ فَاَجِرنِي وَاَسئَلُكَ الجَنَّةَ فَلا تَحرِمنِي و بعد از
این دعا در این حدیث صحیح فرمودند آنچه حوائجی که داری
از خدا بخواه و بعد هفتاد مرتبه استغفار کن مؤلّف
عاصی گوید که بر متتبّع در احادیث و آثار ائمه اطهار پوشیده
نماند که در این حدیث صحیح و امثال آن از احادیث دیگر که
در بیان کیفیّت قنوت وتر صادر شده بیان دعا نمودن
در حق چهل نفر از برادران دینی مذکور نیست و این عاصی
خاطی با کمال بر نخورده ام بحدیثیکه متضمّن این باشد
که از جمله وظائف قنوت وتر دعا نمودن در حق چهل نفر
از برادران ایمانی باشد ولکن اکثر علما که متعرّض وظایف
قنوت وتر شده اند حکم باستحباب دعا در حق چهل نفر از
برادران دینی و زیادتر نموده اند مثل مرحوم شیخ بهائی
در مفتاح الفلاح و مرحوم حاجی سیّد محمّد باقر در تحفة الابرار
و جناب شیخ محمّد حسن نجفی دام ظلّه العالی و دیگران و شاید
وجه این استحباب از جهة احادیث کثیره دیگر باشد که از
جمله آنهاست دعا نمودن در حق چهل نفر از مؤمنین است
یا دعا نمودن در حق ایشان اشتراط زیادتر یا کمتر از عدد



مذکور که از انجمله حدیثی است که ثقة الاسلام در کتاب دعای از
کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که انسرور فرمودند من
قدم اربعین مؤمنا ثم دعا استجیب له یعنی کسیکه مقدم بدارد
دعا نمودن در حق چهل نفر از برادران دینی او بعد دعا کند
اجابت کرده میشود دعای او و از انجمله شیخ ابن فهد حلی در
اداب چهاردهم از دعا در کتاب عدة الداعی مثل این حدیث را
را از ان سرور روایت نموده و از انجمله نیز در ان باب روایت
نموده که خداوند تعالی وحی نمود بموسی ابن عمران که ای موسی
بخوان مرا بزبانی که معصیت من نکرده باشد تا دعای ترا
مستجاب کردانم حضرت موسی عرض کرد کجا از برای من میسر
میشود ندا رسید که ادعنی بلسان غیرک یعنی بخوان مرا
بزبان غیر خود و این کنایه از این است که بزبان غیر خود که
تو چون معصیت من نکرده زبان او در اینجای زبان خود قرار
ده و چنانچه او در حق خود دعا می نماید تو فرض کن که این زبان
در دهن او است و در حق او دعا نما بزبانی که از تو نیست و
احتمال دارد که مراد از این لفظ این باشد که غیر خود را بگو
که در حق تو دعا نماید و از انجمله در ان باب روایت نموده
که رسول خدا فرمودند هیچ دعائی سریع الاجابه تر نیست

از دعائیکه شخص غایبی که از برای غایبی دیگر مینماید و از
جمله نیز در این باب روایت نموده که حضرت امام محمد باقر فرمودند
که سریعترین از جهت اجابت دعا دعا نمودن مؤمن است برادر
دینی خود را در غیاب او و از انجمله نیز در این باب از آن سرور
مثل اینحدیث را روایت نموده و در آخر آن حدیث فرموده وقتی
که شروع میکند بدعا کردن در حق برادر دینی خود ملکی که
موکل باو است باو میگوید آمین ای بندهٔ خدا از برای توهم
باشد دو برابر آنچه تو از برای برادر دینی خود دعا نمودی
و از انجمله در باب مذکور از امام جعفر صادق روایت
نموده که آنسرور فرمودند دعا کردن از برای برادر مؤمن
در غیاب او باعث زیادتی رزق و برطرف شدن ناخوشیها
میشود و از انجمله نیز در باب مذکور روایت نموده که حضرت
پیغمبر فرمودند که نیست هیچ مؤمنی از مؤمنین که دعا نماید
در حق مؤمنین مگر اینکه رد مینماید خداوند عالم بسوی او
بعوض این دعا مثل آنچه دعا نموده است برای مؤمنین بآن
دعا از هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که از اول دنیا بوده
اند تا بروز قیامت و بدرستیکه در روز قیامت خداوند
عالم امر نماید که بنده را بسوی جهنم برند پس کشیده شود آن



بنده بسوی جهنم پس در آن زمان مردان مؤمن و زنان مؤمنه
بدرگاه خداوند رحیم عرض نمایند که ای پروردگارا این
بنده در دار دنیا از برای ما دعا نموده پس حال شفاعت ما
را در حق او قبول نما و او را از آتش جهنم رها ساز پس آن بنده
بشفاعت ایشان خداوند منان نجات دهد و از انجمله
ایضا در آن باب و در اکثر کتب سند لالیه فقه در باب
وقوف بعرفات روایت شده که علی ابن ابرهیم میگوید که دیدم
عبد الله جندب را در موقف عرفات بقسمی که وقوف او در آن
مکان شریف نیکوتر بود از وقوف جمیع حاجیان و پیوسته در
آن مکان دستهای خود را بسوی آسمان بلند نموده بود و مشغول
ابتهال و تضرع بود و اشک از دو دیده او برو و صورتش
روان بود بقسمی که مثل باران بروی زمین ریزان بود پس
چون که مردم از مناسک عرفات فارغ شدند و از عرفات
کوچ کردند بنزد او آمدم و نشستم و گفتم ای ابا محمد ندیدم
موقفی را که نیکوتر از وقوف تو باشد در عرفات عبد الله
جندب گفت که قسم نمودم در موقف خود مگر از جهة برادران
دینی خود زیرا که از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلم
شنیدم که آن بزرگوار فرمودند بمن که کسی که دعا کند از



برای برادر

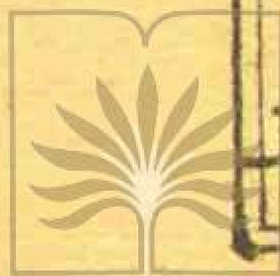
برای برادر مومن خود در غیاب او ندائی از جانب عرش
عظیم باو میرسد که ای بنده از برای تو میباشد صد هزار
مقابل آنچه دعا نمودی از برای برادر دینی خود از این جهة
کراهت داشتم اینکه ترک نمایم صد هزار دعای مستجاب را
بجهت یک دعای از برای خود که آیا آن یک دعا باجابت مقرون
شود یا نشود و از انجمله نیز در این باب از ابن ابی عمیر که روایت شده
او از زید نرسی روایت نموده زید میگوید که با معاویة بن
وهب در موقف عرفات بودم در حالیکه معاویه مشغول دعا
والحاح بود پس من متوجه شدم که ببینم معاویه چه دعا میکند
پس دیدم که از برای خود یک حرف دعا نکرد و دیدم پیوسته
دعا میکند در حق اشخاصی که در اطراف عالم میباشند و نام
ایشان را میبرد واحد بعد واحد و نام پدران ایشان را
میبرد و پیوسته مشغول این دعا بود تا وقتیکه مردمان
از عرفات کوچ نمودند پس من نزد او رفتم و باو گفتم که ای
عمو امروز چیز عجیبی از تو دیدم گفت چه چیز تو را بعجب آورد
گفتم از اینکه تو برادران دینی خود را بر خود اختیار نمودی
و دعا در این موضع شریف پیوسته در حق ایشان نمودی
و ایشان را یک یک نام بردی معاویه گفت ای پسر برادر من



از این عمل من تعجب مینمایم زیراکه من شنیدم از مولای خود و مولای
تو و اقای هر مومن و مومنه والله که ان بزرگوار اقای گذشتگان
و ایندگانست که بگوید زبان بزرگوارش شنیدم اینکلام را ازان
سرور و الا هر دو گوش معاویه کر شود و هر دو چشمم کور شود
و بشفاعت جد بزرگوار انسرور فایز نشوم اگر خودم این کلام را
از انسرور نشنیده باشم و ان کلام اینستکه انسرور فرمودند
کسیکه دعا نماید در حق برادر دینی خود در غیاب او ملکی از
اسمان دنیا او را ندا نماید که ای بنده خدا از برای تو است صد
هزار مقابل ازانچه دعا نمودی در حق برادر دینی خود و ملک
دویم او را از اسمان دویم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو است
دو هزار برابر ازانچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر
او را از اسمان سیم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو میباشد
سه هزار برابر انچه تو از برای او خواستی و ملکی دیگر او را از
اسمان چهارم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو میباشد
چهار هزار برابر ازانچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر
او را از اسمان پنجم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو میباشد
پنجهزار برابر انچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر او را
از اسمان ششم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو است

ششهزار

ششهزار برابر آنچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر او را
از آسمان هفتم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو میباشد
هفت هزار برابر آنچه تو دعا در حق برادر دینی خود نمودی بعد از آن
خداوند متعال او را ندا مینماید که منم خداوند غنی که هرگز
فقیر نمیشوم ای بنده من از برای تو مهیا و آماده است هزار
هزار هزار برابر آنچه تو دعا در حق برادر مؤمن غایب خود نمودی
پس معاویه گفت ای پسر برادر من باین حال کدام یک از این دو دعا
عظیمتر و بزرگتر است یا دعا از برای نفس خود را اختیار نمایم
یا دعا در حق برادر دینی نمایم و بدانکه مؤید این مطلب است
اخبار دیگر که در خصوص طواف و زیارت یکی از ائمه علیهم السلام
نیابت یکی از برادران ایمانی بجا آورد نیز وارد شد زیرا که در
بعضی از روایات آن باب وارد شده که هرگاه کسی طواف نماید
بجهة برادر دینی خود خداوند ثواب یک طواف منوب عنه و ثواب
یک طواف نایب و علاوه بر این یک ثواب دیگر بنایب غیر از
ثواب طواف اول مرحمت مینماید و وجه این مرحمت عقل ظاهر است
و کسی که خواسته باشد بر آن احادیث مطلع شود در آخر تحفة
الرضویه آن احادیث را نقل نموده ام بآنجا رجوع نماید باری
مرحوم شیخ حلی در کتاب عدة الداعی فرموده و سزاوار اینست



که کسی که دعا در حق برادران دینی مینماید با وجود این دوستی باطنی
با برادر دینی باشد و اخلاص واقعی در دعای خود داشته باشد
که خداوند عالم دعای او را در حق برادر دینی او مستجاب کرداند
پس هرگاه حال داعی چنین باشد سزاوار اینست که مستجاب شود
دعای او در حق برادر دینی او و عوض بدهد خداوند عالم
بدعا کننده چندین برابر آنچه دعا در حق او نموده زیرا که
حب مؤمن حسنه است جداگانه و اراده خیر از برای مؤمن حسنه دیگریست
پس دعا باین قسم در حق برادر مؤمن مشتمل است بر سه حسنه
یکی دوستی با برادر دینی و یکی اراده خیر از برای او و دیگری دعا
نمودن در حق او و جابر بن عبد الله انصاری از امام محمد باقر ع
در تفسیر آیه و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم
من فضله که معنی آن اینست که اجابت مینماید خداوند عالم دعای آن
اشخاصی را که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند و زیاد عطا می
فرماید بر اجابت دعای ایشان از فضل خود روایت نموده که مراد
دعای مؤمنست که در غیاب برادر دینی خود او را دعا نماید در
حال او را ملکی ندا مینماید که از برای تو است مثل آنچه از برای
او سؤال نمودی و بتو عطا کرده شد بجهة دوستی که تو با آن
برادر دینی داری باری نظر باین اخبار دعا نمودن در حق

دینی

دینی در هر عبادتی چه نماز مستحبّ و چه غیر آن مستحبّ است
و اختصاص بقنوت وتر و آنکه برای چهل نفر باید دعا کرد بلی چون خداوند
عالمیان بسیار دوست میدارد دعای در حال قنوت را
سیما قنوت نماز وتر که مقرون بزمان سحر است و هر یک از وتر و سحر
عظیم و جلیل‌اند و دعا در حقّ برادران دینی نظر باخبار بسیار
نیز بسیار مرغوب و مطلوب خداوند عظیم است و عدد اختیار این [?]
نظر بحدیث کافی اسرع در اجابت است لهذا شاید علمای اعلام
و فقهای ذوی العزّ و الاحترام از باب معجون کامل عیار که سریع
التأثیر است حکم باستحباب دعا در حقّ برادران دینی در این مقام
نموده باشند نه از باب اینکه این دعا نمودن در این مقام وظیفهٔ
خاصّهٔ قنوت وتر باشد و اللّه العالم بلی در حاشیهٔ مصباح کفعمی
روایتی از ابن فهیم [?] از حضرت پیغمبر روایت نموده که ما من عبد یقوم
من اللیل فیصلّی رکعتین فیدعو فی سجوده لاربعین من اصحابه
یسمّیهم باسمائهم و اسماء آبائهم فلم یسئل اللّه تع شیئا
الّا اعطاه یعنی نیست هیچ بنده که برخیزد در شب پس دو رکعت نماز بجا
آورد و دعا کند در سجود از برای چهل نفر از رفقای خود و نام ایشان
و نام پدران ایشان را بر زبان جاری نماید مگر اینکه خداوند عالم
بعوض این عمل سؤالی که نماید اجابت فرماید و این روایت دخل بعمل



ندارد بلکه شاید این دو رکعت که در سجود او دعا در حق برادران
دینی مستحب باشد سوای نافلهٔ موظفهٔ شب باشد و مستحب جداگانه
باشد و قریبتر به این مطلب آنست که احمد بن فهد حلی در کتاب
عدة الداعی فرموده که باید دعا در حق برادران دینی بعد از
نماز شب کرده باشد و بگوید در حالیکه در سجده باشد اللهم
رب الفجر و اللیالی العشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر و رب
کل شیء و اله کل شیء و ملیک کل شیء صل علی محمد و اله و افعل
بی و بفلان و فلان ما انت اهله و لا تفعل بنا ما نحن اهله فانک
اهل التقوی و اهل المغفرة یا رب پس در صورت مفروضه هرگاه
دعا در حق برادران دینی نماید لازم نیست که اقتصار بر اربعین نماید
بلکه زیاده و نقصان از مضمون مطلوب نیست و دیگر آنکه لازم
نیست کسانیکه دعا در حق ایشان مینماید مرده باشند بلکه
زنده و مرده همه یکسانند و دیگر آنکه لازم نیست که همه از مؤمنین
عدول باشند بلکه دعا در حق فساق از شیعیان و درخواستن
از خداوند منان که ایشان را براه شریعت مستقیم فرماید
نیکو است و دیگر اینکه لازم نیست که در دعا در حق ایشان طلب
مغفرت باشد بلکه هرگاه بجهت توسعه رزق و طلب اولاد و یا دفع
دشمن یا رفع مرض و امثال آن از اشیاء دیگر مباح یا مستحب

طلب نماید

طلب نماید نیکو است چنانچه جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی
سید محمد باقر در کتاب تحفة الابرار فرموده و نیز در آن کتاب فرموده
که دعا نمودن در حق زنان در قنوت وتر بی عیب است لکن آن عدد باید
نماید و بعد از آن هفتاد مرتبه بگوید أستغفر الله ربی و اتوب
الیه و اگر صد مرتبه بگوید چنانچه در مصباح و مفتاح الفلاح
و غیرهما مسطور است افضل خواهد بود و سزاوار در این حال و حالت
دعا و بعد از آن اینست که به دست راست ضبط عدد نماید و دست چپ را
مثل حال قنوت مقابل صورت نگاه بدارد چنانچه رئیس المحدثین
ابن بابویه در فقیه روایت نموده هر گاه هفتاد مرتبه بگوید
أستغفر الله ربی و اتوب الیه یا بگوید أستغفر الله و
أسأله التوبة یا هفتاد مرتبه بگوید اللّهمّ اغفر لی ذنوبی
ظاهر اینست که کفایت نماید چنانچه مرحوم سید فرموده اند
و بعد از آن مستحب است که هفت مرتبه بگوید أستغفر الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم لجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی علی
نفسی و أتوب الیه بعد از آن بگوید ربّ أسأت و
ظلمت نفسی و بئس ما صنعت و هذه یدای جزاء بما کسبت
و هذه رقبتی خاضعة لما أتیت و ها أنا ذا بین یدیک
فخذ لنفسک من نفسی الرضا حتی ترضی لک العتبی لا أعود

که هفت مرتبه بگوید
هذا مقام العائذ بک
من النار پس العفو را سیصد مرتبه

یده

بعد از آن سی صد مرتبه بگوید العفو چنانچه در رقیه فرمود
که عادت سید الساجدین ع این بود که در قنوت وتر سی صد مرتبه
العفو میگفتند و جایز است بنصب او و بنابر اینکه مفعول
باشد از برای فعل محذوف تقدیر چنین میشود اسئلک
العفو عن ذنوبی یا برفع او و بنابر اینکه خبر باشد از برای
مبتدای محذوف تقدیر در این وقت چنین میشود العفو
مطلوبی منک او من صفاتک و بعد از سی صد مرتبه
العفو بگوید ربّ اغفر لی وارحمنی وتب علیّ انک انت
التوّاب الرحیم   و مستحب است که در این قنوت بقدر وسعت
زمان طول دهد و از مناجاتهای سابق آنچه مطابق سؤال
و حاجت او باشد بخواند و تضرع و ابتهال بدرگاه قادر
متعال نماید و اگر وقت وسعت نداشته باشد اقتصار
نماید بدعا در حق برادران دینی و استغفار و سی صد مرتبه
العفو و هرگاه وقت بقدر همه نباشد اقتصار بر دعا
و استغفار نماید و هرگاه بقدر آنهم وقت نباشد اقتصار
بر همان هفتاد مرتبه استغفار نماید مگر در صورتی که دعا
در حق برادران دینی بجهت طلب غفران ذنوب آنها از غفار
الذنوب بوده باشد که در این صورت دعا افضل از استغفار



خواهد بود

خواهد بود چنانچه مرحوم حاجی سید محمد باقر در تحفة الابرار

متوجه شده‌اند مؤلف گوید و چون ظاهر است براکه استغفار

طلب غفران نمودن است از غفار الذنوب بجهت خود مستغفر و دعا

در حق برادران دینی در خصوص طلب غفران معاصی و خطایای

آنها است پس مقدم داشتن ایشان را بر خود نظر با خبار سابق

باعث این میشود که علاوه بر دعا او در حق ایشان چنین ثواب

با و عطا کرده میشود با ثوابهای دیگر که سابقا مذکور شد و بعد

از آن رکوع نماید و بعد از سر برداشتن از رکوع این دعا بخواند

هذا مقام من حسناته نعمة منك و سيئاته بعمله و ذنبه عظيم

و شكره قليل الهى طموح الامال قد خابت الا لديك و معاكف

الهمم قد تقطعت الا عليك و مذاهب العقول قد سمت الا

اليك فاليك الرجاء و اليك الملتجا يا اكرم مقصود و يا اجود

مسئول هربت اليك بنفسى يا ملجا الهاربين باثقال الذنوب

احملها على ظهرى و ما اجد لى اليك شافعا سوى معرفتى

بانك اقرب من رجاه الطالبون و لجاء اليه المضطرون

و امل ما لديه الراغبون يا من فتق العقول بمعرفته و اطلق

الالسن بحمده و جعل ما امتن به على عباده كفاء لتادية

حقه صل على محمد و اله و لا تجعل للهموم على عقلى سبيلا

ولا للباطل علی علیّ سبیلاً وافتح لی بخیر الدنیا یا ولی الخیر
برحمتک یا ارحم الراحمین در حاشیه مصباح کفعمی از حضرت نبوی
روایت نموده که شخصی بخدمت آنسرور آمد و عرض نمود ای رسول
خدا من مردی بودم غنی و حال فقیر شده ام و صحیح الاعضا بودم
حال مریض و رنجور شده و در نزد مردم محبوب و مطلوب بودم
و حال مبغوض و در دلها سبک شده ام و فرحناک بودم و حالا
مهموم و مغموم میباشم و وسعت زمین بر من تنگ شده بود و همه روز
در طلب روزی سعی مینمایم و چیزی که قوت باشد نمییابم که گویا
اسم من از دیوان روزی خواران محو کرده اند حضرت پیغمبر فرمودند
ای شخص شاید چیزهائی که مورث هم و غم میشود بجا میآوری عرض
کرد این چیزها کدام است که باعث غم و الم میشود فرمودند عمامه
بستن در حال قعود و گرفتن ناخن بدندان و کشیدن دامن جامه
بصورت و بول کردن در آب ایستاده و خوابیدن بر صورت آن
شخص عرض کرد که از این چیزها بجا نمیآورم حضرت فرمود که
از خدا بپرهیز و اخلاص در قلبت بهم رسان و اینرا بجا آر از نجو
کردعای نوح است و آن دعا اینست الهی طموح الامال الخ
بعد از آن دو سجده و تشهد بعمل آور دیس هر گاه از سلام نماز
فارغ شد تسبیح سیده نساء عالمیان را بگوید و مشغول

بخواندن این دعا شود که مشهور است بدعای حزین اناجيك يا
موجودا في كل مكان لعلك تسمع ندائي فقد عظم جرمي وقل
حيائي مولاي يا مولاي اي الاهوال اتذكر وايها انسى ولو لم
يكن الا الموت لكفى كيف وما بعد الموت اعظم وادهى مولاي
يا مولاي حتى متى والى متى اقول لك العتبى مرة بعد اخرى ثم
لا تجد عندي صدقا ولا وفاء فيا غوثاه ثم واغوثاه بك يا
الله من هوى قد غلبني ومن عدو قد استكلب علي ومن دنيا
قد تزينت لي ومن نفس امارة بالسوء الا ما رحم ربي مولاي يا
مولاي ان كنت رحمت مثلي فارحمني وان كنت قبلت مثلي
فاقبلني يا قابل السحرة اقبلني يا من لم ازل اتعرف منه الحسنى
يا من يغذيني بالنعم صباحا ومساء ارحمني يوم اتيك فردا
شاخصا اليك بصري مقلدا عملي قد تبرء جميع الخلق مني
نعم وابي وامي ومن كان له كدي وسعيي فان لم ترحمني فمن
يرحمني ومن يونس في القبر وحشتي ومن ينطق لساني اذا خلوت
بعملي وسئلتني عما انت اعلم به مني فان قلت نعم فاين المهرب
من عدلك وان قلت لم افعل قلت الم اكن الشاهد عليك

عفوك عفوك يا مولاي قبل سرابيل القطران عفوك عفوك يا مولاي قبل جهنم والنيران

عفوك عفوك يا مولاي قبل ان تغل الايدي الى الاعناق
يا ارحم الراحمين ويا خير الغافرين بعد از ان سجده نمايد و



بگوید اللهم صل علی محمد و آله وارحم ذلی بین یدیک و تضرعی الیک
و وحشتی من الناس و آنسنی بک یا کریم یا کائنا قبل کل شیء یا مکون
کل شیء یا کائنا بعد کل شیء لا تفضحنی فانک بی عالم و لا تعذبنی
فانک علی قادر اللهم انی اعوذ بک من کرب الموت و من سوء
المرجع فی القبور و من الندامة یوم القیمة اسئلک عیشة
هنیئة و میتة سویة و منقلبا کریما غیر مخزی و لا فاضح اللهم
ان مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک ارجی عندی من عملی
فصل علی محمد و آل محمد و اغفر لی یا حیا لا یموت و بعد
از فراغ از نماز شب مستحب است که بخواند دعائی را که در صحیفه
سجادیه منقولست که حضرت امام زین العابدین ع بعد از فراغ
از نماز از جهة اعتراف بر گناهان خود میخواندند اللهم یا ذا
الملک المتابد بالخلود و السلطان الممتنع بغیر جنود و لا
اعوان و العز الباقی علی مر الدهور و خوالی الاعوام و مواضی
الازمان و الایام عز سلطانک عزا لا حد له باولیته و لا
منتهی له باخریته و استعلی ملکک علوا اسقطت الاشیاء
دون بلوغ امده و لا یبلغ ادنی ما استأثرت به من ذلک
اقصی نعت الناعتین ضلت فیک الصفات و تفسخت دونک
النعوت و حارت فی کبریائک لطائف الاوهام کذلک

أَنْتَ اللّٰهُ الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَى ذٰلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا

الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ أَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ أَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ

إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ إِلَّا مَا أَنَا

مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ

عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ

وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اللّٰهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ

عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي عَنْكَ

دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيْبَاتُ السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ

عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ

إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ

مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ

مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي

عِذَارَ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَدْبَرَ

مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ

طَرِيدًا لَا شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا

حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ فَهٰذَا مَقَامُ

الْعَائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي عَفْوُكَ (فضلك)

وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُنْ أَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَ



لا اقنط وفودك الاملين واغفر لي انك خير الغافرين اللهم
انك امرتني فتركت ونهيتني فركبت وسوّل لي الخطاء خاطر
السوء ففرطت ولا استشهد على صيامي نهارا ولا استجير بتهجدي
ليلا ولا تثني علي باحيائها سنة حاشا فروضك التي من ضيعها
هلك ولست اتوسل اليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت
من وظائف فروضك وتعديت عن مقامات حدودك الى
حرمات انتهكتها وكبائر ذنوب اجترحتها كانت عافيتك لي
من فضائحها سترا وهذا مقام من استحيا لنفسه منك و
سخط عليها ورضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة
خاضعة وظهر مثقل من الخطايا واقفا بين الرغبة اليك
والرهبة منك وانت اولى من رجاه واحق من خشيه واتقاه
فاعطني يا رب ما رجوت وامني ما حذرت وعد علي بعائدة
رحمتك انك اكرم المسؤولين اللهم واذ سترتني بعفوك و
تغمدتني بفضلك في دار الفناء بحضرة الاكفاء فاجرني من
فضيحات دار البقاء عند مواقف الاشهاد من الملائكة المقربين
والرسل المكرمين والشهداء والصالحين من جار كنت
اكاتمه سيئاتي ومن ذي رحم كنت احتشم منه في سريراتي
لم اثق بهم يا رب في الستر علي ووثقت بك رب في المغفرة

لي وانت

لي وانت اولى من وثق به واعطى من رغب اليه وارءف من
استرحم فارحمني اللهم وانت حدرتني ماء مهينا من صلب
متضايق العظام حرج المسالك الى رحم ضيقة سترتها
بالحجب تصرفني حالا عن حال حتى انتهيت بي الى تمام الصورة
واثبت في الجوارح كما نعت في كتابك نطفة ثم علقة ثم
مضغة ثم عظاما ثم كسوت العظام لحما ثم انشاتني خلقا
اخر كما شئت حتى اذا احتجت الى رزقك ولم استغن عن
غياث فضلك جعلت لي قوتا في فضل طعام وشراب اجريته
لامتك التي اسكنتني جوفها واودعتني قرار رحمها ولو
تكلني يا رب في تلك الحالات الى حولي او تضطرني الى قوتي
لكان الحول عني معتزلا ولكانت القوة مني بعيدا فغذوتني
بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل ذلك بي تطولا علي
الى غايتي هذه لا اعدم برك ولا يبطئ عني حسن صنيعك
ولا تتاكد مع ذلك ثقتي فاتفرغ لما هو احظى لي عندك
قد ملك الشيطان عناني في سوء الظن وضعف اليقين
فانا اشكو سوء مجاورته لي وطاعة نفسي له واستعصمك
من ملكته واتضرع اليك في ان تسهل الى رزقي سبيلا
فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام والهامك الشكر على

الاحسان والانعام فصل على محمد وال محمد وسهل على رزقي
وان تقنعني بتقديرك لي وان ترضيني بحصتي فيما قسمت لي
واجعل ما بقي من جسمي وعمري في سبيل طاعتك انك خير
الرازقين اللهم اني اعوذ بك من نار تغلظت بها على من عصاك
وتوعدت بها على من صدف عن رضاك ومن نار نورها ظلمة
وهينها اليم وبعيدها قريب ومن نار ياكل بعضها بعضا و
يصول بعضها على بعض ومن نار تذر العظام رميما وتسقي اهلها
حميما ومن نار لا تبقي على من تضرع اليها ولا ترحم من استعطفها
ولا تقدر على التخفيف عمن خشع لها واستسلم اليها تلقى
سكانها باحر ما لديها من اليم النكال وشديد الوبال واعوذ بك
من عقاربها الفاغرة افواهها وحياتها الصالقة بانيابها
وشرابها الذي يقطع امعاء وافئدة سكانها وينزع قلوبهم
واستهديك لما باعد منها واخر عنها اللهم صل على محمد و
اله واجرني منها بفضل رحمتك واقلني عثراتي بحسن اقالتك
ولا تخذلني يا خير المجيرين انك تقي الكريهة وتعطي الحسنة و
تفعل ما تريد وانت على كل شيء قدير اللهم صل على محمد
واله اذا ذكر الابرار صل على محمد واله ما اختلف الليل والنهار
صلوة لا ينقطع مددها ولا يحصى عددها صلوة تشحن الهوا

وتملاء

وتملاء الارض والسماء صلى الله عليه واله حتى يرضى وصلى
الله على محمد واله بعد الرضا صلوة لا حد لها ولا منتهى يا
ارحم الراحمين وبعد از ان مشغول بدو ركعت نافله صبح شود
و وقت ان بعد مذكور خواهد شد ودر ركعت اول بعد از حمد سوره
قل يا ايها الكافرون ودر ركعت دويم قل هو الله احد وبعد از
سلام بر پهلوى راست مثل كسى كه در لحد بخوابانند بخوابد وگونه
راست را بر دست راست بگذارد واستراحت نمايد وهرگاه بعوض اين
نوع خوابيدن سجده نمايد چنانچه از حضرت امام رضا در مسجد الحرام
بعمل امد يا راه رود يا تكلم نمايد ومثل ان چنانچه در بعضى اخبار
وارد شده ضررى در ان نيست ولكن بخوابد ودكه مكروه است
و اين دعا بخواند استمسكت بعروة الله الوثقى التى لا انفصام
لها واعتصمت بحبل الله المتين واعوذ بالله من شر فسقة العرب
والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ربى الله ربى الله امنت بالله
توكلت على الله لا حول ولا قوة الا بالله ومن يتوكل على الله
فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شىء قدرا حسبى
الله ونعم الوكيل اللهم من اصبح وله حاجة الى مخلوق فان حاجتى
ورغبتى اليك وحدك لا شريك لك لك الحمد لله رب الصباح
الحمد لله فالق الاصباح الحمد لله قاسم المعاش الحمد لله جاعل الليل



سَكَناً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَاناً ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً وَفِي بَصَرِي نُوراً
وَفِي لِسَانِي نُوراً وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ نُوراً وَمِنْ خَلْفِي نُوراً وَعَنْ يَمِينِي
نُوراً وَعَنْ شِمَالِي نُوراً وَمِنْ فَوْقِي نُوراً وَمِنْ تَحْتِي نُوراً وَاَعْظِمْ لِيَ
النُّورَ وَاجْعَلْ لِي نُوراً اَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَلَا تَحْرِمْنِي نُورَكَ يَوْمَ
الْقِيٰمَةِ بعد از آیة الکرسی و معوذتین و پنج آیه از آخر سورهٔ آل
عمران که سابقاً آن آیات را نقل نمودیم بخواند و تسبیح سیدة نسا
را بگوید و بعد از آن صد مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ
اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ و بعد از آن هفت مرتبه بگوید
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
بعد از آن دو سجدهٔ شکر نماید و هر مطلب و حاجتی که دارد از قاضی
الحاجات بخواهد و مستحب است که در این سجده دعا نماید از برای
برادران دینی و آن دعائی که از کتاب عدة الداعی نقل نمودیم
سابقاً بخواند و هرگاه دعای صحیفهٔ سجادیه را که سابقاً نقل
نمودیم بعد از دو رکعت نافلهٔ فجر در این مقام بخواند چنانچه شیخ
بهائی در مفتاح الفلاح فرموده بی عیب است و ختم این رسالهٔ
شریفه می نمائیم بذکر چند مسئله مسئلهٔ اول بدان که
شخصی که طالب این است که خداوند عالم او را با اشراقات
عظیم

عظیم و این نعمت جسیم که تهجد است مشرف سازد باید از
گناهان اجتناب نماید تا باین عطیه کبری مشرف گردد زیرا که آلودگی
بمعاصی باعث محرومی از نماز شب میشود چنانچه حدیثی سابقا
مذکور شد که شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع عرض نمود
که از فیض نماز شب محروم شده‌ام و نمیتوانم که نماز شب بجا
اورم انسرور فرمودند أنت رجل قد قیدتك ذنوبك یعنی
تو مردی هستی که گناهان تو باعث این شده که نمیتوانی نماز شب
بجا اوری یعنی توبه از گناهان خود نما تا ازین قید وارهی و بتوانی
نماز شب بجا اوری پس این عز من خلوت نمودن با خداوند مهربان
با آلودگی بعصیان نشاید و مشرف شدن بمکالمه و مناجات
با قاضی الحاجات با نافرمانی فراهم نیاید پس سعی نما که خود را از
قید ذنوب رها سازی تا بمقام الصلوة معراج المؤمن ارتقا
یابی و با شبروان ساحت قرب خداوند متعال همعنان شتابی
بلکه از حدیث دیگر که سابق گذشت ظاهر میشود که دروغ
گفتن باعث محرومی از این فیض عظیم میشود پس هرگاه دروغ
گفتن چنین اثر نماید چگونه خواهد بود ارتکاب معصیتهای
عظیم تر از ان باری طالب این مرتبه عظیم باید از گناهان
خود تائب و نادم شود تا اینکه شاید توفیق این عمل یابد و بعطیات



خداوند رحیم سرافراز شود مؤلف عاصی بعرض برادران ایمانی

میرساند که بیشتر چیزی که محروم میسازد بنده ذلیل را از این فیض

جلیل از جهت اشتغال بجهة حرص بر طلب دنیا و جمع زخارف آن چند

که چون در طلب آن جد و جهد مینماید و باطراف و جوانب میدود

چون شب شود از غایت خستگی او را خواب در یابد و از این فیض عظیم

باز ماند وجه دیگر بجهت اینست که چون در اول شب بر پا

می‌نشینند و اوقات خود را بسخنهای بیفایده و حکایات عبث

مصروف میسازند و دیر بخواب و دلهذا در وقت نماز شب غلبه

نوم آن نماز شب محروم شود وجه دیگر از کثرت اکل و شرب است فیض

چون معده او از اکل و شرب ممتلی شود نوم بر او غالب آید

و او را از این فیض عظیم باز دارد چنانچه در حکایت عیسی ع

و شیطان معروفست وجه دیگر از جهة ارتکاب معاصی باشد

چنانچه مذکور شد وجه دیگر از جهة عدم اطلاع بر تحریص

و تاکید این عمل شریفست از طریقه دین و شریعت سید المرسلین

مسئله دویم هرگاه کسی ظن باین داشته باشد

که نماز شب را در وقتش نتواند بعمل آورد چه باعتبار غلبه

نوم باشد یا غیر آنچه جوان باشد یا پیر خواه در فصل تابستان

باشد یا زمستان چه در سفر باشد و چه در حضر و هم چنین هرگاه

مظنه

مظنه جنابت داشته باشد در وقت و متمکن از غسل نبوده باشد
اگرچه در حضر باشد در همه این صور موافق فتوی مرحوم حاجی سید محمد باقر
اتیان نماز شب در اول شب یعنی بعد از نماز شام و عشا میتوانند نماید
و هرگاه در وقت نماز شب یا نه متمکن از اتیان شود یا ثانیا بجا آورد یا
همان اتیان در اول شب مسقط از اتیان یا آن است در اینحال موافق
فتوای آن مرحوم اینست که ظاهرا اتیان نماز شب در وقتش ثانیا نمایند
نمود و دیگران که در صورت مقدم داشتن نماز شب را پیش از وقت
آن بنیت ادا خواهد بود و دیگر آنکه اختصاص بهشت رکعت ندارد
بلکه تقدیم در خصوص شفع و وتر نیز یا نیست بنا بر فتوای آن مرحوم
و تقدیم بالنسبه به دو رکعت فجر یا ثابت نیست مسئله هرگاه کسی
قبل از طلوع فجر برخواست که نماز شب بعمل آورد در حال و از سه مرحله
بیرون نیست یا معتقد اینست که مقدار باقی از شب کفایت اتیان بجمیع
رکعات نمینماید یا عکس آنست یا بمعنی که مقدار باقی از شب کفایت
اتیان نماز شب نمینماید یا اینکه از برای او محل شک است یا بین
معنی که نمیداند که آیا مقدار باقی از شب کفایت در اتیان بجمیع رکعات
خواهد نمود یا نه در قسم اول و ثالث شروع بنماز مینماید پس اگر
فجر طالع نشد تا اینکه همه رکعات را اتمام نمود کلامی نخواهد بود
و اگر فجر طالع شد قبل از اتمام نماز شب خالی از این نیست که طلوع

فجر یا بعد از اتیان بچهار رکعت خواهد بود یا قبل از آن اگر بعد
از اتیان بچهار رکعت است جایز است که نماز شب را اتمام نماید قبل
از نماز صبح و ظاهر اینست که در این صورت لازم نبوده باشد که در
رکعات باقی اقتصار بحمد تنها نماید باعتبار این که اگر همه رکعات
را بیجو است در وقت درک نماید بایست چنین نماید پس در اینجا
باقی را هم بحمد تنها اقتصار خواهد نمود و اگر طلوع فجر قبل از
اتیان بچهار رکعت است اگر چه در رکعت چهارم بوده باشد در
اینصورت ترک نماز شب مینماید و نافله نماز صبح را بعمل میآورد
با نماز صبح و بقیه نماز شب را بعد قضا مینماید اما قسم دوم
که معتقد این بود که قدر باقی از شب کفایت نماز شب را نمینماید
در اینصورت موافق فتوای جناب شیخ محمد حسن و مرحوم سید علی اعلی الله
مقامهما ظاهر اینست که نتواند مشغول نماز شب شود اگر چه معتقد
این باشد که چهار رکعت آنرا در وقت میتواند بعمل آورد بلکه
در اینصورت مشغول نماز شفع و وتر شود و بعد از اتمام آن
و نماز صبح هشت رکعت نافله لیل را قضا مینماید و در اینصورت
هر گاه فساد اعتقاد او ظاهر شد باین معنی که بعد از نماز شفع
و وتر وقت باقی باشد که بتواند همه نماز شب را بجا آورد بنا بر فتوای
مرحوم سید ظاهر اینست که اعاده وتر بعد از اتیان بهشت

رکعت

رکعت نافلهٔ شب ضرور نباشد بلکه جواز اعادهٔ آن محل
تشکیک است **مسئلهٔ چهارم** هرگاه کسی معتقد این بود باشد
که متمکن از نماز شب در وقت آن هست لکن نه بر وجه کمال مثل
اینکه امر او مردد است بین آن که اتیان بنماز شب در اول شب ایستاده
و رو بقبله و با اتیان بشرائط دیگر و بین اینکه اتیان نماید
در وقت آن در محمل یا در روی چهارپا یا پیاده در راه یا نشسته
بنابر فتوای مرحوم سید اعلی الله مقامه ظاهر اینست که در چنین
صورت تقدیم نماز شب بر نصف شب جایز نبوده باشد بلکه
جواز تقدیم در صورتی است که مطلقا متمکن از اتیان آن در وقت
نبوده باشد **مسئلهٔ پنجم** بدانکه مرحوم سید اعلی الله
مقامه در کتاب تحفة الابرار فرموده اند که وقت نافلهٔ صبح داخل
میشود بعد از آن که از نصف ثانی شب منقضی شده باشد
مقداری که کفایت یازده رکعت نماز شب را نماید و ممتد است
وقت آن تا ظهور حمره از جانب مشرق لکن افضل اوقات آن
بین فجرین است پس اتیان باین نافله قبل از فجر اول جایز خواهد
بود بی اشکال در صورتی که اتیان بنماز شفع و وتر نموده باشد
بلکه ظاهر اینست که در صورتی که اتیان بنماز شب نکرده باشد
و یا نخواهد بکند این نافله را قبل از فجر اول تنها نیز میتواند نمود



وهم چنین هرگاه کسی باعتبار عارضی بنای او بر این شد که اتیان
باین نافله نماید و در اول فجر اتیان بفریضه فجر نمود و بعد داعی بر
ترک نافله کرد مع شد اتیان باین نافله مینماید مادامی که حمره از جانب
مشرق ظاهر نشده باشد و الا اتیان مینماید بنیت قضا و آنچه
مذکور شد در وقت این نافله بدائر و نهایه مشهور ما بین فقهاست
و در هر دو مقام خلاف شده بعضی قائل شده اند که وقت آن داخل
میشود بطلوع فجر اول پس اتیان بان را قبل از ان تجویز نمی
نمایند و بعضی قائل شده اند که وقت آن منتهی میشود بطلوع
فجر ثانی پس اتیان باین دو رکعت بعد از طلوع فجر ثانی و قبل از
اتیان بفریضه بنا بر این قول تجویز نخواهند بود لکن ظاهر اینست
که این در صورتی باشد که اتیان بنماز شب نکرده باشد و اما هرگاه
مشغول بنماز وتر بوده و فجر ثانی طالع شد پس بعید است که
کسی ادعا نماید که اتیان بنافله صبح قبل از اتیان بفریضه شود نمی
نمود مسئله هشتم در پنهان و اشکار نمودن این نماز است
بدانکه احادیث نسبتا چنانچه مرحوم علامه مجلسی فرموده اند
در مدح اخفا و پنهان نمودن عبادت وارد شده است چنانچه
بسند معتبر از حضرت رسول خدا روایت شده که هر چند عبادت
مخفی تر است اجرش بیشتر است و در حدیث دیگر وارد شده است

که عمل صالح را چون بنده از خلق پنهان مینماید و مخفی میدارد

خدا البته او را از برای مردم ظاهر میگرداند که او را در دنیا

زینت بخشد با بچه ذخیره فرموده است از برای او از ثواب اخرت

و از حضرت صادق ع منقولست که محبوبترین اعمال نزد خداوند

متعال نماز است و آن آخر وصیت پیغمبرانست چه بسیار نیکو است

که شخصی غسل کند یا وضو بسازد و وضو را کامل بجا آورد

پس بکناری رود که هیچ انیسی او را نبیند پس حقتعالی بر او مطلع

گردد که گاهی در رکوع و زمانی در سجود است بدرستی که

بنده هرگاه سجده کند و سجده را طول دهد شیطان فریاد

مینماید که وای وای فرزندان آدم اطاعت خدا نمودند و من عصیان

خدا نمودم و ایشان سجده نمودند و من از سجده ابا نمودم و

و احادیث بسیار دلالت مینماید بر اینکه عبادات واجبه مانند

نماز و زکوة واجب و غیر آن علانیه کردن بهتر است که ادمی

متهم بترک واجبات نشود و موجب غیبت دیگران کردد و ایضا

ریا در ان بسیار کمتر میباشد چون حق لازم و واجبست و در

اداء حقوق لازم چندان فخری و ریائی نمیباشد چنانچه

بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هرچه را که خدا

فرض و واجب گردانیده علانیه کردنش بهتر است از پنهان



کردن و هر چه سنت باشد پنهان کردنش بهتر است از علانیه
کردن و اگر کسی زکوة مالش را بردوش بگیرد و علانیه قسمت
نماید جمیل خواهد بود و بر این مضمون احادیث بسیار است
خصوصا نماز واجب که بجماعت بجا آورده شود و در مساجد و مجامع واقع
ساختن فضیلت نامتناهی دارد و بیش احادیثی که در باب اخفا
عبادات واقع شده است مراد از انها عبادتهای سنت است سیما
نماز شب که قطع نظر از اخبار عقل حکم میکند که پنهان بجا
آوردنا و جمیل تر است زیرا که قرار دادن این نماز را در ان
وقت دلالت میکند بر انکه اخفای ان مطلوب شارع مقدس
بوده که ان وقت را از برای این عبادت قرار فرموده و دیگر
انکه چون آدمی در روز بجهت متوجه شدن بمشاغل دنیوی تشویش
بسیار در خواطر او بهم میرسد و در اعمال روز حضور قلب کمتر است
و چون مردم در افعال او اطلاع بهم میرسانند حضور قلب کمتر
میباشد و اخلاص در ان دشوار تر است و چون آدمی را اول
شب خواب بیرد چون بر میخیزد در آخر شب نفس او از خیالات و وسواس
خالی است و حضور قلب آسان تر است و چون کسی چندان مطلع
نیست عمل با خلاص نزدیک تر است و در حدیث وارد شده که
حضرت پیغمبر با بوذر فرمودند یا اباذر ان الله عز و جل یباهی

الملائکة

الملائکة بثلاثة نفر یعنی ای اباذر خداوند متعال مباهات
مینماید بملائکه بسه نفر که از جمله آن سه نفر یکی اینست رجل
قام من اللیل فصلی وحده فسجد ونام وهو ساجد فیقول
الله تعالی انظروا الی عبدی روحه عندی وجسده ساجد
یعنی مردیکه برخیزد بعضی از شب را پس نماز بجا آورد تنهائی پس
سجده نماید و در سجده او را خواب باید پس میفرماید خدا بملائکه
که نظر نمائید بسوی بنده من که روح و در نزد من است و بدنش
در سجده است الی آخر الحدیث و حضرت پیغمبر فرمودند افضل
صلاة المرء الا المکتوبة یعنی نماز مرد در خانه فضیلتش زیاده
تر است از غیر خانه او سوای نماز واجب که فضیلت آن در مسجد است
و در کتاب عدة الداعی روایت شده که حضرت عیسی علیه السلام
بحواریین فرمود اذا صام احدکم فلیدهن راسه ولحیته ویمسح
شفتیه لئلا یری الناس انه صائم فاذا اعطی عن یمینه
فلیخف عن شماله واذا صلی فلیرخ ستر بابه فان الله یقسم الثناء
کما یقسم الارزاق یعنی هرگاه روزه گیرد یکی از شماها باید که سر
و ریش و لبهای خود را چرب نماید تا مردمان دنیا بدانند که
او روزه دارد چون بد نیست از خود چیزی دهد باید از
دست چپ خود مخفی دارد باین معنی که اگر کسی در طرف دست چپ او



باشد مطلع بر صندوق دادن او و نشود و چون نماز بجا آورد پرده در خانه را
فرو افکند بتحقیق که خداوند عالم چنانچه روی را در میان مردم نقش
مینماید مدح و ثنا و بلند نامی را نیز در میان مردم نقش میفرماید
یعنی در تحصیل بلند آوازی و مدح و ثنای در میان خلایق نباید
نماز را وسیله این مطلب ساخت و آشکار نمود تا مردم مطلع شوند
و او را مدح و ثنا نمایند بلکه باید او را مخفی از مردمان داشت تا
خداوند در قلوب مردم وقع صاحب نماز را بیفزاید و او را
مورد مدح و ثنای خلایق سازد زیرا که عمل بمنزله بذر است هر چند
مخفی تر باشد نمو و ثمرات آن بنیاد تر است و اما هرگاه بذر بر روی
زمین یا سنگی واقع شود آن بذر را حیوانات بمنقار خود میبرند
و یا اینکه خار و خاک هوا و هوس نفسانی بر او میپیچد و او را خشک
مینماید و نمیگذارد که نمو نماید چنانچه از حضرت امام رضا مرویست
که فرمودند کن مستور الطاعة ولا تکن مضیعها فان البذر
اذا اخفی نبت یعنی طاعت خود را از خلق مخفی نما و آن عمل را بسبب نظرها
مردمان ضایع منما زیرا که تخم را چون در خاک مستور سازند
نمو مینماید و در کتاب امالی از حضرت رسالت پناهی مرویست که با
ذر غفاری فرمودند یا اباذر ان الصلوة النافلة تفضل
فی السر علی العلانیة کفضل الفریضة علی النافلة یعنی ای

اباذر



ابا ذر بدرستیکه نماز مستحبی که پنهان بجا آورده شود زیادتی
دارد بر آشکار بجا آوردن مثل زیادتی نماز واجب بر نماز
مستحب یا اباذر ما یتقرب العبد الی الله بشیء افضل
من السجود الخفی یعنی ای ابوذر نزدیک نمیشود بنده بخدا
بچیزی که بهتر از سجود پنهانی باشد و مؤید این اخبار است
احادیثی که وارد شده است که دعا و تضرع را باید مخفی نمود
چنانچه در کتاب عدة الداعی از حضرت امام رضا روایت
نموده که دعوة العبد سرا دعوة واحدة تعدل سبعین
دعوة علانیة یعنی خواندن بنده خداوند خود را پنهان
یک دفعه مقابلست با اینکه بنده هفتاد مرتبه خدا را آشکار
بخواند و خداوند منان در قرآن فرموده ادعوا ربکم
تضرعا و خفیة تا بری در پنهان بجا آوردن این نماز حکمتهای
بسیار و نفعهای بیشمار است که باعث ترقیات دنیا و
آخرت میشود که از آن جمله است ایمنی از ریا و توجه بسوی
خدا حلاوت از ذکر مناجات و دعا و لذت از معانی ادعیه
وارده از ائمه هدی خلوص عمل در خلوت و ایمنی از وسواس
نفس در سمعت فراغ قلب از غیر یاد حق با وصف وحدت
کثرت حصول بکا و سرعت اجابت دعا و عمده چیزی که در



عمل نیه بجا آوردن این عمل مترتب میشود ریا است که شرک بخدا است چنانچه از حضرت صادق ع در تفسیر آیه شریفه فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرك بعبادة ربه احدا منقولست که فرمودند مراد از آیه شریفه است که آدمی عملی از اعمال عبادتی مینماید و مطلبش از آن عبادت تحصیل رضای خدا نیست بلکه میخواهد مردم او را صالح و نیکو دانند و آوازه طاعت او را بشنوند و شخصیکه باین وصف باشد فهذا الذی اشرك بعبادة ربه احدا یعنی این کسی است که دیگری را بعبادت خود شریک ساخته و نیز در کتاب عدة الداعی روایت شده که من صلی صلوة یرائی بها فقد اشرك یعنی هر که نماز بریا بجا آورد بتحقیق که از برای خدا شریك قرار داده است و بعد از آن این آیه مذکوره را قرائت فرمودند و از حضرت نبوی ص روایت شده که ایاکم الشرك السر فان الشرك اخفی فی امتی من دبیب النمل علی الصفا فی اللیل الظلما یعنی بپرهیزید از شرک پنهانی بدرستی که شرک مخفی تر است در امت من از رفتار مور بر سنگ سخت در شب تاریکی که باشد که ریا از غایت خفا بر صاحب خود نیز پوشیده ماند و بسهولت ادراك آن نتوان نمود ای چه بسیار عباد و زهاد که باعتقاد خود عمل خالصی ذخیره نموده و چشم امید بر ادراك

اندازند لکن چون پرده از روی کار برداشته شود خواهد دانست
که همه باطل و بی اعتبار بوده چه خوب مثلی بیان فرموده و لغط
قزوینی که مثل اینقوم با محمود مثل شخصیست که برنج و محنت
بسیار و طی فراز و نشیب سخت و سست روزگار مالی اندوخته
وان زر در کیسه مضبوط ساخته باشد تا در روز سختی خود را
بان مال از ملال احوال رهاند و بسبب نقد آن کیسه غبار از
چهره احوال خود بزداید ناگاه طراری وی را غافل ساخته
از کمین برجهد و درهم و دینار آن کیسه را ربوده سنگریزه و
خزف پاره چند بجای آن ریزد و آن غافل همچنان آن کیسه را
پر زر و خود را غنی و توانگر شمارد تا روزی بجهت ضرورت کیسه را
گرفته ببازار شتابد و چون سر کیسه را گشاید جز سنگ و سفال
در آن نیابد خروش و افغان برآورد و خوناب حسرت از دیدگان
افشاند و بهمین منوال اشخاصی که مرائیان مخلص نما و خود فروش
بازار شید و ریا که یکدم زمان و یک ساعت عمر از گذارش وظایف بعضی
طاعت نیاسایند و پای رنج خود را جز در طی طریق بندگی
نمیفرسایند و کمال جد و جهد در ساختن مدارس و مساجد
بکار میبرند و در شوارع سبل بنای رباط و پل ساعی بوده
انجام اوراد در ذمه همت خود لازم میشمارند دیده رغبت خود را



برشته طول قیام شبها میدوزند و آتش تشنگی روزه را
بدامان سختی روزهای دراز بر خود می افروزند مجملا از هر نوعی
از انواع طاعات سعی موفور بظهور رسیده در لیالی و ایام دقیقه
از دقایق قیام و صیام فرو نمیگذارند و کیسه حیات را از نقود
طاعات پر نموده جهت خرید متاع نجات در روز بازار عرصات
سرمایه خود میشمارند که ناگاه طراران ریا بوسیله کمند سمعه
ریا بنهان خانه اعمالشان راه یافته کیسه عمرشان را از نقود حسنات
خالی ساخته و از شهرت و ثنای خلق که در روز قیامت نادر
و انبار سنگ و سفال پر میسازند و آن بیچارگان دل بآن
خوش دارند که ذخیره طاعتی اندوختی و شمع زندگانی
آنجهانی برافروخته اند فردای حساب که معاملان عدل و
الهی در دکان ثواب و عقاب کشایند در آنحال آگاه خواهند شد که
کردهای همه هیچ و باطل بوده بار ای عزیز من با خبر باش که
دزدان عمل در کمین میباشند و غافل مباش که دشمنان دین
نواز بینا و همین در سکر غارت نقد دین حسناتو هر یک بحیله
و افسون مهیا و آماده میباشند بدانکه چنانچه هر یک از
علل و امراض بیمار علامات و اسبابست که طبیبان آنان علامت
چون حمرت لون و سرعت نبض و امثال آن از مرض نموده دفع

ان شنیده ام

الغرض

این مرض پیکو شد علت و مرض مهلکی یا و صعبست که نیز از
مهلکات دل و دل ناتوان را از آن جان بردن مشکلست
علامتها و سببهای آنست که بعد از ادراک علامات در دفع اسباب
حذاقت بکار بردن و در علاج دل دردمند این مرض کشنده
قدم سعی و اهتمام فشردن بسیار ضرورست اما علامات مرض
ریا در کافی از دار الشفای دین مبین حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که فرمودند که ثلث للمرائی ینشط اذا رای الناس
ویکسل اذا کان وحده ویحب ان یحمد فی جمیع اموره یعنی مرائی را
سه نشانه است یکی آنکه چون در نظر مردمان عبادتی نماید
وی را سرور و نشاطی باشد دویم آنکه چون تنها باشد
در عبادت کاهلی نماید و گذارش آن بر گرانی نماید سیم در
هر امری از امور خود دوست دارد که مردم او را مدح و ثنا نمایند
پس هر هوشمند عاقلی که از علامات مذکوره بر خود اثری
یابد میباید که خود را بمرض ریا مبتلا انگارد و دانسته بعلاج
آن مرض شتابد ولکن بسیاری از مردمان را در یافتن این
علامات در خود دشوار است و موقوف بامعان نظر و تامل
بسیار است و اما سبب این مرض هیجان سودای جاه و مال و غلبه
حب دنیای بی اعتبار سریع الزوال است و هوشمندان آگاه



چاره این درد را چنین جسته اند و طبیبان امراض منجیه قلبیه
نسخه علاج این مرض را باین گونه نوشته اند که بیچاره که باین مرض
مبتلا باشد میباید که نخست بهر جانب تامل عواقب امور و بی
وفائی دنیای پر شر و شور مداومت نماید و با بار فکر
و اندیشه تلخی جان کندن در قلع مواد حرص و آرزو دفع از روی
دور و دراز کرده دماغ دل را از سودای جاه و مال بیجا صید
تنقیه فرماید و شربتهای محرق گرمیهای یاران مشفق را بمبرّدات
مواعظ دلنشین تسکین داده خود را از محبت همه سرد سازد
و بجهة دفع هوا زدگی از بادهای وعدهای دروغ اهل زمانه
بپاشوئی دست از همه شستن دل را در عرق [illegible]
اندازد و طپش دل را از طپش درون بمفرح [illegible]
مداوا کند باری عمل با ریا بجز ندامت و حسرت ثمری نخواهد داشت
و در امالی صدوق وارد شده است که حضرت رسول ص فرمودند
که ان المرائی یدعی فی یوم القیمة باربعة اسماء یا کافر یا فاجر
یا غادر یا خاسر حبط عملک و بطل اجرک و لا خلاق لک الیوم
فالتمس اجرک ممن کنت تعمل له یعنی کسی که عمل ریا کند خوانده
میشود در روز قیامت بچهار نام ای کافر یعنی ای بی دین
ای منکر نعمتهای الهی ای فاجر یعنی ای فاسق یا ای [illegible]

ای غادر

ای ... یعنی ای بی وفا یا ای مکر کننده ای خاسر یعنی ای زیانکار عمل تو
فاسد و اجر تو باطل است و تو امروز اجری از ثواب نیست اجر
خود را از آنکسی بخواه که عمل از برای او میکردی و مقتضای قاعده
عقل نیز این است که اجر جزای را در آن عمل محول نماید بکسی که آن
عمل را بجهة او بجا آورده است زیرا اگر منظور شد در آن عمل او بوده
خداوند متعال العزیز من جهة بی عقلی و بی ادراکی است که
شخصی عملی بجا آورد و منظور شد در آن عمل غیر خدا باشد با اینکه
خداوند متعال را قادر بر وعد و وعید خود است که او بینا و شنوا
و جمیع امور را در ید قدرت او داند با وجود این اعراض از
خالق حقیقی که متصف باین اوصاف باشد نماید و در عمل خود تقیه
غیر نماید لیرد را ینحال معلوم است که او خدا را استهزاء به نصفات
نموده ... و الاحوال با وجود این در حالت چنین نماید با اینکه حرکات
مقصود شرا از این ریا حصول مطلبی باشد حاصل نخواهد
شد زیرا که این آی زبان و اصناف مردمان را ...
منافع و دفع مضار او لا قدرتی و تسلطی
فرض آن در مقام ظاهر خلف وعده و امتناد
در انجاح مطلب جزئی شما را ایشان ...
در انجاح مطلب جزئی ما ...
... محتاج ...
... احتیاج او ...

[illegible]